

فصل اول: حقیقت دنیا

۱ - معانی لغوی و اصطلاحی

فیما سال یزید بن سلام النبی صلی الله علیه وآله، سأله عن الدنيا لم سمیت الدنيا.

یزید بن سلام از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: برای چه دنیا را دنیا نامیدند؟

قال: لان الدنيا دنیه خلقت من دونه الاخره، ولو خلقت مع الاخره، لم یفن اهلها کما لا یفنی اهل الاخره... (۱۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره‌ی علت نامگذاری دنیا فرمودند:

چون دنیا پست است و به غیر از آخرت خلق شده است و اگر با آخرت خلق می‌شد، اهل آن فانی نمی‌شدند، هم‌چنان که اهل آخرت فانی نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمودند:

أما سمیت الدنيا دنیا، لانها ادنی من کل شیء، و سمیت الاخره، آخره لان فیها الجزاء و الثواب. (۱۲)

دنیا، دنیا نامیده شد؛ زیرا پست‌تر از هر چیزی است و آخرت، آخرت نامیده شد؛ زیرا ثواب و عقاب در آخرت داده می‌شود.

«دنیا» مونث «ادنی» است. اگر آن را از «دنی» و «دنانت» بدانیم به معنی پست‌تر و اگر از «دنو» به حساب آوریم به معنی

نزدیک‌تر است و به معنای کمتر هم آمده است. (۱۲) و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد مثل حیات دنیا - عذاب دنیا - سعادت دنیا.

و زندگی دنیا را دنیا می‌گوییم یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت، پست‌تر و ناچیزتر است و یا از آن رو که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیک‌تر است.

از آیات شریفه بر می‌آید که معنای دوم مورد نظر است و اصل آن «دنو» می‌باشد؛ زیرا در آیات زیادی با آخرت مقابل آمده است. واژه‌ی دنیا در قرآن، ۱۱۵ بار تکرار شده و در تمام آن‌ها، صفات زندگی کنونی است مگر در چهار محل که صفت آسمان و در کنار بیابان آمده است. (۱۴)

جوهری در صحاح می‌گوید: دنیا به دلیل نزدیک بودنش دنیا نامیده شده است و در قاموس و اقرب الموارد، دنیا را نقیض آخرت می‌دانند. در نه‌ایه نیز می‌گوید: دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است. (۱۵)

شاید حکمت این که دنیا را به معنی پست گرفته‌اند، این باشد که انسان را به لجن می‌کشد و به رسوب می‌افکند. چنین

انسان‌هایی به زمین چسبیده، خشک، سفت و سخت‌اند؛ بی‌جنبش و خیزش و جهش؛ انبانی هستند از شکم و کیسه‌ای از شهوت. امریانی طلاخوار و طلاپرست، و گوساله پرستانی، سکه‌باز و این‌ها پست‌داران دنیای پست.

معنای دیگر دنیا، نزدیک است، یعنی دم دست است، دست‌ها آن را لمس می‌کند و دیدگان نزدیک‌بین آن را می‌بینند؛ چشم‌هایی

که از دیدن آفاق دور دست حیات و پشت پرده‌ی دنیای سود و پروازگاه ارزش‌های والای انسانی، خود را محروم کرده‌اند. (۱۶) علامه مجلسی در این باره می‌گوید:

بدان که دنیا بر معنای گوناگونی اطلاق می‌شود. یکی از آن معنای، زندگی دنیا است. اگر کسی زندگانی دنیا و بقا و عمر را

برای منظورهای ناروا بخواهد، این ناپسند و مذموم است و کسی که بقا را برای طاعات و عبادات و کسب کمال و تحصیل سعادت

بخواهد، پسندیده و ممدوح و عین آخرت است. به همین جهت، انبیا و اوصیا، طول عمر و بقای در دنیا را می‌خواستند. (۱۷)

و باز درباره‌ی دنیا گفته‌اند:

هرآن چه انسان را از خدا باز دارد، دنیاست خواه مال و فرزند باشد خواه مقام و تدریس و تألیف کتب و... گاهی انسان می‌پندارد که در مسیر الله است و دوست دارد در جامعه مطرح شود سخنش در دلها بنشیند، این دنیاست؛ زیرا از اقبال مردم لذت می‌برد از ادبار مردم نگران می‌شود،... خوش دارد مردم حرف او را بشنوند و سخن او را بپذیرند... بنابراین هر آن چه انسان را از الله باز می‌دارد، دنیاست. اگر آن چیز علم بود، دنیا بودن و حجاب بودن آن، غلیظتر، سست‌تر و محکم‌تر است. (۱۸)

گاهی در گفت و گوی روزانه، کلمه‌ی دنیا به کار می‌رود و منظور، کیهان، کهکشان و زمین و اشجار و حیوانات است که درباره‌ی آن اختلافی نیست، اما گاه منظور از دنیا، فضایی است که انسان در آن زندگی می‌کند. این فضا ترکیبی است از محیط، جامعه، تاریخ، خانواده، غرایز درونی، تأثیرات طبیعی و محتوای فکری و روحی انسان‌ها. برای چنین معنایی، کلمه «روزگار»، «دهر» (۱۹) و همانند آن آورده می‌شود. آن چه برای بشر اهمیت دارد و سرنوشت ساز است، نحوه‌ی نگرش او به همین فضاست. برداشت‌های انسان از دنیا با این محتوا، بسیار مهم و زیربنای تصمیم‌های بعدی او هستند. (۲۰) دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی دنیا نیز از همین جا ناشی می‌شود که در فصل‌های آینده به تفصیل بحث می‌شود.

۲ - ماهیت حیات دنیوی

بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و پیروی خدا سفارش می‌کنم و از دنیا برحذر می‌دارم «مثل الدنيا كظلك، ان وقتت وقف و ان طلبته بعد» (۲۱)؛ زیرا دنیا سرای کوچ کردن و جای کدورت و ناخوشی است. ساکن آن رونده و مقیم آن جدا شونده است. اهل خود را به جنبش می‌آورد و در کشاکش می‌اندازد مانند جنبانیدن کشتی که بادهای سخت در میان دریا، آن را به حرکت و اضطراب درآورده باشد. (یعنی تغییرات دنیا هم چون حرکات کشتی در دریا است و حوادث روزگار مانند احوال کشتی در وقت امواج و اضطراب).

پس بعضی از مسافران غرق و هلاک می‌شوند و برخی رهایی یافته، به روی موج‌ها دست و پا می‌زنند و باد، آنان را از این سو به آن سو می‌برد و به ترس و نگرانی مبتلا می‌سازد. آن که غرق شد، بازیافت او ممکن نیست و آن که رهایی یافت، به سوی تپاه شده می‌رود (خلاصه مردم در دنیا مانند کشتی شکستگان دریا بعضی از بین رفته‌اند و از ایشان خبری نیست و بعضی گرفتار خواهش‌های نفس شده‌اند و در راه نابودی سیر می‌کنند). (۲۲)

بنابراین دنیا ظاهری فریبنده دارد، ولی محتوای آن رنج و سختی است و حرکت و دگرگونی (تغییر) بر آن حاکم و انسان همواره در معرض این تغییرات می‌باشد. خداوند درباره‌ی ماهیت زندگی دنیا می‌فرماید:

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است. مثل آن بارانی است که کافران از رویدن گیاهانش به شگفت در آیند و گیاهان به منتهای درجه‌ی رشد برسند. در آن هنگام به زودی گرابیده، خشک می‌شوند. دنیا کافران نیز چنین است. البته در آخرت عذاب شدیدی است و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه‌ی خداست و زندگی دنیا چیزی جز گول زنی فریبنده نیست. (۲۳)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: (۲۴)

زندگی دنیا عرضی است زایل و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنج‌گانه‌ی زیر خالی نیست:

۱ - لعب و بازی؛

۲ - لهو و سرگرم کننده (که انسان را از کاری مهم و حیاتی باز می‌دارد)؛

۳ - زینت؛ (۲۵)

۴ - تفاخر (مباهات کردن به حسب و نسب)؛

۵ - تکاثر (فخرفروشی به مال و فرزند بیشتر).

و این‌ها همان موضوعاتی است که نفس آدمی بدان علقه می‌بندد؛ اموری خیالی و زایل که برای انسان باقی نمی‌ماند. مثل زندگی در بهجت و فریندگی و سپس در زوال و از دست شدنش، مانند بارانی است که به موقع می‌بارد و گیاهان و زراعت‌ها را می‌رویاند و کشاورزان از رویدن آن‌ها خوشحال می‌شوند آن زراعت و گیاه هم‌چنان رشد می‌کند تا بحد نهایی رشد خود برسد و رفته رفته رو به زردی می‌گذارد. سپس گیاه خشکیده و شکسته می‌شود که بادها از هر سو به سوی دیگرش می‌برند.

در برخی آیات، وقتی سخن از دنیا و آخرت است، از حیات دنیوی صحبت می‌شود. در این‌گونه آیات، بی‌تردید مقصود از حیات دنیوی، «حیات طبیعی محض» است که در برابر حیات طبیه و حیات هدف‌دار قرار می‌گیرد. (۳۶)

ویژگی دیگر دنیا این است که هر اندازه انسان تشنه به سوی آن می‌رود، می‌خواهد بیش از پیش برخوردار گردد، حریص‌تر و تشنه‌تر می‌شود و برای کسی که از دیدگاه هدف بودن مورد توجه قرار دهد، در پایان کار جز این نخواهد بود که:

دنیا چون حباب است و لکن چه حباب

نه بر سر آب بلکه بر روی سراب

آن هم چه سراپی که بیند به خواب

آن خواب چه خواب، خواب بدمست خراب (۲۷)

مردم بر اساس جهان بینی و شناخت خویش از دنیا و آخرت، زندگی‌های گوناگونی دارند. به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود: (۲۸)

۱ - زندگی ناآگاهانه و بدون استقلال شخصیت و آزادی و اختیار.

این زندگی، صورتی بی‌معنی از زندگی است که از حقیقت و معنای حیات فقط دو چیز دارد:

- حرکت و تولید مثل و...

- نام زندگی است که به چنین انسان‌ها هم زنده می‌گویند. اینان نه معنای زندگی دنیوی را می‌فهمند و نه می‌توانند از زندگی معنوی و اخروی درکی داشته باشند. همه چیز برای آنان در همان حال که نسبی هست، مطلق هم می‌باشد (مردگان زنده نما).

۲ - زندگی دنیوی برای دنیای محض و به عبارت دیگر زندگی مادی برای زندگی مادی.

۳ - زندگی معنوی برای بعد لطیف روح یا برای آخرت محض (۲۹).

۴ - زندگی دو عنصری (دنیوی و اخروی) که هر یک هدف‌های جداگانه هستند (هم دنیا را می‌خواهند و هم آخرت را).

۵ - زندگی معنوی نما برای زندگی مادی.

این زندگی برای آنانی است که از فهم حقیقت حیات ناتوان‌اند و با نادانی رسوا کننده و چهره‌های تصنعی با واقعیت‌های حیات مبارزه می‌کنند و یا این که تا حدودی حقیقت حیات را فهمیده‌اند، ولی بی‌شخصیتی و ضعف اراده، آنان را به این زندگی کشانده است.

۶ - زندگی دنیوی در مسیر حیات اخروی که «حیات هدف‌دار» نامیده می‌شود.

پیامبران این نوع زندگی را برای بشریت عرضه و تبلیغ می‌کنند. در این زندگی، دنیا برای بهره‌گیری از قیامت به کار گرفته می‌شود و بر اساس این دیدگاه، هر فردی مسؤول عمل و دستاوردهای خویش خواهد بود.

حضرت علي عليه السلام حیات دنیا را چنین توصیف می‌فرماید:

فانها عند ذوی العقول كفيء الظل بينا تراه سابغا حتي قلص و زاندا حتي نقص. (۳۰)

دنیا نزد خردمندان مانند برگشتن سایه است. در همان هنگام که آن را در حال گسترش می‌بینی، رو به جمع شدن و زوال است و در همان هنگام که آن را رو به افزایش می‌بینی به نقصان و کاهش می‌گراید.

همه‌ی مردم می‌دانند که مرگ هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود و دنیا در گذر است و هیچ شیرینی ندارد، مگر این که تلخی نیز به دنبال دارد و هیچ آسایشی برای انسان نمی‌آورد، مگر این که رنج و مشقتی در آن نهفته است. اگر دنیا کسی را از طراوت خود نشاط بخشید، از ناگواری‌هایش نیز خسته و درمانده می‌نماید. با این حال کمتر کسی است که از زندگی در این دنیا و ادامه‌ی آن شادمان نباشد. مردم دنیا معمولاً از فراق دنیا احساس وحشت می‌کنند و زیبایی‌ها و خوشی‌های دنیا همه‌ی سطوح روحی آنان را می‌خرد. (۳۱)

روزگار دو روز است. روزی که گذشت و روزی که در گذر است. در حلال آن، حساب است و در حرامش عذاب شدید. جمع مال می‌کنی تا وارثان از آن استفاده کنند در حالی که تو در قبر تنها و یگانه می‌مانی. لذت‌ها و خوشی‌های دنیا مایه‌ی دردسر و سختی عقلاست. پس در پی کسب چیزی نباشید که هدف اصلی نیست. (۳۲)

۳ - زینت‌های دنیا

اما بعد فانی احذرکم الدنیا فانها حلوه خضره، حفت بالشهوات و تحبت بالعاجله و رافت بالقلیل، و تحلت بالامال و تزینت بالغرور قد تزینت الدنیا بغرورها و غرت بزینتها. (۳۳)

پس از حمد خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله، شما را از (دل بستن به) دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا دنیا (به کام دنیاپرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و خرم است. به شهوت‌ها و خواهش‌های بیهوده، پیچیده است و به وسیله‌ی متاع‌های زود از بین رونده (با خواهان) اظهار دوستی می‌کند. به زیورهای اندک، (مردم را) به شگفتی آورده، شاد می‌نماید و برای آرزوهای بی‌جا که اطمینان به آن نیست) و فریب (نادانان) خویش را آرایش نموده است. (۳۴)

بنابراین زینت‌های دنیوی سبب:

۱ - آرزوهای بی‌جا

۲ - فریب نفس آدمی می‌باشد.

زینت در لغت:

۱ - به زیبایی محسوس.

۲ - زیبایی معقول.

۳ - جمال ربوبی

گفته می‌شود و در لغت اعم از جمال است. هم چنین در قرآن به معنای زیبایی محسوس هم آمده است.

انسان در مقابل آرایش‌ها و نمایش‌های جالب دنیا

از آن رو که بیشتر مردم هم‌چنان که در برابر امتیازهای دنیوی مانند فرزندان، مقام، شهرت و ثروت خود را می‌بازند و نمی‌توانند از آن امور بهره‌برداری مناسب کنند، در برابر نمود زیبایی‌ها نیز به سرعت از خود بی‌خود شوند. این ضعف شخصیت از یک سو و ناآگاهی از ماهیت، و علل، لوازم و نتایج آن امتیازات و زیبایی‌ها از سوی دیگر مانع از آن می‌شود که انسان به عمق ماهیت و

لوازم و نتایج آنها پی ببرد. (۲۵)

بنابراین زینت‌های دنیوی فریبنده است و با جمال و زیبایی خود، آدمی را می‌فریبد.

۴ - اقبال و ادب‌ار دنیا

به دنیا بنگرید مانند نگاه کسانی که از آن اعراض و دوری کرده‌اند؛

أنتك ان اقبلت علي الدنيا أدبرت (۳۶).

بدرستی که اگر به دنیا رو آوری از تو دوری می‌جوید.

زیرا به خدا سوگند! دنیا به روزی ساکن‌اش را دور می‌کند و نعمت دار، دولت‌مند و امنیت‌جو را مصیبت‌زده و اندوهناک می‌سازد. (۳۷)

خوشی آن به اندوه آمیخته است و قوت و توانایی و جوانی مردان آن به ضعف و ناتوانی و پیری می‌رسد. پس فراوانی آن چه در دنیا از آن خوشتان می‌آید، شما را فریب ندهد؛ زیرا بهره‌ی شما در دنیا از آن چه به آن دسترسی دارید، کم است. (۳۸)

نوش بی‌نیش و قدرتی که رو به ضعف نرود، در این دنیا وجود ندارد.

ألا انما الدنيا بلا و فتنه

علي كل حال أقبلت أوتولت (۳۹)

همواره و در هر حال دنیا، بلا و مایه‌ی آزمایش و فتنه می‌باشد؛ چه اقبال داشته باشد و چه ادب‌ار داشته باشد و روی برگرداند. بنابراین اقبال دنیا، اقتضای شکر را دارد و ادب‌ار دنیا، اقتضای صبر را.

لاينال امروء من غضارتها رغبا إلا أرهفته من نوائبها تعباً ولايمسي منها في جناح أمن إلا اصبح علي قوادم خوف. (۴۰)

هیچ کس از خوشی آن به مراد نمی‌رسد مگر این که از مصایب و اندوه‌های آن رنج و سختی را دریابد، و در بال امن و آسودگی، شبی را به سر نبرد مگر این که بامداد، بال‌های خوف و ترس پیش روی اوست.

برای کسانی که دنیا مورد رغبت و خشنودی ذاتی است، بین شکوفایی و پژمردگی آن، يك به به و يك آه فاصله است.

این دنیا جایگاهی است که اگر طراوت دوران جوانی را به انسان‌ها می‌بخشد، در مقابل، خستگی و فرسودگی روزگار پیر را هم نصیب‌اش می‌سازد. مبدل ساختن بهار به خزان، کار دیرینه‌ی این دنیا است. (۴۱)

چو دنیا رو کند با کس، دهد خوبیش از هر کس

چه بر گردد، برد زیبایی و سازد و را چون خس (۴۲)

شاید در این دنیا کمتر کسی باشد که با اندک توجه نفهمد که شادی‌های این دنیا نه تنها عمیق نیست، بلکه از نظر مدت نیز کمتر از غم و غصه‌هایی است که در این دنیا انسان را احاطه می‌کند و این امر به خاطر آن است که مردم با غرق شدن در شادی‌ها و لذا از هدف بسیار مهمی که در پیش دارند، غافل نشوند. (۴۳)

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

هیچ مردی از متاع دنیا مسرور و شادمان نبوده مگر آن که در پی آن، گریه‌ی گلوگیر (با غم و اندوه) به او رو آورده است و از

خوشی‌هایش رو نیاورده، مگر این که از بدی‌هایش به او زیان رسانده است (هیچ کس از دنیا به دلخواه شکمی سیر نکرد و به

آرزوی خود نرسید مگر این که دنیا پشت کرد و نعمت از او باز گرفت) و دنیا او را باران فراخی و خوشبختی‌تر نساخت مگر این که

ابر بلا پی در پی بر او بارید (چون رفتار دنیا این گونه است). (۴۴)

۵ - دنیا سرای آزمایش

مولای پروا پیشه‌گان می‌فرماید:

انتم مختبرون فیها، و محاسبون علیها (۴۵)

مَثَل کسی که دنیا را با آزمایش شناخته است مانند مَثَل مسافرانی است که در جای قحط و تنگی - که موافق ایشان نیست - جای پر آب و گیاه و گوشه‌ی سبز و خرمی را قصد کنند، و رنج راه و دوری یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را بر خود هموار سازند تا به فراخی سرای خویش و جایگاه‌شان برسند. پس از آن سختی‌ها، درد و آزادی نمی‌یابند و در صرف اندوخته‌ی خویش در آن راه، غرامت و ناوان نبیند و نیست چیزی خوشایندتر نزد ایشان از آن چه آنان را به منزل و جایگاه‌شان نزدیک کند. (۴۶)

هرچه آید می‌رود از دست تو
می‌نشاند بودنش دلبست تو

حضرت علی‌علیه السلام درباره‌ی آزمایش مردم در این دنیا می‌فرماید:

مردم به دنیا به سبب امتحان و آزمایش گرفتار شده‌اند (مردم در این فتنه‌ها آزمایش می‌شوند) پس آن چه از دنیا برای دنیا فراهم آورند، از کف‌شان می‌رود و در آخرت، حساب آن را از آنان می‌طلبند و آن چه از دنیا برای غیر دنیا (آخرت) تهیه کنند، برایشان می‌ماند و همیشه با آنهاست. (۴۷)

۶ - مال دنیا

فما متاع ال یوة الدنيا فی الاخرة الاقلیل (۴۸)

متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

ان المال والبنین حرث الدنيا و العمل الصالح حرث الاخرة و قد یجمعهما الله تعالی لاقوام. (۴۹)

مال و فرزندان کشتگاه دنیا است و عمل صالح، محصولی از کشتگاه دنیا برای آخرت است و گاهی خداوند هر دو را برای اقوامی فراهم می‌آورد.

مال و فرزندان محصولاتی از کشتگاه این دنیا هستند که به نوبت خود به عنوان بذرهایی در این زراعت‌گاه بزرگ پاشیده می‌شوند.

بعد دیگر مال و فرزندان، وسیله بودن آنهاست. وسیله برای امکان‌پذیر ساختن «حیات طیبه» و «زندگی هدف‌دار» در کره‌ی خاکی با این بعد است که اشتغال و فعالیت در راه تولید و تنظیم مواد معیشت و دیگر وسایل زندگی و همچنین علاقه به فرزندان و تعلیم و تربیت آنان، جنبه‌ی «عبادت» به خود می‌گیرد. (۵۰)

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرمایند:

خذ من الدنيا ما اتاك و تول عما تولی عنك فان انت لم تفعل فاجمل فی الطلب. (۵۱)

از دنیا بگیر آن چه (از راه حلال) به سوی تو می‌آید و رو بگردان از آن چه رو می‌گرداند (دستت نمی‌رسد) و اگر تو (این کار) نکنی، پس در طلب و خواستن زیاده‌روی مکن.

در طلب مال دنیا مردم سه گروهند:

گروه اول، کسانی که مال دنیا را از وجه حرام گرد آورند و هرچه دستشان رسد، به غضب و قهر به خود می‌کشند و سرانجام آن را نیندیشند. ایشان اهل عقابند و سزاوار عذاب.

گروه دوم، کسانی هستند که دنیا را از راه حلال چون بازرگانی و کشاورزی به دست آرند. اینان اهل حسابند و در مشیت حق و درگاه خداوندی گناهکار نیستند.

گروه سوم، کسانی هستند که از دنیا به سدّ جوع و ستر عورت قناعت کنند. ایشان را نه حساب است و نه عقاب. (۵۲) علامه مجلسی، درباره‌ی مال دنیا می‌گوید:

دینار و درهم و اموال دنیا و کالاهای آن، به کلی ناپسند نیست، بلکه آن دسته از مال دنیا ناپسند است که:

- از حرام یا شبهه به دست آید یا وسیله‌ی این دو شود.

- از یاد خدا باز دارد.

- مانع عبادت خدا باشد.

- یا انسان چنان به آنها دل بندد که در حقوق واجب و مستحب، بذل و انفاق نکند. (۵۳)

تمثیل دنیا به آب باران

انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء (۵۴)

همانا زندگانی دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرود:

چون از خدا چیزی خواهید، قدر کفایت خواهید تا طاعی و بی‌راه نشوید؛ زیرا این دنیا هم چون آب است و خداوند آن را به آب مثل زد، که چون آب به اندازه بُوَد، سبب صلاح و سعادت خلق باشد و چون از حد اندازه‌ی خویش درگذرد، باعث فساد و خرابی گردد.

همین گونه است مال که چون به قدر کفایت و حاجت باشد، نعمت است، ولی چون از حد بگذرد سبب طغیان و کفران نعمت است. آب هم تا وقتی روان است، پاک و پاکیزه است و چون راکد شود تغییر کند. مال هم به همین منوال است، اگر انفاق شود و جریان یابد و در راه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است و اگر امساک شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم و ناپسندیده است.

چنان که گفته‌اند: هرگاه آب پاک باشد، شایسته‌ی آشامیدن و پاکیزه کردن است و اگر ناپاک باشد، شایسته نباشد. همین گونه

مال، اگر از راه حلال به دست آید، شایسته‌ی بهره‌مندی است و اگر نه، ناروا باشد. (۵۵)

امام علی‌علیه السلام در بیشتر خطبه‌ها با سفارش به زهد و تقوا، همواره درباره‌ی مال‌اندوزی هشدار می‌دهند که مال‌اندوزان عاقبت خوبی ندارند و با چه مشقت‌هایی (مال را) می‌اندوزند و نمی‌خورند، با چه زحماتی بنا می‌کنند و در آن مسکن نمی‌گزینند و سپس به سوی خدا می‌روند، نه مالی را با خود حمل می‌کنند و نه بنایی را با خود منتقل می‌سازند. نظر به این ندارند که این مال موقعی برای انسان معنی دارد و دارای ارزش است که برای رفع نیازمندی‌ها باشد. (۵۶)

ملکیت مال دنیا

المال و البنون، زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً. (۵۷)

مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست و بازمانده‌های شایسته نزد پروردگار تو بهتر است به پاداش و بهتر است در آرزو.

این آیه، حقیقت مالکیت آدمی را بر اموال و اولاد - که زخارف زندگی و زینت‌های فریب‌دهنده و فناپذیرند و آدمی را از یاد پروردگار غافل می‌سازند - بیان می‌کند و می‌فهماند که این امور جز واهمه و خیال چیز دیگری نیست. به شهادت این که، وقتی بلاپی از ناحیه‌ی خداوند سبحان آمد، همه را به باد فنا می‌دهد و برای انسان جز خاطره‌ای که بعد از بیداری از عالم رؤیا به یاد می‌ماند و جز آرزوهایی کاذب، باقی نمی‌گذارد.

بنابراین هرچند آدمی به مال و فرزندان علاقه‌مند است و به آن مشتاق و متمایل و از آن انتظار انتفاع دارد و آرزوهایش بر محور آن

می‌گردد، ولی زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیرات مورد نظر را ندارند و همهی آرزوهای آدمی را بر نمی‌آورند بلکه صد یک آن را نیز واجد نیستند. (۵۸)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پس کسی که خداوند ثروتی به او عطا فرموده است، باید با آن مال: خویشان را یاری دهد. مهمانی شایسته کند. اسیر و گرفتار را رهایی بخشد. به درویش و وام دار عطا کند. بر ادای حقوق و دفع حوادث و پیش‌آمدها شکیبایی ورزد و تمامی این‌ها را برای به دست آوردن ثواب و پاداش الهی انجام دهد. پس پیروزمند شدن به این بخشش‌ها در دنیا، سبب بزرگی و خوش نام بودن و نیکی و در آخرت، وسیله‌ی رسیدن به درجات عالی است، اگر خدا بخواهد. (۵۹)

بنابراین انسان می‌تواند با مال حلال، شرافت و بزرگی در دنیا و فضیلت و رستگاری روز قیامت را به دست آورد. و ما المال والاهلون الا ودیعه

ولابد یوما ان ترد الودائع

سرمایه‌ها و خانواده، امانتی بیش نیستند و امانتها به ناچار روزی برگردانده می‌شوند. (۶۰)

۷ - دنیا سرای گذر (کوچ)

الدنيا ظلّ زائل (۶۱)

دنیا سایه‌ایست زایل شونده.

مولای متقیان می‌فرماید:

آگاه باشید این دنیا که شما آن را آرزو کرده و به آن علاقه دارید و شما را گاه به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، نه سرای اقامت و باقی ماندن شما است و نه جایی که برای آن آفریده شده و نه محلی که به آن دعوت گشته‌اید. (۶۲)

فلا الدنيا بواقیه لحي

ولاحي علي الدنيا بابق (۶۳)

نه دنیا برای انسانی باقی می‌ماند و نه انسان در دنیا.

امام باقر علیه السلام دنیا را به سایه‌ی بعدازظهر تشبیه می‌نمایند.

لانها عند أهل اللب والعلم بالله كفيء الطلال (۶۴)

دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان همانند سایه‌ی بعدازظهر است.

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

ما أسرع الساعات في اليوم، أسرع الايام في الشهر، وأسرع الشهور في السنة وأسرع السنين في العمر. (۶۵)

چه بسیار به شتاب می‌گذرد ساعت‌ها در روزها و چه زود سپری می‌شود روزها در ماه و چه شتابنده است ماه‌ها در سال و چه با تندی می‌گذرد سال‌ها در عمر.

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

مصطفی فرمود: دنیا ساعتی است (۶۶)

خلاصه و جمع بندی

معانی اصطلاحی و لغوی دنیا

لغوی: دنیا مؤنث ادنی و به معانی نزدیک، پست‌تر، کمتر می‌آید.

اصطلاحی: هرآن چه انسان را از یاد خدا باز دارد، دنیا است (خواه مال و فرزند باشد یا مقام و تدریس و...) .

- منظور از حیات دنیوی، «حیات طبیعی محض» در برابر حیات طیبه است. دنیا نزد خداوند همانند برگشتن سایه است. حرکت و تغییر و دگرگونی بر آن حاکم است. ظاهری فریبده دارد، ولی محتوای آن رنج و سختی است (ظاهر و محتوایش یکسان نیست) آغازش مشقت و پائینش فنا و نابودی است. در حلالش، حساب و در حرامش، عقاب است. اگر به دنبالش بروی، از تو خواهد گریخت. اگر اعتنائش نکنی، مطیع تو خواهد گشت. از نظر قرآن (حیات دنیا) لعب و بازی، سرگرمی، زینت، تفاخر و تکاثر می‌باشد. زینت‌های دنیا فریبده است. اقبال و ادبار دنیا همه بلا و آزمایش است. اقبال دنیا، اقتضای شکر را دارد و ادبار دنیا، اقتضای صبر را. مردم در این دنیا با فتنه‌ها آزمایش می‌شوند و در آخرت به حساب آن چه در این دنیا انجام داده‌اند، رسیدگی می‌شود. مال دنیا و فرزندان، زینتی زودگذر و فریبده هستند. اگر مال از راه حلال به دست آید، شایسته‌ی بهره‌مندی است. مال و فرزندان و دیگر امتیازها، وسیله‌ای برای امکان‌پذیر ساختن حیات طیبه می‌باشد. اموال و کالاهای دنیا جایی حرام است که: از حرام به دست آید، وسیله‌ی امر حرامی باشد، از یاد خدا باز دارد، مانع عبادت خدا باشد و انفاق و بذل و بخشش نکند. طریقه‌ی مصرف مال دنیا برای به دست آوردن ثواب و پاداش الهی کمک به خویشاوندان، مهمان کردن، رهایی بخشیدن اسیر و گرفتار، عطا کردن به درویش و وام‌دار و ادای حقوق.

- ویژگی‌های دنیا:

دنیا سرای گذر و کوچ می‌باشد و در نظر خردمندان همانند سایه‌ی بعدازظهر است.

فناپذیری، محل لغزش و خطا، قطعی بودن کیفر اعمال دنیا در زمینه‌ی گناهان (قانون‌مندی دنیا)، محل آزمایش و امتحان، زوال پذیری متاع دنیا، کوتاه بودن عمر دنیا نزد خردمندان، زودگذر بودن دنیا (همانند سایه)، دنیا، محل تعیین سرنوشت جاودانه، سرای کوچ و گذر و جذّاب و اغواگر و فریبا.

فصل دوم: ستایش و مدح دنیا

۱ - تعریف از دنیا

لنعم دار من لم یرض بها دارا(۶۷)

دنیا خوب سربازی است برای کسی که به آن دل نبسته است.

امام علی‌علیه السلام فرمودند:

دنیا سرای راستی است برای کسی که (گفتار) آن را باور دارد. سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که فهمید و آن چه را که خیر داد، دریافت سربازی توانگری است برای کسی که از آن توشه بردارد (پیرو خدا و رسول باشد) سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا (پرهیزگاران) و جای نمازگزاردن فرشتگان خدا و جای فرودآمدن وحی خدا و جای بازرگانی و تجارت دوستان خداست که در آن رحمت و فضل (او را) به دست آورده و سودشان بهشت باشد. (۶۸)

بنابراین علاقه‌ی انسان به دنیا همانند:

- علاقه‌ی زارع و کشاورز به زراعت خود (الدنيا مزرعة الاخرة)؛

- علاقه‌ی تاجر به متجر (الدنيا متجر اولیاءالله)؛

- علاقه‌ی مسابق به میدان السابق (ألا و انّ الیوم المضمار و غدا السباق...)

- علاقه‌ی عابد به مسجد (الدنیا مسجد احباء الله) می‌باشد.

و به فرموده‌ی حضرت، دنیا دشمن انسان و ظلم‌کننده به او نیست، مگر این که انسان خودش به نفس خودش ستم کند و از دنیا بهره نبرد. (۶۹)

نو دنیا نگر خانه‌ی راستی

بر آن کس که جوید در آن راستی

بود خانه‌ی عافیت بهر آن

که فهمد چه بازی کند اندر آن

احیای حق راست پاکیزه مسجد

برای ملایک مصلی و معبد

بود مهبط وحی حق خدایش

تجارت که بی‌غش اولیایش

در آن کسب رحمت نمایند و غفران

وزان بهره گیرند مینوی رضوان (۷۰)

دنیا جایگاه، خانه و عالم بسیار خوبی است برای کسی که هر دو بُعدش را ببیند، برای کسی که دنیا را به عنوان رهگذر بداند، جای بسیار خوبی است. (۷۱)

امام خمینی (ره) در کتاب اربعین حدیث می‌فرماید:

از برای انسان دو دنیا است، یکی ممدوح و یکی مذموم. آن چه ممدوح است، حصول در این نشانه است که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیه‌ی زندگانی سعادت‌مند ابدی است که بدون ورود در این جا امکان‌پذیر نیست. دنیا مزرعه‌ی آخرت و ماده‌ی همه‌ی نعم بهشتی و نعم جهنمی است. (۷۲)

۲ - دنیای خوب پرهیزگاران

الدنیا منجر اولیاء الله (۷۳)

دنیا جای بزرگانی دوستان خداست.

و انما ينظر المؤمن الي الدنيا بعين الاعتبار، و تقیات منها بطن الاضطرار و يسمع فيها باذن المقوت والابغاض (۷۴)

و مؤمن به چشم عبرت و آگاهی به دنیا می‌نگرد و به اندازه‌ی نیازمندی شکم از روی اضطرار و ناچاری، قوت و وزی به دست می‌آورد و به گوش، خشم و دشمنی (گفتار درباره‌ی دنیا را) می‌شنود.

مؤمن به جهان ز چشم عبرت نگیرد

جز رفع ضرورتی از آن بر نبرد

آهنگ جهان گوش خراش است بر او

نه سوز و نه کاسه و نه آتش است بر او (۷۵)

نعمت‌های دنیا برای ما و مخصوص ماست و دنیا عزیز است و زیباست و در اختیار ما. از این رو، نباید همچون راهبان از دنیا بگریزیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدنیا مزرعة الاخرة»؛ زیرا کردار ما در این جهان، مایه‌ی حیات ما در آن جهان است و دنیا

پلکان صعود ما به قله‌ی آخرت و بل عبور ما به فراخنای ابدیت است. تا از این جا مایه نگیریم و با نکوکاری در این جهان برای خلود در آن جهان تلاش نکنیم، به بیهودگی و پوچی گراییده‌ایم.

دنیا به هنگامی عزیز، شریف و ارجمند و لایق دوست داشتن است که وسیله‌ای باشد برای خدمت به مردم و بسط عدل و آزادی و تحکیم بنیان‌های برابری و صلح و هم‌گامی و تربیت برای آمادگی زیست جاودانه در جهان دیگر. (۷۶)

حضرت علی‌علیه السلام در بیان ویژگی‌های پرهیزکاران در برخورد آنان با دنیا می‌فرماید:

پرهیزکاران گروهی هستند (در ظاهر) از اهل دنیا که (در باطن) اهل آن نیستند. پس در دنیا می‌باشند مانند کسی که اهل آن نیست. عمل آنان در چیزی است که (بعد از مرگ) می‌بینند، و به دفع عذاب‌ی که از آن می‌ترسند، می‌شناهند. بدن‌هاشان بین اهل آخرت در گردش است؛ اهل دنیا را می‌بینند که به مرگ جسدهاشان اهمیت می‌دهند و ایشان به مرگ دل‌های زنده‌ی خود بیشتر اهمیت می‌دهند. (۷۷)

در حقیقت اینان به امور جهان واقع‌بینانه‌تر می‌نگرند و سرمستی و غرور به دست آوردن چیزی، برده‌ی دیده‌ی بصیرت‌شان نمی‌شود و از واقعیت جهان آنان را غافل نمی‌کند. (۷۸)

۳ - منع از نکوهش دنیا

انّ الدنيا دار صدق لمن صدقها (۷۹)

دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را باور دارد.

امام علی‌علیه السلام هنگامی که شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کرد، (در ستودن دنیا) فرمود: ای نکوهش‌گر دنیا! که به نیرنگ او فریفته شده‌ای و به ناراستی‌هایش گول می‌خوری، آیا به دنیا فریفته شده‌ای و آن را نکوهش می‌نمایی؟ تو بر آن جرم و گناه می‌نهی یا دنیا بر تو جرم می‌نهد؟

از کجا و چه وقت دنیا تو را سرگردان نمود یا کی فریبت داد؟ آیا به جاهای بر خاک افتادن پدران و پوس ده شدن آنان یا به خوابگاه‌های مادرانت زیر خاک؟ پس کیست دنیا را نکوهش می‌کند در حالی که (مردم را) به دوری خود (از آنها) آگاه ساخت و به جدایی خویش نداد، و خود و اهلیش (مردم) را به فنا و نیستی خبر داد، پس برای ایشان به گرفتاری خود، گرفتاری (آخرت) را نشان داد و آنان را به شادی خویش، به شادی (آخرت) آرزومند گردانید؟

شب می‌کند با تندرستی و بامداد کند در سختی و اندوه برای ترغیب و خواستاری (طاعت و کار آخرت) و ترس و بیم بر حذر بودن (از معصیت و نافرمانی). پس در بامداد پشیمانی (رستخیز که اعمال آشکار می‌گردد)، گروهی از مردم (بدکاران) آن را نکوهش می‌کنند و دیگران (نیکوکاران)، روز قیامت آن را بستانید (از آن خوشنودند) که دنیا (آخرت را) یادآوری‌شان کرده و آنان هم (آن را) به یاد آورند و آنها را خبر داد و ایشان هم تصدیق نمودند و آنان را پند داد و آنها هم پذیرفتند (و به سعادت جاوید رسیدند). (۸۰)

چه کس می‌نماید زدنی نکوهش

که اعلام تفریق کرد است و کوچکش

خبر داده از مرگ خود با تبارش

چه دشمن شماری تو او را چه یاریش

مجسم کند با بلایش بلا را

به شادی‌اش شاد می‌نماید شما را

نکوهش کنندش فردا کسانی

که هستند نادم زغفلت براني
ستانيد او را ديگر مردماني
که پندش پذيرفته با شادماني(۸۱)

۴ - ضرورت انتفاع از نعمت‌هاي الهي

ان الدنيا دار غني لمن تزود منها(۸۲)

دنيا سراي توانگري است براي كسيكه از آن نوشه بردارد.

امام علي عليه السلام هنگامى كه در بصره براي عيادت يكي از اصحاب خود به نام علاء بن زياد حارثي وارد خانه‌ي او شد، چون فراخي خانه راديد، فرمود:

ما كنت تصنع بسعه هذه الدار في الدنيا. و أنت اليها في الاخرة كنت احوج و بلي ان شئت بلغت بها الاخرة تقري فيها الضيف، و تصل فيها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخرة.

با فراخ بودن اين خانه در دنيا چه كردي؟ و حال آن كه تو به فراخي آن در آخرت نيازمندتر هستي؟ (زيرا در اين خانه بيش از چند روز نمي‌ماني و در آن خانه هميشه خواهي بود) آري اگر بخواهي با فراخي اين خانه فراخي خانه‌ي آخرت را هم دريابي، «در آن پذيرايي ميهمان كن»، «با خويشاوندان پيوسته باش»، «و حقوق شرعيه را از آن آشكار كن» كه در اين صورت به واسطه‌ي فراخي اين انه، فراخي خانه‌ي آخرت را دريافته‌اي.

علاء بن زياد به حضرت عرض كرد: يا اميرالمؤمنين! از برادرم عاصم ابن زياد به تو شكايه مي‌كنم. آن بزرگوار فرمود: براي چه؟ گفت: گليمي پوشيده و از دنيا دوري گزيده است. حضرت فرمود: او را به نزد من بياوريد.

چون آمده فرمود:

يا عدي نغسه لقد استهام بك الخبيث اما رحمت اهلك و ولدك؟ أتري الله احل لك الطبيات و هو يكره ان تاخذها؟ أنت اهون علي الله من ذلك.

اي عدي! دشمنك خود (شيطان) پليد ناپاك، خواسته تو را سرگردان كند (كه به اين راهت وا داشته و آن را در نظرت آراسته است)؟ آيا به زن و فرزندت رحم نكردي؟ آيا باورت اين است كه خداوند براي تو پاكيزه‌ها را حلال کرده و كراهت دارد و نمي‌خواهد كه تو از آنها بهره‌مند كردي؟ در صورتي كه قرآن كريم مي‌فرمايد: قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطبيات من الرزق.(۸۳)

بگو چه كسي حرام کرده است آرايش و روزهاي پاكيزه‌اي را كه خداوند براي بندگانش مقرر فرموده است؟ تو پست‌تري از اين كه خداوند نعمتي را به تو حلال كند و نخواهد كه از آن بهره‌گيري.

۵ - سراي عبرت آموزي و موعظه

الدنيا دار موعظه لمن اتعظ بها(۸۴)

دنيا خانه موعظه است براي كسي كه از آن بند پذيرد.

و من عبرها ان المرء يشرف علي امله، فيقتطعه حضور اجله، فلا أمل يدرك و لا مؤمل يترك.(۸۵)

از جمله اسباب عبرت‌ها، آن است كه مردي نزديك مي‌شود كه به آرزوي خود برسد، رسيدن مرگ نوميدش مي‌گرداند، پس نه

آرزویی دریافته می‌شود و نه آن مرد رها می‌گردد.

آن امور دنیوی که موجب عبرت می‌باشند:

انسان به آرزویش نزدیک می‌گردد، یعنی مدت‌ها زحمت و مشقت را متحمل می‌شود و وصول را انتظار می‌کشد، ولی همین که به آرزویش نزدیک شد، ناگهان پیک اجل بر سر او می‌تازد و بساط آمادگی‌ها و دل خوشی‌های او را برای برخورداری از آرزویی که سالیانی متمادی در انتظار عملی شدن آن، چشم به راه دوخته بود، بر می‌چیند و بدون اینکه خیال و آرزو او را رها کند، از تحقق یافتن آرزو محروم می‌شود. (۸۶)

هر که بینی هدف تیر اجل می‌باشد

بهر یغمای مصایب چه محل می‌باشد

جرعه‌ای نوش نباشد که در آن نیش نیست

لقمه‌ای نیست که خالی زخلل می‌باشد (۸۷)

۶ - فریب انسان از خود، نه از دنیا

تی استهوتك أم متي غرتك (۸۸)

از کجا و چه وقت دنیا تو را سرگردان نمود.

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:

و به حق و درستی می‌گویم (که در واقع) دنیا تو را فریب نداده بلکه تو به آن فریفته شده‌ای. دنیا برای تو پندها هویدا ساخته و تو را به عدل و برابری آگاه کرده است و به وعده‌هایی که به تو می‌دهد، از قبیل رسیدن درد به اندامت و کم شدن توانایی‌ات، راستگوتر و وفادارتر است از آن که با تو دروغ گوید یا تو را بفریبد و بسا پنددهنده است آن که تو او را منم می‌نمایی و بسا خیر راست، آن را که دروغ می‌شمارد.

و اگر بخواهی دنیا را در شهرهای ویران و خانه‌های خالی بشناسی، آن را از راه این که تو را نیکو یاد آورنده و پند دهنده‌ای است، می‌یابی او را مانند بار مهربان بر خود که بخل دارد، از این که تو را به تباهی رساند (از این رو نباید بگویی مرا بفریفت؛ زیرا اگر دنیا تو را فریب می‌داد، عبرت‌هایش را از تو پنهان می‌ساخت). (۸۹)

و خوب سراپی است برای کسی که به آن دل نیست و خوب جایی است برای کسی که آن را وطن (محل اقامت همیشگی خویش) قرار نداده است و نیک بختان اهل دنیا فردای (قیامت)، کسانی هستند که امروز از دنیا می‌گیرند. هرچند امام علی‌علیه السلام در بسیاری از خطبه‌ها می‌فرماید که دنیا مغرور کننده و فریابست، ولی در برخی خطبه‌ها مانند جمله‌ی یاد شده می‌فرماید: دنیا هرگز فریب نمی‌دهد. این انسان بی‌خرد است که فریب می‌خورد. دنیا ابزاری بیش نیست. دنیا وقتی فریب می‌دهد که زیر پوشش نیرنگ آن، تلخی‌هایش را بیوشاند. در حالی که دنیا هم ظاهر زیبا و هم درون تلخ را نشان می‌دهد، هم آن بعد نشاط آور و هم بعد اندوهناک را، هر دو را نشان می‌دهد و نمی‌تواند فریب کار باشد. بنابراین دنیا ابزار فریب است نه عامل فریب.

زکی از تو دل برده دنیای زیبا

فریب تو کی داده است آن فریباً؟ (۹۰)

زیرا دنیا دو چهره دارد که هر دو را با هم نشان می‌دهد و فراز و نشیب‌هایش - هر دو - را نشان می‌دهد. گورستان و مرگ و بیمارستان را هم آرایه می‌دهد. اگر جوانی و تنومندی را نشان می‌دهد، پیری و سالمندی، بیماری و نگرانی را هم نشان

می‌دهد.

او زنگ خطر زد که سن از چهل گذشت دیگر لذا باید هرچه بود تمام شد. اگر هم آینده‌ی خوبی باشد تازه مثل گذشته است. دنیا وعید داد و به وعیدش هم عمل کرد.

دنیا گفت: من دو صفح دارم (صفحه‌ی نشاط - صفحه‌ی اندوه).

دنیا دوست و مشفق‌ی است که هرچه دارد، بی‌پرده نشان می‌دهد.

عامل فریب نفس انسان است و باعث فریب انسان می‌شود؛ زیرا بُعد زیبای دنیا را می‌بیند و به آن دل‌باخته می‌شود و زشتی‌هایش را نمی‌بیند. آن را به چشم هدف می‌بیند و فریب می‌خورد. بنابراین نفس انسان، دنیای مورد علاقه‌ی او را زیبا نشان می‌دهد، حتی زشتی‌هایش را زیبا جلوه می‌دهد.

بل سولت لکم انفسکم. (۹۱)

بلکه آراست برای شما نفس‌های شما...

وقتی دنیا ابزار است، نقش فاعلی ندارد و فریبنده نیست، بلکه شیطان با حربه‌ی فریب یعنی وسوسه‌ی نفس، انسان را فریب می‌دهد. آن گاه انسان فریب خورده هر کار و خلاقی را انجام می‌دهد. اما انسانی که فریب دنیا را نخورده، سختی‌ها را تحمل می‌کند و نمی‌گذارد به هدف و آیین الهی آسیب برسد. (۹۲)

انسانی که فریب دنیا را خورده است، هر روز به یک سمت گرایش دارد.

در شرح ابن ابی الحدید در توضیح این امر می‌گوید: وقتی یک چیزی را دوست داشته باشی، محبت آن، تو را کر و کور می‌کند. به همین خاطر چون انسان نفس خود را دوست دارد، نمی‌تواند عیوب خود را دریابد و فریب می‌خورد. (۹۳)

خلاصه و جمع بندی

ویژگی دنیا

- سرای راستی است.

- دار سلامتی است.

- جای عبادت و بندگی دوستان خدا است.

- محل نمازگزاردن فرشتگان خدا است.

- محل فرود آمدن وحی الهی است.

- سرای تجارت و بازرگانی دوستان خدا است که در آن رحمت و فضل او را به دست می‌آورند و سودشان بهشت است.

- محل اکتساب کمال‌ها و مقام‌های معنوی است.

- مزرعه‌ی آخرت و ماده‌ی همه‌ی نعم بهشتی و نعم جهنمی است.

- مؤمن به چشم عبرت به آن می‌نگرد و به اندازه‌ی نیاز روزی به دست می‌آورد.

- انسان‌ها را به صفات نیک و بدش هشدار داده و آگاه می‌کند.

- مردم را از فانی بودن باخبر ساخته است.

- سرای عبرت آموزی و موعظه است.

- اگر وسیله‌ی کسب کمال معنوی باشد، پسندیده و اگر خود، هدف و منظور واقع شود، ناپسند و مذموم است.

- انسان را فریب نمی‌دهد؛ زیرا زشتی‌ها و زیبایی‌هایش را با هم نشان می‌دهد.

- عامل فریب نفس انسان است.

- ابزار است و نقش فاعلی ندارد. شیطان با وسوسه‌ی نفس، انسان را فریب می‌دهد.

ز کجی از تو دل برده دنیای زیبا
فریب تو کجی داده است آن فر با؟

که از زندگانی خوش و پاکیزه و پرمهر خبر ندارد. (۱۳۴)

امام علی‌علیه السلام در وصف دنیا می‌فرماید:

الدنيا نغرّ و تصرّ و تمرّ، انّ الله سبحانه لم يرصّها ثواباً لأولیائه، ولا عقاباً لأعدائه. (۱۳۵)

دنیا فریب می‌دهد و زیان می‌رساند و می‌گذرد. خداوند سبحان راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

هي الدنيا تقول بملأء فيها

حذار حذار من بطشي و فتکي

ولا یغررکم طول ابتسامي

فقولي مضحك و الفعل مبکي

آن دنیا است که به گروهی که در آن هستند می‌گوید:

برحذر باشید و بپرهیزید از سخت‌گیری و بر وفق مراد بودن من. طولانی بودن لبخند من شما را نفریبید؛ زیرا گفتار من، خنده آور و کردار من، گریه‌آور است. (۱۳۶)

۷ - دنیای فانی

غَايَةُ الدُّنْيَا الْفَنَاءُ (۱۳۷)

غایت دنیا فناست.

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:

آگاه باشید! دنیا رو به فنا و نیستی نهاده و درگذشتش را اعلام کرده است. خوشی آن باقی نمی‌ماند و به تنهایی رو بر می‌گرداند. ساکنان خود را به فنا و نیستی می‌کشاند و همسایگان را به سوی مرگ می‌راند. شیرینی‌های آن به تلخی مبدل شده و صافی‌های آن تیره گردیده است. (۱۳۸)

از این دنیا باقی نمانده مگر ته مانده‌ای (چند روزی) مانند ته مانده آب در مشک کوچک یا باقی نمانده از آن مگر جرعه‌ای مانند جرعه‌ی مَقْلَة (سنگریزه) (۱۳۹). پس ت نه (ی دنیا که مدت کمی از عمرش باقی مانده) اگر بمکد آن ته مانده را (به دنیا دل بسته از آخرت چشم پوشد) تشنگی او برطرف نشود (بهره‌ای که در نظر دارد، به دست نیاورد). (۱۴۰)

با وجود این که همه‌ی مردم می‌دانند زندگی آدمی فانی و پایان‌پذیر است، اصرار قرآن، احادیث و نهج البلاغه درباره‌ی فانی حیات و زوال دنیا برای چیست؟ باید گفت قدرت تحریک حیات و شیرینی آن و نیروی فرار از آلام و مرگ به قدری در انسان‌ها قوی است که اعتقاد به مرگ در مقابل حیات رنگ می‌بازد و قدرت و لذت بسیار نیرومند تحریک حیات علم به مرگ را به شک و تردید نزدیک می‌کند.

حضرت علی‌علیه السلام درباره‌ی فانی دنیا می‌فرماید:

پس دنیا سرای نابود شدن و رنج و تغییر حالات و عبرت‌هاست. از جمله اسباب فنا و نیستی آن است که روزگار تیرش را به

چله‌ی کمان نهاده است؛ تیرهای آن به خطا نمی‌رود و زخم‌هایش مداوا نمی‌شود. این تیر، مرگ را به زنده، بیماری را به تندرست و سختی و ناجوری را به رستگار می‌اندازد. خورنده‌ای است که سیر نمی‌شود و نوشنده‌ای است که عطشش فروکش نمی‌کند. (۱۴۱)

انسان در این دنیا به چه چیزی می‌تواند تکیه کند که او را از فنا و نابودی نجات بدهد؟ به طول زندگانی؟! مگر آنان که پیش‌تر آمدند و رفتند، عمرهایی طولانی نداشتند؟ آنانی که نیرومند بودند و فریب دنیا را خوردند و آنگاه تسلیم مرگ شدند و راه سفری را در پیش گرفتند که نه توشه‌ای برای آن اندوخته بودند و نه مرکبی داشتند که بر آن سوار شوند و آن سفر طولانی را سپری کنند. (۱۴۲)

خلاصه و جمع بندی

- ۱ - دنیا به معنای اعم آن، به خودی خود نه پسندیده است و نه ناپسند. اگر در امور مشروع و در راه جلب رضایت پروردگار بلندمرتبه به کار رود و وسیله‌ی کسب معنویات باشد، نیک، پسندیده و ممدوح و اگر در امور نامشروع و غیرمعقول به کار رود و خود، هدف و منظور واقع شود، زشت، ناپسند و مذموم خواهد بود.
- ۲ - پیروی از هوای نفس، آدمی را از راه حق باز می‌دارد.
- آرزوی بی‌حساب، آخرت را از یاد می‌برد.
- ۳ - در این دنیا قدرت‌ها، جاه‌جا، شیرینی‌ها، تلخ، گوارا، ناگوار، طعام‌ها، زهرآگین و اسباب آن، سست و ناپایدار است.
- ۴ - دنیا سبب فراموشی مرگ می‌شود.
- ۵ - دنیا را به آب دریا تشبیه کرده‌اند که هرچه شخص تشنه از آن می‌آشامد، تشنگی‌اش بیشتر شود تا او را بکشد.
- ۶ - دنیا را ز نظر پستی، به بزغاله‌گوش بریده‌ی مرده تشبیه کرده‌اند که از آن هم پست‌تر است.
- ۷ - اهل دنیا را غم و اندوه فرا گرفته است.
- به مکر و دغل شهرت یافته و خوشی در آن نکوهیده است و آسودگی در آن یافت نشود.
- اهلش آماج تیرهای بلا هستند.
- شیرینی آن، تلخ، آب پاکیزه‌ی آن، شور و ناگوار و طعام آن زهرهایی است کشنده.
- ۸ - آدمیان را می‌فریبد و این پندار را به وجود می‌آورد که دوام و ثبات دارد.
- تکیه گاهی است که ثبات و قرار ندارد.
- ۹ - هم چون مار است که ظاهری نرم و اندرونی زهرآلود و کشنده دارد.
- ۱۰ - عاقبت دنیا زوال و فنا است.

فصل چهارم: دنیا پرستی و دنیا گرایی (حب دنیا)

۱ - مصادیق دوستی دنیا

و فرحوا بالحیوة الدنيا و ما الحیوة الدنيا فی الاخرة الا قلیل. (۱۴۳)

امام علی‌علیه السلام درباره‌ی حب دنیا می‌فرماید:

به مرداری (دنیا) روی آوردند که به خوردن آن رسوا گشتند و بر دوستی آن اتفاق نمودند. هرکه به چیزی عاشق شود، دیده‌اش

را کور سازد و دلش را بیمار گرداند پس او به چشمتی که نمی بیند، می نگرد و به گوشتی که نمی شنود، می شنود. (۱۴۴)

خواهش های بیهوده، عقل او را دریده و دنیا، دلش را میرانده و شیفته ی خود ساخته است. (۱۴۵)

پس او بنده ی دنیا است و بنده ی هرکه چیزی از دنیا دستش می باشد. به هر سو که دنیا گراید، می گردد و به هر جا که رو آورد، به آن جا، متوجه می شود. از منع کننده و پند دهنده که از جانب خداوند است، متنبه نمی شود و پند نمی پذیرد. حال آن که می بیند که گرفتار شده ها چنان غافل گیر شدند که بازگشتی برای آنان نیست.

چگونه آن چه را که نمی پنداشتند (مرگ) برایشان فرود آمد و حدایی از دنیا که با آسودگی خاطر در آن بودند، به آنان رو آورد و به آخرت که به آنان وعده داده شده بود، وارد گشتند. (۱۴۶)

حضرت در این سخن، به مصادیقی از حب دنیا اشاره می کند. مانند:

۱ - رو آوردن به دنیا؛

۲ - اتفاق بر دوستی آن؛

۳ - عشق به دنیا که سبب کور باطنی آنان می شود (صم بکم عمی فهم لایرجعون)؛ (۱۴۷)

۴ - تمایل به خواهش های نفسانی؛

۵ - بندگی و پذیرش اسارت دنیا؛

۶ - متنبه نشدن از موعظه ها و پندها.

بنابراین عاشق دلباخته ی دنیا، نمی بیند و نمی شنود، عقلش را تباه و دنیا، قلبش را میرانده است و تنها در حال مرگ به واقعیات پی می برد.

حضرت می فرماید: سرمست غرور بودند که ناگهان خطری ناآشنا بر سرشان تاختن گرفت و آنان را در مسیری قرار داد که

بازگشتی ندارد. زرق و برق دنیا، آنان را چنان سرمست و غافل ساخت که یقین به زوال عمر و پایان حرکت و جنب و جوش را از مغزشان بیرون کرد. خود را در دنیایی ابدی می دیدند و زندگی را فناپذیر.

مرگ با سکرانش و دل گسستن از دنیا با حسراتش، تاختن می آورد. در حال تسلیم به نفوذ تدریجی جنگال های مرگ، در این اندیشه فرو رفته است که روزگار عمر گرانبها را در کجا سپری کرده است؟ (۱۴۸)

هرکس تا بدان عاشق و دلباخته شد

صد کوره ی غم در دل او ساخته شد

غمها همه در صفحه ی قلبش رقصان

اندوه بر آرد نفسش در خفقان

پرتاب شود چنان که برد دو رگش

از قلب برآیدش جان زلیش (۱۴۹)

مظاهر دنیا دوستی

این تقدیر الهی درباره ی زندگی انسان در دنیا، تنها برای آن است که آدمی آن را وسیله ی سعادت اخروی خود قرار دهد و از کالا و سود آن، برای جهان دیگر توشه ای بردارد، نه آن که به دیده ی استقلال آن را بنگرد و هدف را فراموش کند. در واقع چنین افرادی در عین آن که خواه ناخواه به سوی پروردگارشان روانند، با فراموش کردن مقصود، راه را به جای مقصد گرفته اند.

آدمیان می پندارند که این منفعت ناچیز، آنان را از خداوند، بی نیازی می بخشد، به این جهت دنیایی که با لذات برای آنان نعمت الهی بود و می توانستند از آن بهره ی کاملی به جنگ آورند و با آن به تقرب الهی برسند، وسیله ی حرمان و عذابشان گشته

است!!(۱۵۰)

آیا علاقه به دنیا نكوهیده است؟

به طور کلی علاقه و محبت به کاینات بد است. استاد مطهری درباره‌ی این موضوع می‌نویسد:

البته آن چه قرآن، آن را مذموم می‌شمارد، علاقه به معنی وابستگی، دلخوشی و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی و دنیوی است.

بنابراین سخن در هدف و ایده‌آل و کمال مطلوب است. اسلام، اهل دنیا را کسانی می‌داند که هدفشان همین خوشی‌های زندگی دنیوی است و به آن رضایت داده‌اند و از آیات الهی غافل شده‌اند.

آن چه ناپسند است دلخوشی و رضایت و قناعت به علایق دنیوی است؛ زیرا نشأت وجود انسان منحصر به يك نشئه‌ی مادی و دنیایی نیست و قرآن، دنیا را به عنوان این که غایت آمال و آرزوها باشد، برای بیش قابل و لایق نمی‌داند. (۱۵۱)

امام خمینی(ره) نیز در کتاب اربعین حدیث در این باره می‌فرماید:

«تعلق قلب و محبت دنیا» عبارت از دنیای مذموم است و هرچه دل بستگی به آن زیادتیر باشد، حجاب بین انسان و دار کرامت او و پرده‌ی بین قلب و حق غلیظتر می‌شود و آن چه در بعضی احادیث شریفه است که از برای خدا هفتاد هزار حجاب است از نور ظلمت، حجاب‌های ظلمانی می‌تواند همین تعلق‌های قلبی به دنیا باشد و هر قدر تعلق‌ها بیشتر باشد، حجاب‌ها زیادتیر است و هرچه تعلق شدیدتر باشد، حجاب غلیظتر و خرق آن مشکل‌تر است. (۱۵۲)

۲ - دلیل دنیا دوستی

ارضیتم بالحیوة الدنيا من الآخرة. (۱۵۳)

آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟

چون انسان زاییده‌ی همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیاست و اولاد این آب و خاک است، دوستی این دنیا در قلبش نشو و نما می‌کند و او را مغرور می‌سازد و هرچه بزرگ‌تر شود، این محبت در دل او ریشه‌دارتر می‌شود و به واسطه‌ی این که خداوند به او قوای شهویه و آلات التذایبه مرحمت فرمود، برای حفظ شخص و نوع محبت افزون شود و دل بستگی او رو به ازدیاد گذارد و چون این عالم را محل التذایها و تعینات خود می‌پندارد و مردن را اسباب انقطاع از آنها می‌داند، بنابراین حبّ وی به این عالم بسیار زیاد می‌شود (و چون انسان به طور فطری حبّ بقا دارد و از فنا و زوال گریزان است) و مردن را فنا می‌پندارد (گرچه عقلش هم تصدیق کند که این عالم دار فنا و گذرگاه است و آن عالم باقی و سرمدی است).

اگر قلوب آگاه شوند که این عالم دنیا، پست‌ترین عوالم است و دار فنا و زوال و تغیر است و عالم هلاک و نقص است، و عوالم دیگر که بعد از موت است، هر يك باقی و ابدی و دار کمال و ثبات و حیات و بهجت و سرور است، به طور فطری حبّ آن عالم را پیدا می‌کنند و از این عالم گریزان می‌شوند. (۱۵۴)

بنابراین دلیل پیوستگی بسیاری از مردم به این دنیا، نه بدان جهت است که انسان واقعاً به خود این دنیا عشق می‌ورزد بلکه حبّ بقا دارد. البته عده‌ای دیگر به جهت ترسی که از مرگ و ماورای آن دارند، دو دستی به زندگی چنگ می‌زنند و نمی‌دانند که هر اندازه از مرگ وحشت و خوف داشته باشند و از آن فرار کنند، سرانجام مرگ را می‌چشند: «كل نفس ذائقة الموت».

حبّ بقا

دل آدمی به چیزی که فانی می‌شود، تعلق نمی‌گیرد و اگر تعلق بگیرد (از این جهت است که در آن بویی از بقا استشمام می‌کند). حال هرکس به قدر فهم‌اش نسبت به بقا و زوال اشیا فکر می‌کند. در هر چیزی هر قدر بقا ببیند به همان مقدار مجذوب

آن می‌شود و دیگر به فروض فنا و زوال آن توجه نمی‌کند. بنابراین می‌بینی که وقتی دنیا به او روی می‌آورد، دلش بدان آرامش و اطمینان یافته، سرگرم بهره‌گیری از آن و زینت‌های آن می‌شود و از غیر آن یعنی امور معنوی منقطع می‌گردد. هواها یکی پس از دیگری برایش پدید می‌آید و آرزوهایش دور و دراز می‌گردد.

گویي نه براي خود فنايي مي‌بيند و نه براي نعمت‌هايي که در دست دارد، زوالي احساس مي‌کند و نه براي آن اسبابي که به کام او در جريان است، انقطاعي سراغ دارد و وقتي دنيا به او پشت مي‌کند، به ياس و نوميدي دچار گشته، هر روزنه‌ي اميدي را از باد مي‌برد و چنين مي‌پندارد که اين بدبختي و نکبتش زوال نمي‌پذيرد. (اين نيز هميشه و تا ابد هست) و سبب همهي اين‌ها آن فطرتي است که خدا در نهاد او به ودیعه نهاده که نسبت به زينت دنيا علاقه‌مند باشد تا او را از اين راه آزمایش کند. (۱۵۵)

هرکه شد شیفته بر این دنیا

کي به خود آید از غرور و از هوا

جز به آذير نيش حادثه‌ها

که فغانش کند و ناله به پا (۱۵۶)

۳ - دنیاگرایی در دیدگاه مذاهب

من اتباع آخرته بدنياه ربحهما. (۱۵۷)

هرکه بخرد آخرت خود را به دنياي خود سود کند در هر دو.

مذاهب گوناگون درباره‌ي گرایش به دنيا دیدگاه‌هاي متفاوتي دارند که به اختصار اشاره مي‌شود:

الف - گروهی از ادیان الهی و مکاتب مادی، دنیا را طرد می‌کنند و آدمی را به ریاضت کشی، رهبانیت و انزواطلبی فرا می‌خوانند.

این گروه، ترک لذت‌های مادی را پسندیده می‌دانند (مسیحیت تحریف شده - مرتاضان هندي)

ب - برخی اندیشه‌ها نیز به دنیامداری روی آورده‌اند. این گروه با غرق شدن در مظاهر مادی زندگی، انواع فساد و فحشا را پدید

آورده و برای رفاه خویش، جهانی را به استعمار و استثمار کشانده‌اند. آنان در راه تأمین خواسته‌های خویش از هیچ گونه جنایت

و تجاوز علیه مردم جهان ابا نمی‌کنند.

افزایش روزافزون آمار جرم، جنایت و فساد در جوامع غربی از همین تفکر ریشه می‌گیرد.

ج - گروهی نیز دنیا را بیهوده و زندگی را نوعی جنایت می‌دانند. آنان آفرینش انسان را بی‌هدف و پوچ می‌پندارند.

اینان زمانی به دنیا و گاهی به پدر و مادر خود ناسزا می‌گویند که چرا آن‌ها را به وجود آورده‌اند. آنان همه چیز را مسخره و

خودکشی را توصیه می‌کنند. آمار خودکشی افرادی که از این اندیشه تغذیه می‌کنند، روز به روز افزایش می‌یابد. (۱۵۸)

د - فرهنگ اسلامی، هر سه اندیشه‌ي یاد شده را انحرافی می‌داند و به ما می‌آموزد که:

۱ - دنیا را نباید طرد کرد. «الدنيا مزرعة الاخرة».

۲ - دنیاگرا و دنیاپرست هم نباید شد؛ زیرا «حب الدنيا رأس الفتن و اصل المحن» (۱۵۹).

۳ - دنیا پوچ و بی‌هدف نیست، بلکه آفرینش هدف دارد و باید با خودسازی در مسیر کمال انسانی گام برداشت.

در این تفکر، خودکشی بزرگ‌ترین گناه است و عذاب الهی در انتظار کسی است که خود را بکشد. (۱۶۰)

أفحسبتم أئماً خلقناكم عبثاً و أئکم الينا لاترجعون. (۱۶۱)

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید.

خداوند آفرینش انسان را هدف‌دار می‌داند.

همچنین در آیهی دیگری می‌فرماید:
و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلاً. (۱۶۲)
آفرینش جهان بوج و بی‌هدف و بی‌اساس نیست.
کار من و تو بدین درازی
کوتاه کنم که نیست بازی؟ (۱۶۳)

۴ - مفاسد دنیاگرایی

اعظم الخطايا حب الدنيا. (۱۶۴)
بزرگترین خطاها دوستی دنیاست.
و لو لم يكن فينا الا حينا ما أبعض الله و رسوله و تعظيمنا ما صغرا لله و رسوله لكفي به شقاقاً لله و محادّه عن أمر الله. (۱۶۵)
و اگر نبود در ما انسان‌ها مگر دوستی دنیایی که خدا و رسول آن را دشمن داشته و بزرگ شمردن آن را که خدا و رسول کوچک
شمرده‌اند، همین مقدار برای سرکشی در برابر خدا و مخالفت با فرمان او بس بود.
از امام سجاده‌علیه السلام پرسیدند: کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه بهتر است؟
فرمود: پس از معرفت خداوند بلندمرتبه و رسول او، هیچ عملی پسندیده‌تر از بغض دنیا نیست و برای آن شعبه‌های بسیاری
است. گناهان نیز شعبه‌های بسیاری دارد. نخستین نافرمانی در برابر خدا، «تکبر» شیطان بود. نافرمانی دیگر «حرص» آدم و
حوا و پس از آن «حسد» پسر آدم (قابیل) بود.
و از این نافرمانی‌ها، دوستی زنان دنیا دوستی، حب ریاست، راحت‌طلبی، دوستی سخن گفتن، دوستی سروری و ثروت اندوزی
منشعب شد. این هفت ویژگی همگی در دوست دنیا گرد آمده‌اند. از این رو، پیامبران و دانشمندان پس از شناخت این مطلب
گفتند: (دوستی دنیا سرّ هر خطا و گناه است).
دنیا دو گونه است: دنیای رساننده (بلاغ) و دنیای ملعون. (۱۶۶)
دنیای بلاغ (رساننده)؛ دنیایی که انسان را به طاعت و قرب خدا می‌رساند، به قدر کفاف است و این دنیا ممدوح و پسندیده
است.
دنیای ملعون، دنیایی است که بیش از مقدار کفاف و زیاده‌تر از احتیاج و مایه‌ی لعنت و دوری از رحمت خداست.
علی‌علیه السلام می‌فرماید:
حب الدنيا يفسد العقل و يسم القلب عن سماع الحكمة و يوجب أليم العقاب. (۱۶۷)
دوستی دنیا، عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، ناشنوا می‌کند و عذاب دردناک می‌آورد.
دیلمی در ارشاد القلوب از حضرت علی‌علیه السلام روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج
خدای تعالی فرمود: ای احمد! اگر بنده‌ای، نماز اهل آسمان و زمین را بخواند، روزه‌ی اهل آسمان و زمین را بگیرد، مانند ملایکه
طعام نخورد و جامه‌ی عابدان را بپوشد، آن گاه در قلب او، ذره‌ای از حب دنیا یا ریاست، اشتها و زینت آن را بینم، با من در منزل
مجاورت نمی‌کند و محبت خود را از قلب او بیرون می‌رانم و قلبش را تاریک می‌کنم تا مرا فراموش کند و شیرینی محبت خود را به
او نمی‌چشانم. (۱۶۸)
بنابراین محبت دنیا با محبت خدا جمع نشود:
هرکه بر دنیا بود اندوه بار

خشم کرده بر فضای روزگار (۱۶۹)

تمثیل دنیا به دریا

لقمان حکیم می‌فرماید:

بني انّ الدنيا بحر عميق قد غرق فيها الاكثرون

فرزندم: همانا دنیا دریای عمیقی است که بیشتر مردم در آن غرق شدند.

اندکی در لفظ «بحر عمیق» تفکر کن. همین قدر بدان، دریا نهنگ دارد، ماهی دارد، جانورهای عجیبی آن بسیار، مهالك غریبی آن بی‌شمار، جزایر هولناکش زهره‌ی شیران را آب و کوه‌های سهمناکش چه بسیار مردمان را ناپاب کرده است. اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ریشه می‌گیرد.

امواج آمال و آرزوهای دنیا بسی کشته‌های عمر را بر باد داده، جبال هموم و غموش بسا پشته‌ها از کشته‌ها نهاده، مارهای معاصی مهلکه‌ی آن چه بسیار اشخاص را به ستم خود هلاک کرده، نهنگ‌های اوصاف مذمومه‌ی آن دریا چه کسان را فرو برده، آب تلخ و شور محبت آن چه مردمان را کور و چه دیدگان را بی‌نور ساخته است. هرکه در این دریا غرق شد، در گریبان نار جحیم س برون خواهد آورد و در عذاب، جاودان خواهد ماند. (۱۷۰)

دنیا گرایي علاقه‌های منفی بسیاری را در انسان پدید می‌آورد که با آن علاقه‌های کاذب نمی‌توان حق و حقیقت را به درستی شناخت.

خطرها و پی‌آمدهای دنیاگرایی به اختصار بیان می‌شود.

الف - فریفته شدن به دنیا

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

أيها الناس، انّ الدنيا تغر المومل لها و المخلد اليها، ولاتنفس بمن نافس فيها، و تغلب من غلب عليها. (۱۷۱)

ای مردم! دنیا آرزومند و اعتماد دارنده به خود را می‌فریبد. به کسی که به آن شیفته شده، بخل می‌ورزد و به کسی که بر آن تسلط یابد، (متاع آن را به دست آورد) غلبه خواهد یافت (نابود خواهد کرد).

امام علی‌علیه السلام درباره‌ی فریبندگی دنیا می‌فرماید:

بیرون رفتن از دنیایی که در آن سکونت داشتند و جا گرفتند در کوری که از آن می‌رمیدند، آلوده بودند به دنیایی که از آن دست کشیدند و تباه ساختند آخرتی را که به سوی آن منتقل گشتند. نه از کار زشت می‌توانند برگردند و نه بر کار نیک می‌توانند بیافزایند. به دنیا انس گرفتند، ولی دنیا ایشان را فریب داد. به آن اعتماد کردند، ولی دنیا آنان را به خاک انداخت (تباه شان ساخت). (۱۷۲)

مولای متقیان می‌فرماید:

فسبحان الله ما اغر سرورها، و اظمأربها، و أضحي فينها، لاجاء برد و لا ماض يرتد. (۱۷۳)

سبحان الله! چیست که سرور و خوشی آن فریبنده است و سیرابی‌اش سبب تشنگی و سابه‌اش موجب گرمی است؟ نه آینده رد می‌شود و نه گذشته باز می‌گردد.

ب - ترس از مرگ

یکی از مفاسد بزرگ دنیاگرایی و وابستگی به آن، این است که انسان را از مردن هراسان کند. این خوف که از محبت دنیا و علاقه‌ی قلبی به آن پیدا می‌شود، بسیار ناپسند است. این خوف که از محبت دنیا و علاقه‌ی قلبی به آن پیدا می‌شود، بسیار ناپسند است. این خوف با خوف از مرجع که از ویژگی‌های مؤمنان می‌باشد، تفاوت دارد. همین فشار رفع تعلقات و خوف از خود

مرگ است. (۱۷۴)

ج - از دست دادن آخرت

حضرت امیرعلیه السلام فرمودند:

و لبس المتجر أن تري الدنيا لنفسك ثمنا، و ممّا لك عندالله عوضا. (۱۷۵)

و بد تجارتي است که خود را و بهشتي که خداوند آن را براي تو قرار داده، بفروشي و به بهاي آن، دنيا را بگيري.

حضرت در اين جا مي فرمايد که آدميان خود را مي فروشند و عظمت هاي ابدی را از دست مي دهند تا چند صباحي در دنيا خوش باشند.

خود را فروختن يعني:

۱ - به کار نبستن تعقل و اندیشه و خریدن پندار و نوهم بي اساس

۲ - پاي مال ساختن هوش و فهم عالي و قرار دادن ذهن در فشار ضربه هاي تند بروني و دروني.

۳ - شکستن وجدان آگاه که قطب نماي کشتي وجود انساني است.

۴ - بي توجهي به قلب (جاگاه تجلي رباني)، سرگرم شدن به آرزوهاي تحقق ناپذير و قرار دادن دل در گروي بت هاي جاندار و بي جان.

بنابراين، انسان با رو آوردن به دنيا، عظمت هاي انساني خویش را در برابر شؤون پست دنيا از دست مي دهد. (۱۷۶)

اي اسيران رغبت دنيا

عاشقان مقام و سيم و طلا

به خود آييد باز و ايست کنيد

پيش از آن که خویش نيست کنيد (۱۷۷)

آنگاه که زيباترين و باعظمت ترين چيز مورد پرستش قرار بگيرد، بدان جهت که نخست عقل و قلب و سپس روح آدمي با پرستش

آن شي تباه مي شود چه رسوايي و قبح تر از اين که انسان همه ي موجوديت خود را با آن همه سرمايه ها

و عظمت ها که خدا به او عنايت فرموده است، پيش پای امتيازات دنيوي قرباني نمايد؟ (۱۷۸)

د - فقر و نیازمندی

امام علي عليه السلام مي فرمايند:

أيها الناس متاع الدنيا حطام موبی... حکم علي مکتوبها بالفاقة، و أعین من غني عنها بالراحة. (۱۷۹)

اي مردم! کالاي دنيا گياه خشک شده ي و با آورنده ي تباه کننده است... براي کسي که در دنيا با حرص و آز بسيار، دارايي گرد

آورد، فقر و بي چيزي اخروي مقرر شده است؛ زيرا در دنيا گرفتار بوده و نتوانسته است توشه اي بردارد و کسي که (با قناعت) از

دنيا بي نياز مانده (جمع آوري نکرده)، به آسودگي (در رستخيز) ياري شده است.

امام علي عليه السلام در اين جا مي فرمايند که شما به چشم خود عينک سبز زده ايد و دنيا را سبز و خرم مي بينيد. اين عينک سبز

را برداريد تا ببينيد دنيا سبز و خرم نيست بلکه حطام است (حطام: کاه، پاييز، زرد و خشک) علاقه به دنيا يك عينک سبز است، در

حالي که دنيا همواره پاييز است.

اين حطام هم وبادار است - اين جا نچريد - جاي ديگر بچريد؛ زيرا:

۱ - سبز نيست زرد است؛

۲ - مستحکم نيست، محطوم و خرد شده است؛

۳ - وباخیز است.

پس دیوانه است کسی که به دنیا دل ببندد؛ زیرا:

۱ - هیچ حیوانی چراگاه و باخیز را نمی‌خواهد. پس اگر کسی به دنیا دل بسپارد، از هر حیوانی پست‌تر است.

۲ - نزدیکی با دنیا مانع درک زشتی آن است، چون شامه‌ی شما بسته است. اگر اندکی از دنیا کناره‌گیرید، زشتی آن را می‌بینید.

۳ - تا دنیا طلب هستید، ذلیل خواهید بود. (۱۸۰)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من أصبح و أمسي و الدنيا أكبر همّ، جعل الله الفقر بين عينيه و شئت أمره و لم ينل من الدنيا إلا ما قسم له و من أصبح و

أمسي و الآخره أكبر همّ جعل الله الغني في قلبه و جمع له أمره. (۱۸۱)

هرکه صبح و شام کند، در حالی که دنیا بزرگ‌ترین همّ او باشد، خداوند، فقر را بین دیدگانش فرار می‌دهد و کار او را درهم

می‌کند. از دنیا برخوردار نمی‌شود مگر آن چه برای او قسمت شده است و کسی که صبح و شام کند، در حالی که آخرت

بزرگ‌ترین همّ او باشد، خداوند، بی‌نیازی را در قلب او جای می‌دهد و برای او کار گرد می‌آورد.

در توضیح این مطلب باید گفت:

۱ - کسی که قلبش متوجه آخرت باشد، امور دنیا و کارهای صعب آن در نظرش حقیر و سهل می‌شود. وی دنیا را گذرگاه و

پرورش‌گاه خود می‌داند و به هیچ یک از سختی‌ها و خوشی‌های آن اعتنا نمی‌کند. نیاز و افتخارش به امور دنیا و مردم آن کم

می‌شود و به جایی می‌رسد که بی‌نیاز شود. پس آموزش جمع و کارش تنظیم می‌شود و غنای ذاتی و قلبی به دست می‌آورد.

۲ - هرچه به دیده‌ی عظمت و محبت در این عالم بنگری و قلبات به آن علاقه‌مند شود، به میزان دنیا دوستی تو، نیازت افزون

گردد و فقر باطنی و ظاهری در تو نمایان می‌شود. امورت درهم آشفته و قلبت متزلزل، غمناک و هراسان می‌شود و کارت به

دلخواه انجام نمی‌گیرد. آرزو و حرصت روزافزون، غم و حسرت بر تو چیره و یأس و حیرت در دلت جایگزین می‌گردد. (۱۸۲)

ه - پستی و خواری

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إفّ لكم لقد سنمت عناكم أترضتم بالحياه الدنيا من الآخره عوضاً و بالذل من العز خلفاً؟ (۱۸۳)

اف بر شما ای مردم! (من از شما دل‌تنگ می‌باشم) از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده‌ام (رنجیده گشته‌ام). آیا در عوض

زندگانی همیشگی به زندگی ناپایدار دنیا خشنود هستید و به جای عزت تن به ذلت و خواری دادید؟ (به پذیرش ذلت به جای

عزت دلخوش کرده‌اید).

ایشان می‌فرمایند کسی که به خوشی‌های بی‌اساس دل ببندد، باید به ذلت و پستی‌ها تن در دهد. مگر از سرنوشت عبرت‌انگیز

اقوام و ملل گذشته اطلاعی ندارید که چند صباحی با نخوت بر زمین گام نهادند و گوهر گران بهای وجود خویش را در بازار فریبای

این دنیا از دست دادند و کالایی جز خسارت نیاندوختند. (۱۸۴)

هنگامی که بیماری عشق به حیفه‌ی دنیا، بینایی و شنوایی را از کار انداخت و دنیاپرستی، قلب را تباه ساخت، نتیجه‌ای جز

حقارت و پستی نخواهد داشت. به یک معنا باید گفت در این هنگام، آدمی شخصیت روحی خود را از دست داده است و این

نابودی شخصیت، به دلیل در افتادن در چاه تاریک دنیاپرستی است که در آمدن از آن ممکن نیست.

در چاهی افتادن کان را عَوَر نیست

آن گناه اوست جبر و جور نیست

در چاهی افکنده او خود را که من

در خور قعرش نمی‌یابم رسن

حضرت علی‌علیه السلام درباره‌ی دنیاپرستی می‌فرماید:

عقل این لاشه‌خواران را شهوت و قلب‌شان را دنیاگرایی تباه ساخته است. (۱۸۵)

(داستان اسارت مردم اندلس روشن‌ترین شاهد تاریخی در این زمینه است؛ زیرا جان بی‌نور، مغز بی‌عقل، گوش ناشنوا و دیده‌ی نابینا به یقین گرفتار چاه خواهد شد.

و - آلودگی به گناهان

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

ای مردم! از خدا بترسید (به دنیا و کالای آن دل میندید) چه بسا کسی امید دارد به چیزی که به آن نمی‌رسد و ساختمان‌ی را می‌سازد که در آن ساکن نمی‌شود و ثروتی می‌اندوزد که به زودی آن را رها می‌کند و شاید آن را از راه نادرستی گرد آورده و از حق جلوگیری کرده است (یعنی) از راه حرام به آن رسیده و به سبب آن زیر بار گناهان رفته است. پس در قیامت با بار گران آن باز می‌گردد و در پیشگاه پروردگارش (هنگام حساب) با حسرت و اندوه می‌آید. چنین کسی چنان که در قرآن کریم آمده است: در دنیا و آخرت زیان‌بار است و زیان او زیانی است که بر همه آشکار می‌باشد. (۱۸۶)

امام صادق‌علیه السلام نیز می‌فرماید:

دنیا به سان اندامی است که سر آن «کبر»، چشم‌اش «حرص و آز»، گوش‌اش «طمع»، زبان‌ش «ریا و خودنمایی»، دست‌ش «شهوت»، پایش «عجب»، قلب‌ش «عظمت و بی‌خبری»، تمام وجودش «فنا» (بودنش فنا و نیستی) و ثمره‌اش «زوال» است. پس هرکس آن را دوست دارد، «کبر و خودبینی» به او دست می‌دهد. هرکس آن را زیبا پندارد، حریص می‌شود. دنیا طلب را به «طمع» وا می‌دارد و آن کس که دنیا را می‌ستاید، جامه‌ی «ریا» بر تن کند. هرکس که مقصدش دنیا باشد، «خودبین» می‌شود و آن کس که به دنیا دل بندد، «غفلت» نصیبش می‌گردد. آن کس را که از متاع دنیا خوشحال شود، «نابود» می‌کند و آن کس که دنیا را جمع کند و بخل ورزد، به فرارگاه اصلی‌اش که همانا «آتش» است، باز می‌گرداند. (۱۸۷)

دنیا به سان اندامی است که:

سرش: کبر

چشم‌اش: حرص و آز

گوش‌اش: طمع

زبان‌ش: ریا

دست‌ش: شهوت

پایش: عجب

قلب‌ش: غفلت

وجودش: فنا

ثمره‌اش: زوال می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

حبّ الدنيا اصل کل معصیه و اول کلّ ذنب (۱۸۸)

محبت و عشق به دنیا، ریشه و اصل هر معصیت و ابتدای هر گناهی است.

هرکه بر دل حب دنیا نقش کرد

بر دل خود این بلاها بخش کرد
همّ دائم، حرص لازم، آرزو
که نیاید هرگز اندر دست او (۱۸۹)

ز - اندوه فراوان

علي عليه السلام پیشوای متعین می فرماید:

کسی که دوستی دنیا را پیشه‌ی خود سازد، خاطرش را پر از اندوه می‌کند که آن اندوه‌ها، دل او را از اضطراب و نگرانی انباشته می‌سازد. اراده و قصدی او را مشغول و گرفتار می‌سازد و اراده و قصدی او را اندوهگین، و هم‌چنان پیوسته در کشاکش اندوه و گرفتاری‌ها است تا آن که راه نفس او (گلویش) گرفته شود (بمیرد). پس او را به صحرا اندازند (در گورستان به خاک سپارند) در حالی که دو رگ دل او قطع شده (هلاک گشته) است و برای خدا نابودی او و برای برادران و یارانش افکندن وی (به گورستان)

سهل و آسان می‌باشد. (۱۹۰)

تلخ کامی اندر این دنیای زشت

هست شیرین کامیت اندر بهشت

ور تو شیرین کام از این دنیا شدی

تلخ کام عالم عقبی شدی (۱۹۱)

حضرت علي عليه السلام می فرماید:

من کانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها. (۱۹۲)

کسی که تمام همتش دنیا باشد، به هنگام جدایی از آن حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود.

امام صادق عليه السلام می فرماید:

من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه ثلاث خصال هم لا يفني و امل لا يدرك، و رجاء لا ينال. (۱۹۳)

کسی که دلش به دنیا تعلق داشته باشد، فلبس به سه چیز تعلق پیدا کند: اندوهی بی‌پایان، آرزویی که به آن نرسد و امیدی که بدان نایل نشود.

و باز در همین باره امام صادق عليه السلام می فرماید:

من کثر اشتباکه بالدنيا کان لحسرته عند فراقها. (۱۹۴)

کسی که خود را بیشتر در شبکه و دام (تعلق به) دنیا بباندازد، به هنگام جدایی از آن، حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود.

ح - هلاکت و نابودی

محبت دنیا منشأ گرفتاری‌ها و ناراستی‌های باطنی و ظاهری آدمی است و او را به هلاکت رهنمون می‌سازد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که درهم و دینار، پیشینیان شما را کشتند و کشته‌ی شما هم آنها

است. (۱۹۵)

ط - ترس و هراس

امام علي عليه السلام فرمودند:

و کن انس ما تكون بها أحر ما تكون منها، فانّ صاحبها كلما اطمأنّ فيها الي سرور أشخصته عنه الي محذور، أو الي ايناس أزالته

عنه الي ايحاش. (۱۹۶)

هرگاه انس تو به دنیا بیشتر است از آن هراسان‌تر باش؛ زیرا دنیا دوست به آن دل بست و شاد شد، دنیا او را از آن حال به

سخني مي‌کشاند و هرگاه به دنيا مطمئن گرديد، او را به ترس و هراس گرفتار مي‌کند.

ي - کوردلي

حضرت علي عليه السلام مي‌فرمايد:

فارض الدنيا فان حبّ الدنيا يعمي و يصمّ و يبكم و يذل الرقاب. (۱۹۷)

پس دنيا را رها کن؛ زيرا دنيا دوستي انسان را کور و کر و لال و ذليل مي‌کند.

امام عليه السلام درباره‌ي تأثير حب دنيا و اين که اگر انسان فريفته‌ي دنيا گردد، از ديدن حقايق چشم خواهد پوشيد، مي‌فرمايند:

و من راقه زبرجها أعقت ناظره كمها. (۱۹۸)

دنيا، ديگان کسي را که زينت و آرايش آن (دنيا) او را به شگفتي آورده، کور مادرزاد ساخته است (مانند اين که نشاني از بينايي

در او نيست).

ك - سستي اراده

يکي ديگر از مفاسد بزرگ دنيا دوستي آن است که انسان را از عبادتها و مناسك شرعي باز مي‌دارد و جنبه‌ي طبيعت را قوت

مي‌دهد، طبيعت از اطاعت روح خودداري مي‌کند و انقياد آن را نمي‌پذيرد و عزم انساني را سست و اراده را ضعيف مي‌کند. (۱۹۹)

سرانجام، علي عليه السلام در اين باره مي‌فرمايد:

حب الدنيا رأس الفتن و اصل المحن. (۲۰۰)

دوستي دنيا، رأس فتنه‌ها و ريشه‌ي همه‌ي دردها و رنج‌هاست.

با توجه به سخنان حضرت علي عليه السلام در نهج البلاغه، برخي ديگر از مفاسد دنياپرستي را بر مي‌شماريم:

- از خود بيگانگي

- غفلت از ياد خدا

- خودفروشي و دين فروشي

- آشفتگي و افسردگي

- فساد سياسي و اجتماعي

- جنگ و خونريزي

- انحطاط فرهنگي

- محروميت از آزاداندوشي

- جهاد گريزي

- تباهي و خسران

بحث را با سخن پيامبر اکرم صلي الله عليه وآله در اين باره پايان مي‌دهيم:

بزرگ‌ترين گناهان کبيره، دنيا دوستي است.

ه - تأثير دنيا دوستي بر قلب انسان

احذر الدنيا فانها شبكة الشيطان و مفسدة الايمان. (۲۰۲)

حذر کن از دنيا پس بدرستيکه آن دام شيطان است و جاگه فساد ايمان.

انسان دنياپرست از فضائل معنوي به دور است:

شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضایل نفسانی است با حب دنیا جمع نمی‌شود. معارف الهی، توحید در اسما و صفات و افعال و ذات و حق جویی و حق بینی با حب دنیا متضادند.

غناي قلب، بزرگواری، عزت نفس، حریت و آزادمردی از لوازم بی‌اعتنایی به دنیا است، چنانچه فقر، ذلت، طمع، حرص، بندگی و چاپلوسی از لوازم حب دنیا است.

عطوفت، رحمت، مواصت، مودت و محبت با حب دنیا ناسازگار است.

بغض، کینه، جور، قطع رحم و نفاق و دیگر اخلاق فاسد زاینده این ام‌الامراض (حب دنیا) است.

حب دنیا مانع از حضور قلب انسان در نماز است. از عواملی که سبب می‌شود انسان در نماز حضور قلب پیدا نکند، حب دنیا و تعلق خاطر به امور دنیوی است که سر منشأ گناهان بزرگ و ریشه‌ی بیماری‌های باطنی است که خار طریق اهل سلوک و سرچشمه‌ی مصایب است و تا وقتی که دل پای‌بند دنیا و زیورهای ماده است، اصلاح باطن ناممکن و رستگاری اخروی دست‌نیافتنی است.

بنابراین دل ما چون با حب دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حب دنیا، مانع از فراغت قلب و

حضور آن در محضر قدس می‌شود و علاج این مرض مهلك و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است. (۲۰۲)

اگر محبت دنیا صورت قلب انسان گردد و انس به آن شدید شود، در وقت مردن که برای او کشف شود که حق تعالی او را از

محبوبش جدا می‌کند و ما بین او و مطلوبانش افتراق می‌اندازد، با بغض از دنیا می‌رود. (۲۰۴)

البته، دنیا زمین و آسمان نیست. این‌ها دنیا نیستند، بلکه آیات الهی‌اند. مقام‌های اعتباری و این که به من احترام می‌گذارند، من

این قدر مال دارم، من چهره‌ی مقبول مردم هستم و... این پندارها دنیا است.

وگرنه زمین که دنیا نیست، کسی که به زمین دل می‌بندد و در آن کشاورزی و تولید می‌کند تا نیاز جامعه‌ی اسلامی برآورده

شود، این آخرت است، اما این پندار که این از آن من است، من از فلانی بهتر هستم و... این وسوسه‌های پلید دنیا است. بنابراین

دنیا يك امر عدم نیست. همین عنوان‌های اعتباری، دام شیطان است و او، هم قوی است و هم غوی و اهل ضلالت است.

بنابراین باید گفت:

اعوذ بالله القوي من الشيطان الغوي. (۲۰۵)

از فریب شیطان رانده شده به خداوند قدرت‌مند پناه می‌بریم.

۶ - سیمای دنیاپرستان

ان الذين لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحياة الدنيا.

و اطمأنوا بها والذين هم عن آياتنا غافلون. اولئك مأوهم النار (۲۰۶)

کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند،...

جایگاهشان آتش است.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

اهل الدنيا كركب يساربهم و هم نيام. (۲۰۷)

اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند در حالی که خوابند (در خواب غفلت هستند).

مردمان در خواب و روز عمر رو در کونهی

چون بمیرند از غرور خویش یابند آگهی (۲۰۸)

حضرت علي عليه السلام اهل دنيا را به چهار گروه تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

مردم بر چهار صنف هستند:

- ۱ - کسی است که او را از فتنه و فساد منع نمی‌کند مگر بیچارگی و کندي شمشیر و کمی مال او.
 - ۲ - کسی است که شمشیر از غلاف کشیده و شر خود را آشکار ساخته است؛ سواره و پیاده‌ی خویش را گرد آورده، برای فتنه و فساد، خویشان را آماده و دین‌اش را تباه کرده است، برای متاعی که به غنیمت برآید یا برای سوارانی که پیشرو خود قرار دهد، یا برای منبری که بر آن بر آید (از هیچ فسادی کوتاهی نمی‌کنند)
 - ۳ - کسی است که دنیا را به عمل آخرت می‌طلبد و آخرت را به عمل دنیا خواهان نیست. خود را با وقار و طمأنینه نشان می‌دهد. گام خویش را نزدیک به هم گذارده (آهسته، آهسته قدم بر می‌دارد) دامن جامه‌اش را جمع کرده، با شتاب راه می‌رود. خود را برای امین قرار دادن و مورد وثوق گشتن می‌آراید و برده‌ی خداوند (راه دین و شریعت) را وسیله‌ی معصیت قرار داده است (گرگانی در لباس گوسفند و جو فروشانی هستند گندم نما. اهل دنیا باید اما در سیمای اهل آخرت)
 - ۴ - کسی است که بر اثر حقارت و پستی و نداشتن وسیله‌ای که به مقام ریاست برسد، از خواستن آن مقام، خانه‌نشین گردیده است و چون به آرزوهای خود دسترسی ندارد، به همان حالی که مانده، خویش را قانع نشان داده است و به لباس اهل زهد و تقوا زینت می‌دهد. و حال آن که نه د اندرون خود که شب آرام می‌گیرد و نه در بیرون خود که روز به سر می‌برد، اهل تقوا نیست. حقارت نفس او را خانه نشین کرده است و برای این که روی این حقارت نفس، برده بکشند، به لباس اهل زهد در می‌آید. (۲۰۹)
- حضرت این چهار گروه را اهل دنیا می‌داند؛ زیرا آنان در چنگال مادیات دنیا گرفتار شده‌اند و انسان‌هایی اسیر و برده هستند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی‌الآخره و یصدون عن سبیل اللّٰه و یبغونها عوجاً اولئک فی ضلال بعید. (۲۱۰)

همان کسانی که زندگی این دنیا را بر جهان دیگر ترجیح می‌دهند و از راه خدا جلوگیری می‌کنند و آن را منحرف می‌خواهند، در ضلالتی دورند.

پس انسان‌ها باید یکی از این دو راه را برگزینند:

- ۱ - اختیار آخرت بر دنیا؛ یعنی آخرت را هدف دنیا و دنیا را مقدمه‌ی آن پنداشتن.
- ۲ - اختیار دنیا بر آخرت؛ یعنی دنیا را هدف دانستن و آخرت را به کلی انکار کردن.

حیات انسان با در نظر گرفتن مرگ به دو بخش تقسیم می‌شود: (۲۱۱)

زندگی موقت پیش از مرگ

زندگی دائمی پس از مرگ

آدمی به طور فطری علاقه دارد زندگانی سعادت‌مندانه‌ای داشته باشد. وی تنها با انتخاب آخرت و ترجیح آن بر دنیا خواهد توانست به این مقصود نایل شود.

علامه طباطبایی (ره) در ترسیم وضعیت مردم دنیا زده می‌فرماید:

این وضع مردم دنیا زده است که همواره آرای متناقض از خود نشان می‌دهند به این معنا که کارهایی می‌کنند که هوا و هوس‌شان، آن را تصدیق و عقل و فطرت‌شان، تکذیب می‌کند. آنان هم چنان به رأی هوا و هوس خود اعتماد دارند و همین اعتماد، آنان را از التفات به آن چه عقل اقتضا می‌کند، باز می‌دارد. (۲۱۲)

در تفسیر کشف الاسرار سیمای اهل دنیا چنین ترسیم شده است:

هرکس روی در دنیا داشت، پشت بر خدای دارد و پشت بر خدای داشتن آن است که پیوسته به اندیشه‌ی دنیا خسب و بر

اندیشه‌ی دنیا خیزد. اوقات وی بدان مشغول بود...

دنیادار به سان مسافری باشد در کشتی نشسته و دنیا را از آن گیرد، کشتی غرق شود و باعث هلاک او گردد.

هرکه دنیا را دوست دارد، از خدا خبر ندارد و هرکه چنین است هرگز آرزوی مرگ نکند و زندگی همین داند، که زندگی دنیا است و از حیات طیب که زندگی دوستان است بی‌خبر. و این حیات غافلان است که در تاریکی‌اند. (۲۱۳)

سرانجام نبت‌بار دنیاپرستان در کلام حضرت امیر این چنین به تصویر کشیده شده است:

والدنيا دار مني لها الفناء و لأهلها منها الجلاء و هي حلوه خضراء و قد عجلت للطالب، و التبتت بقلب الناظر (۲۱۴)

دنیا سراپی است که برای آن فنا و نیستی و برای اهلش، رخت برستن مقدر گردیده است. دنیا (در نظر اهلش) خوش‌گوار و سبز و خرم است و (سبب گول زدن و غافل نمودن آن این که) شتابان به سراغ خواهان و طالبش می‌آید و محبت و علاقه‌ی خود را به قلب نظر کننده وارد می‌کند.

همچنین حضرت درباره‌ی فرجام دلت‌بار دنیاداران می‌فرماید:

فغير موصوف ما نزل بهم: إجتمع عليهم سكرة الموت و حسره الفوت ففترت لها أطرافهم و تغيرت لها ألوانهم ثم ازداد الموت

فيهم ولوحا فحيل بين أحدهم و بين منطقه (۲۱۵)

پس سختی‌هایی که به ایشان رو آورد به وصف در نمی‌آید. سختی جان دادن و غم و اندوه آن چه از دست رفتن، عنان را فرا گفت و دست و پایشان سست شد و رنگ‌هایشان تغییر کرد. پس از آن آثار مرگ در آنها زیاد شد تا این که میان هر یک با گفتارش حایل گردید.

زیبایی و زینت‌های دنیا، دنیاپرستان را به خود مشغول داشته است و اینان جان خویش را در راه به دست آوردن اموال و اعتبار مادی، تقدیم دنیا می‌کنند (خویشتن را به بهایی اندک می‌فروشند)؛ چه رقابت‌های کشنده و چه حسادت‌هایی که بر سر لاشه‌ی دنیا به راه انداختند و با خوردنش رسوا گشتند.

حال که پرده برداشته شده، می‌بیند که دیر شده است و این بیداری، نه تنها سودی برای او نخواهد داشت، بلکه آغاز کیفرهایی است که برای او مقرر شده است و او باید طعم آنها را بچشد.

به راستی کیفری است بسیار تلخ که آدمی هنگامی که بیدار شود، بفهمد با عظمت‌ترین و پرازش‌ترین سرمایه‌ی خود را که شخصیت اوست، قربانی امیال دنیوی کرده است. علاقه‌ی بیش از مقدار ضروری به امیال مادی، نشانه‌ی پست‌تر بودن از حیوانات است. هیچ حیوانی بیش از حد ضروری به خوردنی و آشامیدنی و مسکن علاقه ندارد؛ زیرا در این صورت مزاحم زندگی دیگر حیوانات می‌شود. (۲۱۶)

رایت الدهر مختلفا بدور

فلا حزن يدوم و لا سرور

و قد نبت الملوك به قصورا

فما بقي الملوك و القصور (۲۱۷)

روزگار به صورت‌های گوناگون در گردش است، نه حزنش دوام دارد و نه سرور و شادمانیش. چه بسا پادشاهان در آن قصرهایی بنا کردند که نه پادشاهان باقی ماندند و نه قصرهایش ن.

ویژگی‌های دنیاپرستان در حدیث معراج

و ان اهل الدنيا لا بشرکون عند الرخاء و لا بصیرون عند البلاء ان عیب اهل الدنيا کثیر، فيهم الجهل و الحمق، لا يتواضعون لمن

یتعلمون منه و هم عند انفسهم عقلاً و عند العارفين حمقاء... (۲۱۸)

به درستي که اهل دنيا هنگام خوشي و گشايش، شکر پروردگار را به جا نمي‌آورند و هنگام بلا و آزمایش الهي، صبر و تحمل نمي‌کنند. همانا عيب اهل دنيا زياد است؛ آنان جاهل و احمق هستند، نسبت به کسي که علمي به آنان ياد داده است، تواضع و فروتنی ندارند، آنان خودشان را عاقل مي‌دانند در حالي که نزد مردم آگاه، احمق و نادان هستند.

خلاصه و جمع‌بندي

«دنياپرستي و دنياگرابي»

۱ - از مصاديق حب دنيا عشق به دنياست که چشم را نابينا و دل را بیمار مي‌گرداند.

حب دنيا يعني دل خوشي و رضايت و قناعت به علايق دنيوي

۲ - دنيا در دیدگاه مکتب‌هاي گوناگون مفاهيم متفاوتي دارد:

الف - گروهی با طرد کردن دنيا، به رياضت روی مي‌آورند.

ب - گروهی با برگزیدن دنيا دوستي، در مظاهر و لذایذ زندگي غرق مي‌شوند.

ج - عده‌اي به پوحي دنيا اعتقاد دارند و براي زندگي هدفی قايل نيستند.

د - اسلام هر سه اندیشه را انحرافي مي‌داند؛ زیرا:

الف - دنيا را نبايد طرد کرد (الدنيا مزرعة الاخره).

ب - دنياگرا و دنياپرست هم نبايد شد چون: حب الدنيا راس كل خطيئه.

ج - خلقت جهان هستي، پوچ و بي‌هدف نيست و آفرينش هدف دارد: «افحسبتم انما خلقناكم عبثا و انكم الينا لا ترجعون؛ آیا

پنداشتيد که شما را بيهوده آفريدیم و به سوي ما باز نمي‌گرديد.

کار من و تو بدین درازي

کوتاه کنم که نيست بازي؟

۳ - خطرات و مفاسد دنياگرابي و دنياپرستي

فريبندگي دنيا (فريفته شدن به دنيا)، ترس از مرگ، از دست دادن آخرت (خود را مي‌فروشند و عظمت‌هاي ابدی را از دست

مي‌دهند تا چند صباحي زنده باشند)، فقر و نیازمندی، پستي و خواري، آلودگي به گناهان، هلاکت و نابودي، درازي آرزو،

کوردي، اندوه فراوان، ترس و هراس، از خودبیگانگي، سستي اراده، غفلت از یاد خدا، خودفروشي و دین‌فروشي، آشفتگي و

افسردگي، فساد سياسي و اجتماعي، جنگ و خونريزي، انحطاط فرهنگي، اسارت و بردگي، جهادگريزي، محرومیت از

آزاداندیشي، تباهي و خسران.

۴ - تأثیر حب دنيا بر قلب انسان

- صفات خوب و فضيلت‌هاي انساني را از بين مي‌برد.

- به جاي صفات خوب، بغض، کينه، نفاق و ديگر اخلاق فاسد را در انسان پديد مي‌آورد.

- انسان را از حضور قلب در نماز باز مي‌دارد.

۵ - سيمای دنياپرستان:

الف - دنياگرابي و شهوت، و قلب‌شان را تياه کرده و به اسارت دنيا درآورده است.

ب - هنگام خوشي و گشايش، شکر پروردگار را به جا نمي‌آورند و هنگام بلا و آزمایش، صبر و تحمل نمي‌کنند.

فصل پنجم: راه‌های مقابله با دنیازدگی

۱ - یاد خدا

الا بذكر الله تطمئن القلوب (۲۱۹)

آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

خداوند سبحان ذکر و یاد خود را روشنایی بخش دلها قرار داد که به سبب آن، بعد از کرب، می‌شنوند و بعد از تاریکی، (نادانی)

می‌بینند و بعد از دشمنی و ستیزگی، فرمانبر و مطیع می‌گردند (رضایت و خوشنودی او را به دست می‌آورند). (۲۲۰)

نتایج ذکر که روشنایی بخش دلها است، عبارت است از:

الف - شنوایی بعد از کرب

ب - بازیافتن بینش و بینایی

ج - پیروی از امر پروردگار

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بدانید بهترین اعمال شما نزد پروردگار بلندمرتبه و پاکیزه‌ترین آنها و رفیع‌ترین آنها در درجات شما و بهتر چیزی که طلوع کرده

آفتاب بر او، ذکر خداوند سبحان است؛ زیرا خدای تعالی از خودش خبر داده است. پس فرمود: من هم‌نشین کسی هستم که مرا

یاد کند. (۲۲۱)

و اذا مرضت من الذنوب فداوها

بالذكر ان الذكر خير دواء (۲۲۲)

هنگامی که گناهان و معصیت‌ها، دلت را بیمار ساخت، با یاد خداوند سبحان، آن را درمان کن؛ زیرا ذکر خدا بهترین درمان‌گر

امراض توست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ مجلسی نیست که در آن نیکان و بدان مجتمع شوند، بی ذکر خدا پس برخیزند مگر آن که حسرت شود برای آنان در روز

قیامت (۲۲۳)

معلوم است، انسان پس از آن که در قیامت، نتایج بزرگ ذکر خدا بر او منکشف شد و خود را از آن محروم دید و فهمید که چه

نعمت‌ها و بهجت‌هایی از دستش رفته است و دیگر قابل جبران نیست، حسرت و ندامت بر وی روی می‌آورد. (۲۲۴)

شهادت مطهری درباره‌ی یاد خدا می‌فرماید:

انسان آن گاه که خود را دارد و از دست نداده که خدا را داشته باشد و از خدا غافل نباشد خدا را فراموش کردن ملازم است با

خود فراوشی. (۲۲۵)

۲ - یاد مرگ و آخرت‌گرایی

اوصیکم بذكر الموت و اقلال الغفله عنه و کیف غفلتکم عما لیس بغفلکم. (۲۲۶)

از مرگ غافل نباشید، شما را به یاد مرگ سفارش می‌کنم، چگونه می‌توانید از مرگ غافل باشید در حالی که او شما را فراموش

نمی‌کند.

حضرت علي عليه السلام مي فرمايند:

فانه والله الجد لا اللعب و الحق لا الكذب و ما هو الا (الموت) قد أسمع داعيه و أعجل حاديه (۲۲۷)

سوگند به خدا، مطلب بسيار مهمي است. حقيقت است و درست، نه بازي و شوخي و راست است نه دروغ و نيست اين مطلب مهم، مگر «مرگ» که هرکه را خواند، شنوايد و هرکه را راند، با شتاب است.

از همه در و ديوار جهاني که در آن زندگي مي کنيم فرياد هشدار شنیده مي شود:

مرا در منزل جانان چه امن عيش چون هر دم

جرس فرياد بر مي دارد که برينديد محمل ها

حضرت در اين جا هشدار مي دهند که مرگ نزديک است و جويبار زندگي با شتاب مي گذرد و حتي يك لحظه از توقف باز نمي ايستند.

لحظه هاي سپري شده ي عمر، بازگشت ناپذير است و به تدريج با گذشت ساليان عمر، لذت هاي دنيايي و هيجان هاي عاطفي، همه و همه به خاموشي و نابودي مي گرايد و آن حالت ثبات و سکوني که روان آدمي در اين زندگي احساس مي کند، خيالي بيش نيست.

بنشين بر لب جوي و گذر عمر بين

کاین اشارت ز جهان گذرا ما را بس (۲۲۸)

امام علي عليه السلام در سختي بسيار زيبا و تکان دهنده مي فرمايند:

فسبحان الله، ما أقرب الحي من الميت للحاقه به، و ابعد الميت من الحي لانقطاعه (۲۲۹)

سيحان الله! چه بسيار نزديک است زنده به مرده براي ملحق شدن به او و چه بسيار دور است مرده از زنده براي جدايي هميشگي از او.

بر لب بحر فنا منتظر يم اي ساقی

فرستي دان که ز لب تا به دهان اين همه نيست (۲۳۰)

يادآوری مرگ در قرآن و نهج البلاغه

قرآن کریم، نهج البلاغه و ديگر احاديث به اين دليل، هميشه بر يادآوری مرگ اصرار ورزيده اند که:

۱ - مرگ واقعي است که گريبان همهي فرزندان آدم را مي گيرد و به سراغ همهي آنان مي رود و همه را به زير خاک خواهد برد.

۲ - آدمي با احساس فناي زندگي، اسير ثروت اندوزي، جاه طلبي و مقام پرستي نمي گردد؛ زيرا با اعتقاد يقيني به مرگ مي داند که نصيب او از مال و منال دنيا محدود است و جاه و مقامي که به دست مي آورد، سرانجام از او سلب خواهد گشت.

۳ - شخص آگاه و خردمند با توجه جدي به زوال دنيا و زندگي، در صدد بر مي آيد که از امکانات خود براي کار و تلاش مفيد استفاده کند؛ زيرا وقتي انسان بداند مدت زندگي در اين دنيا محدود و برگشت ناپذير است، با مسامحه و از دست دادن فرصت ها، عمر خود را در بي کاري و بطلت نمي گذراند. (۲۳۱)

الغاي ترس از مرگ

فراموش کردن مرگ، در کنار ظاهر سازي هاي دنيايي و اصالت دادن به جلوه هاي مادي دنيا، بخشي از ارزش هاي فرهنگ مادي گراي غرب است که به دلايل و روش هاي گوناگون در ديگر جوامع تبليغ مي شود. آنان با اين کار مي توانند:

۱ - زندگي تجمل گرايانه و مصرفي را براي فروش محصولات سودآور خود، گسترش دهند.

۲ - مردم را به ظاهر فريب ها سرگرم سازند و در عوض، ترس و دلهره از مرگ (کشته يا شهيد شدن) را پديد آورند.

۳ - از تحرك سياسي - اجتماعي ملت‌ها جلوگیری کنند با القای ترس از مرگ و تبلیغ اصالت دنیا، سکوت مرگ‌بار را بر جوامع حاکم سازند.

به همین دلیل می‌کوشند مشغله‌های ذهنی فراوانی برای ملت‌ها پدید آورند تا محتوای مادی دنیا را به گونه‌ای محبوب و دل‌انگیز و اصیل جلوه دهند که کسی واقعیت آن را جست و جو نکند. انسان بایستی لحظه‌ای از یاد مرگ غفلت نرزد و با کنار زدن پرده‌های تجمل‌ها و توهم‌های روزانه از خود بپرسد که چه باید کرد؟ اگر انسان بتواند به واقعیت‌های این دنیا بصیرت یابد، می‌تواند برای سعادت جهان دیگر همه چیز را به کار گیرد و هدایت یابد. (۲۳۲)

مولای موحدان و دنیاگريزان می‌فرماید:

الا فاذكروا هادم اللذات و منغص الشهوات، و قاطع الامنیات عند المساورة للاعمال الفبیحه (۲۳۳)

آگاه باشید! به هنگام شتاب در انجام کارهای زشت، مرگ را به یاد آورید؛ زیرا لذت‌ها و خوشی‌ها را ویران می‌کند و عیش‌ها را به هم می‌زند و آرزوها را قطع می‌کند. یاد مرگ ریشه‌ی غفلت را بر می‌کند. یاد مرگ، قلب انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌کند، وی را از حالت غفلت بیرون می‌آورد و روح‌اش را از قساوت به لطافت سوق می‌دهد (قلب انسان رقیق می‌شود). یاد مرگ، نشانه‌های هوس را می‌شکند، آتش حرص را خاموش و دنیا را در پیش دیدگان آدمی کوچک می‌کند؛ زیرا در می‌یابد که این دنیا گذرا است.

یاد مرگ سبب می‌شود آدمی راه تکامل را زودتر ببیند؛ زیرا توجه وی ز دنیا منقطع شده و متوجه عالم بالا است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

با یاد مرگ و تلاوت قرآن، دل‌ها را صیقل دهید.

آثار یاد مرگ

۱ - گناهان انسان را پاک می‌کند.

۲ - از علاقه‌ی مفرط به دنیا می‌کاهد.

۳ - اگر در حال تنگ‌دستی و فقر، به یاد مرگ باشید، به همان مقدار کم، راضی و خشنود می‌شوید.

۳ - پندپذیری و عبرت‌آموزی از سرگذشت دنیاداران

ما اکثر العبر و ما أقل الاعتبار (۲۳۴)

چه بسیار است عبرت‌ها و پندها و چه کم است پند پذیرفتن.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پس به عزت و ارجمندی دنیا و فخر کردن در آن دل نبندید و به زیور و نعمت آن فریفته و شادمان نشوید و از سختی و رنج آن فغان

و زاری نکنید؛ زیرا ارجمندی در دنیا و فخر کردن به آن از میان می‌رود، زیور و نعمت آن فانی می‌گردد، سختی و رنج آن تمام

می‌شود و هر مدت زمانی در آن پایان خواهد یافت و هر زنده‌ای در آن نابود خواهد شد. (۲۳۵)

سپس فرمودند:

آیا در آثار پیشینیان چیزی نیست که شما را باز دارد و آیا در گذشتن پدران شما، عبرت و پندی نیست، اگر تعقل و اندیشه کنید؟ آیا

ندیدید که گذشتگان از شما باز نمی‌گردند و جانشینانشان که زنده هستند، باقی نمی‌مانند. (۲۳۶)

کاخ جهان پر است ز ذکر گذشتگاه

لیکن کسی که گوش کند این ندا کم است (۲۳۷)

آیا این همه نشانه‌های عبرت و تجربه از آثار گذشتگان برای ساختن حیاتی معقول برای آیندگان کافی نیست؟

بی تردید آن چه در صفحه‌ی هستی به وقوع می‌پیوندد، برای کسی که در این دنیا، از ارزش حیات خود آگاه است، می‌تواند سطری از کتاب آموزنده‌ی حیات باشد. اما برای کسی که بر اهمیت حیات خویش آگاه نیست، هیچ عاملی نمی‌تواند مایه‌ی پندآموزی باشد.

برده‌های گوناگون زندگی انسان‌ها که از برابر دیدگان ما می‌گذرند، می‌توانند برای بیداران ما عینی‌ترین حقیقت‌های سازنده باشد. (۲۳۸)

امام علی‌علیه السلام در خطبه‌ی دیگری می‌فرماید:

شما را در روزگارهای گذشته عبرتی است. کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فراعنه (پادشاهان مصر) و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهرهای رس (رس نام جاه بزرگی بود که مردم در کنار آن گرد آمدند و درخت صنوبر را پرستش نمودند. خداوند نیز آنان را هلاک و نابود ساخت) که پیامبران را کشتند و احکام فرستادگان خدا را خاموش کردند - و شیوه‌های گردن‌کشان را زنده کردند؟ و عمالقه گروهی بودند با دولت بی‌حد که بنیان‌شان کنده شد. (۲۳۹)

آیا در جایگاه آنان که پیش از شما بودند، نیستید، حال آن که عمر ایشان، درازتر، آثارشان پاینده‌تر، آرزوهایشان بیشتر، جمعیت‌شان آماده‌تر و لشکرهایشان انبوه‌تر بود؟

پس دیدید تغییر و ناآشنایی (دشمنی) دنیا را با کسانی که به آن نزدیک شدند، آن را برگزیدند و به آن اعتماد کردند تا این که برای همیشه از آن جدا گشته و کوچ کردند (دیگر بازگشتی برای آنان نیست)؟ آیا جز گرسنگی، توشه‌ای و جز تنگی (گور)، جایی و جز تاریکی (قبر)، نوری به ایشان داد؟ یا در پی آنان جز پشیمانی، سختی‌هایشان را تدارک کرد؟ (۲۴۰)

۴ - شناخت حقیقت دنیا و ژرف‌اندیشی در امور دنیوی

من عرف الدنيا لم يحزن علي ما اصابه (۲۴۱)

هرکه بشناسد دنیا را اندوهناک نگردد بر آنچه به او برسد.

مولای متقیان علیه السلام می‌فرمایند:

پس باید دنیا در نظر شما از تغاله‌ی برگ درخت سلم و از خرده‌ریزه‌ای که از مقرض می‌افتد کوچک‌تر باشد. پند گیرید از احوال پیشینیان، پیش از آن که، آیندگان از حال شما پند گیرند، و رها کنید دنیا را که مضموم و ناپسندیده است؛ زیرا دنیا به کسی که پیش از شما به آن علاقه و دوستی داشته، وفا نکرده است. (۲۴۲)

باید دیدگان واقع بین باشد تا شیرین‌های این دنیا را تلخ و صافی‌های آن را، تیره و آلوده ببینیم.

حیات آن انسانی که اسیر و برده‌ی شیرینی‌های خوشایند دنیا باشد و حیات را در آن خلاصه کند، چنین شیرینی که حیات را به بوچی می‌کشاند، تلخ است؛ زیرا سبب از بین رفتن شیرینی و عظمت خود حیات گشته است. (۲۴۳)

حضرت علی‌علیه السلام هم‌چنین می‌فرمایند:

آیا اهل دنیا را بر حالات گوناگون نمی‌بیند که روز را به شب رسانده، شب را سحر می‌کنند؟

پس یکی مرده است که بر او می‌گیرند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، و دیگری بیماری است بر روی زمین افتاده (و به درد) گرفتار، و دیگری به عبادت بیمار می‌رود و دیگری در حال جان دادن است، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است، و دیگری غافل و بی‌خبر است و خدا از او غافل نیست، و بر اثر گذشته باقی مانده هم می‌گذرد (چنان که پیشینیان دنیا را بدرود گفتند دیگران هم می‌میرند). (۲۴۴)

امام خمینی(ره) در تاب آداب الصلوة می‌فرماید:

باید انسان بداند که دنیا گونه‌ای است که هرچه آن را بیشتر تعقیب کند و در صدد تحصیل آن بیشتر باشد، علاقه‌اش به آن بیشتر شود و تأسف‌اش از فقدان آن روز افزون گردد. گویی انسان طالب چیزی است که به دست او نیست، گمان می‌کند طالب فلان حد از دنیا است. تا آن را ندارد، از آن تعقیب می‌کند و در راه آن تحمل مشاق می‌کند و خود را به مهالك می‌اندازد. همین که آن حد از دنیا را به دست آورد، برای او يك امر عادی می‌شود و عشق و علاقه‌اش مربوط می‌شود به چیز دیگری که بالاتر از آن است و خود را برای آن به زحمت و مشقت می‌اندازد و هیچ‌گاه عشق‌اش فرو ننشیند بلکه هر دم روزافزون شود و زحمت و تعب‌اش بیشتر گردد. (۲۴۵)

جهان را هر گلی بر نوک خاری است

خزانی در پی هر نوبهاری است

وصال غنچه بی‌خار جفا نیست

چراغ لاله بی باد فنا نیست

جهان گر گنج دارد مار با اوست

وگر خرما نماید خار با اوست (۲۴۶)

۵ - اصالت ندادن به دنیا

ان جدّ الدنيا هزل و عزّهاذلّ و علوها سفل (۲۴۷)

به درستی که جدّ دنیا بازی است و عزّت آن خواری است و بلند آن پست است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

قال عیسی بن مریم صلوات الله علیه للحواریین:

یا بنی اسرائیل لا تأسوا علی ما فاتکم من الدنيا کما لا یأسی أهل الدنيا علی ما فاتهم من دینهم اذا أصابوا دنیاهم (۲۴۸)

عیسی بن مریم صلوات الله علیه به حواریین گفت:

ای بنی اسرائیل! بر آن چه از دنیا از دست شما رفت، افسوس نخورید، چنان که اهل دنیا چون به دنیای خود رسند، بر این از دست داده‌ی خود افسوس نخورند.

تکیه بر دنیا ناشی از پندار ثبات و دوام آن است.

تکیه بر اختر شیکرد مکن کاین عیار

تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو (۲۴۹)

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: از مناجات‌های خدای عز و جل با موسی علیه السلام این بود که:

ای موسی! به دنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن ستمگران و تکیه کردن کسی که آن را پدر و مادر خود دانسته است. ای موسی!

۶ - خودآگاهی

اگر تو را به خودت وا گذارم که به آن بنگری، محبت و رونق دنیا بر تو چیره شود. ای موسی! در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و بر آنان پیشی گیر؛ زیرا کار خیر مانند اسمش (نیکو و پسندیده) است و آن چه از دنیا را که بدان احتیاج نداری، رها کن. (۲۵۰)

عجبت لمن عرف نفسه كيف يأنس بدار الفناء(۲۵۱)

تعجب دارم از کسی که بشناسد نفس خود را چگونه انس می‌گیرد بسوی سرای فنا؟!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

لو رای العبد الاجل و مسیره لأبغض الامل و غروره.(۲۵۲)

اگر بنده (به چشم بصیرت)، مدت عمر و رفتار آن را (که او را به فنا و نیستی می‌کشاند) بنگرد، آرزو و فریب آن را دشمن دارد (از آن دوری می‌کند و اندیشه‌اش را به آن مشغول نمی‌گرداند).

ای کاش بدانمی که من کیستمی

در دایره‌ی وجود برجیستمی

گر پنبه‌ی غفلتم نبودی در گوش

بر خود به هزار دیده بگریستمی(۲۵۳)

اگر کسی بخواهد در این دنیا در سفر و حرکت آگاهانه به مقصد اعلا باشد، باید از آن اصلی که او را به وجود آورده است، آگاه شود و همین که از آن ارتباط آگاه گشت، حرکت و سفر او معنا و هدف قانع کننده خواهد داشت.

دگر گفتمی مسافر کیست در راه

کسی کاو شد ز اصل خویش آگاه

حال اگر کسی متوجه باشد که تلخی دست برداشتن از لذایذ چقدر جان‌گزا و ناگوار است، قطعی است که جان، روان و روح خود را در تحصیل عوامل آن لذایذ و اشباع آن شهوات، تباه نمی‌سازد.

که باشم من؟ مرا از من خبر کن

چه معنی دارد اندر خود سفر کن

ادعای علم را از کسی که آگاهی به خود ندارد و به اندازه و ارزش خود جاهل است، باور مکنید. آیا شما کسی را که نمی‌داند برای چه کاری به این دنیا آمده و به کجا می‌رود، عالم تلقی می‌کنید؟(۲۵۴)

چون سر و ماهیت جان مخبر است

هرکه او آگاه‌تر، با جان‌تر است

اقتضای جان چو ای دل آگهی است

هرکه آگاه‌تر بود جان‌اش قوی است

چون جهان جان سراسر آگهیست

هرکه بی‌جان است از دانش تهی است(۲۵۵)

بنابراین بایستی از هویت و اصول و ارزش‌های حیات خویش آگاه بود.

نقش عبادت در بازیابی خود

به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات، انسان را از خویش جدا می‌کند و با خود بیگانه می‌سازد، عبادت انسان را

به خویشتن باز می‌گرداند. عبادت به هوش آورنده‌ی انسان و بیدار کننده‌ی اوست.

عبادت، انسان غرق شده و محو شده در اشیای مادی را مانند نجات غریق از اعماق دریای غفلت‌ها بیرون می‌کند. در عبادت است که انسان خود را آن‌چنان که هست می‌بیند، به نقص خود پی می‌برد، از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد. انسان در پرتو عبادت، به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند. (۲۵۶)

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک

تا ز خود آگاه گردد جان پاک (۲۵۷)

۷ - رهایی از هوای نفس

أَنْتَ لَنْ تَخْلُقَ لِلدُّنْيَا، فَارْزُقْ فِيهَا وَاعْرَضْ عَنْهَا (۲۵۸)

بدرستی که تو آفریده نمی‌شوی از برای دنیا پس بی‌رغبت باش در آن و رو بگردان از آن.

تنظیم سند برای خانه‌ی شریح قاضی

روایت شده است که شریح ابن حارث از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی بود. در زمان خلافت آن حضرت خانه‌ای را به هشتاد دینار خرید. وقتی این خبر به امام رسید، او را طلبید و فرمود:

به من خبر رسیده است که تو خانه‌ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن قباله نوشته و در آن چندتن را گواه گرفته‌ای؟ شریح عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چنین بوده است. حضرت با خشم به او نگاه کرد، سپس فرمود: ای شریح! بدان که بزودی به نزد تو بیاید کسی (ملك الموت) که قبالات را نگاه نکند و از گواهی نبرد تا اینکه تو را از آن خانه چشم بازمانده بیرون برد و از همه چیز جدا، به گورت بسپارد.

پس ای شریح! بنگر مبدا این خانه را از مال غیر خریده باشی یا بهای آن را از غیر حلال داده باشی؛ زیرا در این صورت زیان دنیا و آخرت برده‌ای.

آگاه باش! اگر هنگام خرید خانه پیش من آمده بودی، برای تو قباله‌ای مانند این قباله می‌نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم هم رغبت نمی‌کردی و قباله این است:

این خانه‌ای است که خرید بنده‌ی خوار و پست از مرده‌ای که بیرون شده برای کوچ (به خانه‌ی آخرت). از او خانه‌ای را در سرای

فریب (دنیا) که جای نیست شوندگان و نشانه‌ی تباه گشتگان است و این خانه ۴ حد و گوشه دارد:

حد اول: به پیشامدهای ناگوار (خرابی، بیماری، دزدی، گرفتاری) منتهی می‌شود.

حد دوم: به موجبات اندوه‌ها (مرگ عزیزان، از دست رفتن خواسته‌ها و سرمایه‌ها) منتهی می‌شود.

حد سوم: به خواهش و آرزوی تباه کننده، منتهی می‌شود.

حد چهارم: به شیطان گمراه کننده منتهی می‌شود.

و در این خانه از حد چهارم باز می‌شود. (۲۵۹)

این شخص فریفته به خواهش و آرزو، چنین خانه‌ای را از این فرد بیرون شده برای مرگ، به بهای خارج شدن از ارجمندهای قناعت و داخل شدن در سستی درخواست و خواری خرید. (زیرا از دست دادن قناعت و بی‌نیازی، گرفتاری‌ها و سختی‌هایی در بر دارد که

اسباب ذلت و خواری است. پس در حقیقت، بهای خانه‌ای که محل احتیاج و نیاز نبوده، خروج از عز و قناعت، شرافت و آبرو و

دخول در ذلت خواهش، سختی و گرفتاری است).

و بدی و زبانی را که از فروشنده به این خریدار در آن چه خریده برسد، پس بر (ملك الموت که) تباه سازنده نفس‌های پادشاهان و گیرنده جان‌های گردن‌کشان و از بین برنده پادشاهی‌ها فرعون‌ها مانند کسری و قیصر و تبع و حمیر و کسانی که دارای بر دارایی افزوده و آن را بسیار کرده و آنان که (ساختمان‌ها) بنا کرده و برافراشته و زینت داده و بیاراسته و ذخیره گردانیده و خانه و باغ و اثاثیه جمع کرده و به گمان خود برای فرزند در نظر گرفته‌اند، است، که هم‌همی آنان را به محل بازپرسی و رسیدگی به حساب و جایگاه پاداش و کیفر بفرستند نهانی که فرمان قطعی صادر شود و در آن جا تباه‌کاران زبان‌برند.

سپس عقل را به گواهی می‌گیرد:

شهد علي ذلك العقل إذا خرج من أسر الهوي، و سلم من علائق الدنيا. (۳۶۰)

عقلی که از گرفتاری خواهش (نفس اماره) رها باشد و از وابستگی‌های دنیا سالم ماند، بر (درستی) این قیاله گواه است.

۸ - راه‌های عملی مقابله با حبّ دنیا

ألفرح بالدنيا حمق (۳۶۱)

شادمانی به دنیا و رو آوردن آن کم خردی است.

فحمده علي ما كان، و نستعينه من امرنا علي ما يكون و نساء له المعناها في الاديان كما نساء له المعاناه في الابدان. (۳۶۲)

خداوند را بر نعمت‌هایی که عطا فرموده، سپاس گزاریم و در کارهای خود از او یاری می‌طلبیم و سلامتی (از بیماری نادانی و گمراهی و نافرمانی) در دین و عقاید را از او درخواست می‌کنیم، چنان که سلامتی (از بیماری‌ها) بدن‌ها را از او می‌خواهیم.

رهنمود امام علی علیه السلام برای درمان حبّ دنیا (این مرض خانمان‌سوز) در این خطبه این است:

۱ - شکر و سپاس از خداوند سبحان؛

۲ - یاری طلبیدن از پروردگار متعال؛

۳ - طلب سلامتی روح و روان از بیماری‌ها و مفاصد گوناگون؛

۴ - پناه بردن به خداوند متعال در تمام امور.

امام در ادامه می‌فرماید: به زینت‌ها و نعمت‌های دنیا دل خوش نکنید.

به راستی بسیار حماقت‌آمیز است که آدمیان برای به دست آوردن تجمل‌ها و عزت و افتخارهای زودگذر که بیشتر بر پایه‌ی

تجمل‌پروری و افتخارجویی‌های مادی، بی پایه و اساس و زودگذر دنیا وادار کنند.

شگفتا این انسانی که ادعای تکاملش به قولی، گوش فلک را کر کرده است، به پنهان کردن و مشوّه ساختن جمال والای خود در

لابه‌لای زیورها و رنگ و بوی ظاهری که با چند قطره آب، راه فنا را در پیش می‌گیرد، علاقه‌ی عجیبی دارد.

امام در قسمتی دیگر از خطبه می‌فرماید:

ناگواری‌ها و سختی‌های دنیا شما را با شکست قطعی روبه‌رو نکند. (۳۶۳)

امام خمینی (ره) در کتاب آداب الصلوة می‌فرماید:

یکی از راه‌های علاج آن، این است که معامله به ضد کند. پس اگر به مال و منال علاقه دارد، با بسط البید و صدقات واجبه و

مستحبه ریشه‌ی آن را از دل بکند و یکی از نکات صدقات همین کم شدن علاقه به دنیا است. (مستحب است که انسان چیزی را

که دوست می‌دارد و مورد علاقه‌اش هست صدقه بدهد).

لَنْ تَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ (۳۶۴)

اگر به فخر و تقدم و ریاست و استتالت آن علاقه دارد، اعمال ضد آن را بکند تا اصلاح شود و دماغ نفس اماره را به خاک بمالد، تا

اصلاح شود.

انسان باید بداند دنیا طوری است که هرچه آن را بیشتر تعقیب کند و در صدد تحصیل آن باشد، علاقه‌اش به آن بیشتر شود. (۳۶۵)
به آرزوهای بی‌جا تکیه نکند

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پس ای بندگان خدا! برای کوچ کردن از این سرا که برای اهلش، زوال و نیستی مقدر شده، آماده شوید و آرزو بر شما غالب نشود
و مدت زندگانی در آن به نظر شما طولانی نیاید (به آرزوهای بی‌جا تکیه نکنید و از مرگ غافل نباشید؛ زیرا به ناگاه شما را
دریابد). (۳۶۶)

اما در نامه‌ای به سلمان فارسی می‌نویسد:

داستان دنیا مانند مار است که مالش آن نرم و زهرش کشنده است. بنابراین:

۱ - (دوری کن از آنچه تو را در دنیا شاد می‌گرداند) برای آن که از کالای آن، اندکی با تو همراه می‌ماند.

۲ - (و اندوه‌های آن را از خود دور ساز) برای آن که به جدایی از آن و تغییر احوالش باور داری. (۳۶۷)

خلاصه و جمع‌بندی

راه‌های مقابله با دنیاگرایی

۱ - یاد خدا؛ زیرا «ألا بذكر الله تطمئن القلوب؛ دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرد».

۲ - یاد مرگ و آخرت گرایی «به هنگام شتاب در کارهای زشت، یاد مرگ، لذت‌ها و خوشی‌ها را ویران می‌سازد، عیش‌ها را به هم
می‌زند و آرزوها را قطع می‌کند

۳ - پندپذیری و عبرت‌آموزی از سرگذشت دنیاداران.

۴ - شناخت حقیقت دنیا و ژرف‌اندیشی در امور دنیوی:

من عرف الدنيا لم يحزن علي ما أصابه

کسی که دنیا را بشناسد به مصیبت‌های دنیا محزون و اندوهگین نمی‌شود.

۵ - اصالت ندادن به دنیا؛ «چون تکیه بر دنیا ناشی از پندار ثبات و دوام آن است»:

تکیه بر اختر شیکرد مکن کاین عیار

تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو (۳۶۸)

۶ - خودآگاهی

۷ - رهایی از هوای نفس

۸ - راه‌کارهای عملی مقابله با دنیا دوستی:

- تکیه نکرد به آرزوهای بی‌جا

- غافل نشدن از مرگ

- یاری طلبیدن از درگاه پروردگار متعال

- طلب سلامتی روح و روان از خداوند تبارک و تعالی

- پناه بردن به خداوند متعال در تمام امور

- دل خوش نکردن به زینت‌های دنیوی

- دوری کردن از آنچه در دنیا مایه‌ی شادی است

- دور ساختن اندوه‌های دنیا از خود
- معامله به ضد کردن (اگر علاقه به مال و منال دارد، با صدقات واجبه و مستحبه، ریشه‌ی آن را از دل بکند).

فصل ششم: رابطه دنیا و آخرت

۱ - آبادانی آخرت با تلاش دنیا

كما تزرع تحصد (۳۶۹)

آنچنان که می‌کاری می‌دروی.

حضرت درباره‌ی آبادانی دنیا می‌فرماید:

كن لدينك كآئك تعيش أبدأ و كن لآخرتك كآئك تموت غدا (۳۷۰)

برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می‌میری.

ایشان نسبت دنیا به آخرت را مانند نسبت پاییز به بهار دانسته و می‌فرماید:

پاییز مقدمه‌ی بهار است. اگر پاییز نباشد، از بهار و طراوت آن، اشجار و درختان سرسبز، ریاحین و گل‌های معطر و آذوقه و

میوه‌های مورد نیاز خبری نخواهد بود.

به طور کلی هر فصلی مقدمه و زیربنای فصل دیگر است. از این رو گفته‌اند:

الدنيا مزرعة الاخرة. (۳۷۱)

بنابراین دنیا و آخرت لازم و ملزوم یکدیگرند.

رسول الله صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

بنده (مؤمن به پروردگار و آخرت) از دنیایش برای آخرت، از زندگیش برای دوران مرگ و از دوران جوانی برای دوران پیری و

گرفتاری، توشه بر می‌دارد. به درستی که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت خلق شده‌اید. (۳۷۲)

بنابراین اگر زندگی دنیا را با آخرت قایسه کنیم و رو به روی هم قرار دهیم، وقتی حق است که به نظر آلی و مقدمی لحاظ شود

و منظور از آن، کسب توشه آخرت و وسیله‌ی زندگی آن سرای باشد. اما اگر برعکس منظور از آن، خود آن، باشد و به نظر

استقلالی لحاظ شود، خود یکی از مصادیق باطل خواهد بود، که چون کف سیل پس از خشکیدن از بین می‌رود، کسی از آن

بهره‌ای نمی‌گیرد. (۳۷۳)

دنیا وسیله‌ی نیل به سعادت انسان در آخرت است، در صورتی که انسان آن را هدف نداند و از آزمایش الهی سربلند بیرون آید.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

اصلحوا دنیاکم و کونوا آخرتکم کانکم تموتون غدا (۳۷۴)

دنیای خویش را سامان دهید و برای آخرت خویش آن چنان باشید که گویا فردا می‌میرید.

ابعاد حیات

حیات انسان دو جنبه دارد:

۱ - مادی (حیات دنیا).

۲ - روحی (حیات آخرت).

۱ - جنبه‌ی مادی حیات انسان در نهایت رو به فنا و زوال می‌رود. این حیات به رشد گیاهان و از بین رفتن آنها شباهت دارد و نیز حیات انسان کافر که می‌پندارد، وجودش فقط این حیات مادی است و حیات آخرت را که همان حیات باقی است، انکار می‌کند. او هنگامی آخرت را در می‌یابد که حیاتش منتفی شده است و راهش به سوی آتش جهنم ختم می‌شود.

۲ - انسان مومن در این دنیا زندگی می‌کند، اما برای آخرت تلاش می‌کند. در این‌جا کشف می‌کند تا در آخرت نتایج‌اش را ببیند. (۲۷۵)

۲ - دنیا، دار عمل و آخرت، سرای حساب

الاعمال في الدنيا تجارة الآخرة (۲۷۶)

کردارها در دنیا بازرگانی آخرت است.

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرمایند:

إنّ اليوم عمل و لا حساب، و غداً حساب و لا عمل. (۲۷۷)

امروز، روزگار عمل است و حساب و بازخواستی ندارد، و فردا، روز حساب و بازخواست است و موقع عمل و کار نیست.

پس دنیا، عالم حرکت، تکامل، کوشش و عمل است. آخرت نیز عالم نتیجه، هدف، بررسی و حساب.

دنیا: دار تکلیف و مزرعه‌ی آخرت و عالم کسب است.

آخرت: دار جزا و سزا و ثواب و عقاب است.

دنیا دار ثواب و عقاب و حق تعالی نیست.

... أن الله لم يجعل الدنيا نواباً للمؤمن و لا عقوبة لكافر (۲۷۸)

خداوند تعالی دنیا را نواب از برای مؤمن و عقاب برای کافر قرار نداده است.

عالم دنیا به دلیل نقص و قصور و ضعفی که در آن است، نه دار کرامت و جای ثواب حق تعالی است و نه محل عتاب و عقاب؛ زیرا

دار کرامت حق، عالمی است که نعمت‌های آن خالص است و با نعمت درهم آمیخته نیست و راحت آن مشوبّ به رنج و تعب

نیست. در این عالم چنین نعمتی امکان ندارد؛ زیرا دار تراحم است و با هر نعمتی، انواع رنج و زحمت و نعمت، اختلاط دارد.

یعنی دلیل این که مومن در این عالم، به بلاها مبتلا می‌شود، آن است که خدای تعالی این دنیا را نواب برای مؤمنان و عقاب و

سزا برای کافران قرار نداده است.

اینجا دار «امتحان» و امتیاز شقی از سعید و مطیع از عاصی است و عالم «ظهور فعلیات» است نه دار بروز نتایج اعمال و

ملکات. (۲۷۹)

۳ - محدودیت دنیا در مقایسه با آخرت

قليل الدنيا يذهب بكثير الآخرة. (۲۸۰)

اندکی از دنیا می‌برد بسیاری از آخرت را.

و ما هذه الحيوة الدنيا إلّا لهو و لعب و إنّ الدار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون.

زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و همانا زندگانی، خانه‌ی آخرت است اگر بدانند. (۲۸۱)

لهو به معنای هرچیز و کار بیهوده‌ای است که انسان را به خود مشغول سازد. یکی از مصادیق لهو، زندگی مادی دنیا است؛ چون

آدمي را با زرق و برق و آرایش فاني و اغواگر خود، از زندگي دایمي و باقي باز مي‌دارد و به خود مشغول و سرگرم مي‌کند. لعب نیز به معني کارهاي بیهوده و بی‌فایده و بازی با قاعده است. زندگي دنيا همان‌گونه که به اعتباري لهو است، به اعتبار این که براي خود قواعدی دارد، لعب نیز هست چون فاني و زودگذر است، همچنان که بازی‌ها این‌گونه‌اند. بر خلاف دنيا، انسان در عالم آخرت با کمالات واقعي که خود با ایمان و عمل صالح کسب کرده است، زندگي مي‌کند. آنچه دارد به وهم و خیال نیست و اشتغال به آن، آدمي را از منافع باز نمي‌دارد، چون غیر از آن کمالات واقعي، واقعیت دیگری نیست. سرگرمي به آن جدی است و لعب و لهو و تأییم در آن راه ندارد. بقایي است که فانی با آن نیست. لذتي است که با ألم آمیخته نیست. سعادتي است که شقاوتي در پی ندارد. پس آخرت حیاتي است واقعي و به حقیقت معنای کلمه (۲۸۲) گویند شنیدن امتیازات دنیوي بهتر و با عظمت‌تر از دیدن آنهاست و دیدن امتیازات آخرت بهتر و با عظمت‌تر از شنیدن آنها است. اگر در زندگاني دنيا، دست انسان از برخي امتیازها و لذت‌هاي دنيا کوتاه شود تا بر تأمین حیات اخروي خود بیافزاید بهتر از آن است که از کیفیت حیات اخروي خود بکاهد و بر مزایای زندگي دنیوي خود بیافزاید. (۲۸۲)

۴ - زندگي دنیوي و زندگي اخروي

طلاق الدنيا مهر الجنة (۲۸۴)

طلاق دنيا کابین بهشت است.

ویژگی‌های زندگي دنیوي

۱ - دنيا رو به زوال و فنا است.

ممکن است این توهم پیش بیاید که مگر کسی در فنا و زوال دنيا تردید دارد که امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام این همه به آن اصرار می‌ورزند. پاسخ این توهم روشن است. آری، انسان به جهت تخریب‌پذیری از عوامل لذت در این دنيا، اصلاً به دنيا و قوانین آن توجهی نمی‌کند، تا زوال و فانی آن را در نظر بگیرد. حتی گاهی کار به جایی می‌رسد که از احساس زوال و فانی دنيا به جای اندیشه در ما بعد آن، حماقت و جنون خانمان‌سوزتری به خود می‌گیرد و می‌گوید: حال که چنین است پس دم را غنیمت بشمار و سرخوش باش. از این رو مولای متقیان این همه بر معرفي دنيا و ویژگی‌های آن اصرار دارد.

۲ - دنيا جایگاه رنج و مشقت است.

۳ - دنيا جایگاه دگرگونی‌هاست.

۴ - دنيا جایگاه پندآموزی‌هاست.

۵ - شادی‌های این دنيا اندک و سیراب شدنش تشنه کننده است.

۶ - انسان هراندازه به سوي آن می‌رود، می‌خواهد بیش از پیش برخوردار گردد و حریص‌تر و تشنه‌تر می‌شود.

۷ - کاروان این دنيا نه از آن دری که وارد شده است، می‌تواند برگردد و نه از آن در دیگری که بیرون رفته است، می‌تواند مراجعت کند.

هر نفسی که يك انسان زنده بر می‌آورد، او را به دیار خاموشي نزدیک‌تر می‌کند، ولي آن کس که چشم از این دنيا پوشیده و رفته است، هیچ احتمالی برای برگشتن او وجود ندارد.

۸ - شنیدن امتیازات دنيا، بهتر و با عظمت‌تر از دیدن آنهاست.

۹ - گذشت روزگار عمر برگشت ندارد و جبران‌ناپذیر است، ولي ممکن است روزي فوت شده‌ي امروز، فردا جبران شود. (۲۸۵)

در این دنیا، انسان‌ها در رسیدن به کمال و خوشبختی چند گروهند:

عده‌ای به سوی مادیت می‌روند و عده‌ای معنویت را برمی‌گزینند.

۱ - عده‌ای رمز زندگی را در مال و ثروت دانسته و برای جمع‌آوری و افزونی آن کوشش می‌کنند.

۲ - عده‌ای دیگر رمز کمال و خوشبختی انسان را، کمال روح و تقویت آن و جدایی از مادیات می‌شمارند و مادیات را راه هلاکت می‌دانند.

تمدن جدید در مسیر اول حرکت می‌کند و فراهم آوردن خواست‌ها مادی و آزادی شهوات را اساس تکامل می‌داند و تا جایی پیش رفته که مادیات، فکر بشر را تحت تأثیر قرار داده است.

اما حقیقت روشن آن است که پیروان هر دو مکتب تندروی می‌کنند، یکی در مادیات و دیگری در معنویات. تنها راه رسیدن به کمال و خوشبختی انسان، پیمودن راه میانه است. بدین معنی که خوبی‌های مادی و معنوی را در نظر گیرد و از زیاده‌روی به هر دو صورت بپرهیزد.

تکیه بر مادیات، خوشبختی و سعادت نمی‌آورد. تنها راه تکامل و رسیدن به بی‌نیازی و استقلال ذاتی، پیوستن به خداوند متعال و جدا شدن از غیر اوست.

پیوستن به خدا، انسان را از گناهان باز می‌دارد و با پوشش پرهیزگاری زینت می‌دهد. همانا عالی‌ترین هدف، زندگانی جاویدان و همیشگی است که خداوند برای بندگانش فراهم ساخته است. در این صورت انسان از طریق عبودیت در دنیا به سعادت می‌رسد. (۲۸۶)

۵ - دیدگاه‌ها

من كان يريد حرث الآخرة نزدله في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤثه منها و ما له في الآخرة من نصيب (۲۸۷)

در مکتب‌های فلسفی جدید که آزادی را رکن اساسی شخصیت انسانی می‌دانند، «شخصیت انسانی، انسان را مساوی می‌دانند با گردن‌کشی و عصیان و رهایی از هرچه رنگ تعلق پذیرد» و هر تقید و انقیاد و تسلیمی را بر ضد شخصیت واقعی انسان و موجب بیگانه شدن او با «خود» واقعی‌اش می‌شمارند. (می‌گویند: تو آزاد مطلق هستی).
به نظر این‌ها، انسان آن‌گاه انسان واقعی است که فاقد تمکین و تسلیم باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت انسان را احیا کند، بایستی از هر پرستشی و از هر پایندی جلوگیری کند. در حقیقت اسلام، رهایی از دنیا را برای پابند شدن به آخرت می‌خواهد. در دیدگاه فلسفه‌های اومانیسمی، آزادی عرفانی درد بشر را دوا نمی‌کند؛ زیرا آزادی نسبی است و آزادی از هر چیز برای یک چیز است. اسارت بالاخره، اسارت است و وابستگی، وابستگی است عامل آن هرچه باشد. اما در اسلام به این مکاتب ایراد گرفته‌اند که لازمه‌ی این فلسفه، هرج و مرج اخلاقی و بی‌تعهدی و نفي هرگونه مسؤولیت است.
بندگی خدا با هر خواستن دیگر فرق می‌کند. بندگی خدا عین آزادی است؛ زیرا او کمال هر موجودی است، مقصد و مقصود فطری همه‌ی موجودات است.

و آن إلی ربك المنتهي؛ بنابراین بنده‌ی خدا بودن عین آزادی است. (۲۸۸)

يك انسان مارکسیست می‌گوید: انسان بعد از مرگ نابود می‌شود، مانند درختی که خشک شود.

يك انسان الهی می‌گوید: انسان که می‌میرد مثل آن است که مرغ جان‌اش از قفس تن پرواز کند.

انسان در قفس تن و در محدوده‌ی طبیعت و دنیا به عنوان رهرو اسیر است. باید این قفس را رها کند و به جهان ابدی پر بکشد.

اگر بفهمد این جا راه است نه هدف و هدف جای دیگری است، در این صورت دنیا، بسیار جای خوبی است، چون راه است. انسان

اگر بخواهد به هدف برسد باید بستر مسیر را طی کند و چاره‌ای نیست که باید روی بستر قدم بگذارد. (۲۸۹)

در کتاب اربعین حدیث از قول یکی از محققان نقل شده است که:

دنیا و آخرت تو عبارت است از دو حالت از حالات قلب تو، آن چه نزدیک است و قبل از مردن، نامش دنیا است و آن چه بعد از این می‌آید و پس از مردن است که نامش آخرت است. پس هرچه برای تو در آن حظ و نصیب و شهوت و لذت است، قبل از موت، آن دنیا است در حق تو. (۲۹۰)

۶ - جمع بین دنیا و آخرت

مرارة الدنیا حلاوة الاخرة و حلاوة الدنیا مرارة الاخرة (۲۹۱)

رنج و سختی دنیا، راحتی و شیرینی آخرت است و راحتی دنیا، سختی آخرت است.

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:

دنیا و آخرت دو دشمن ناهم‌گون و متفاوت و دو راه جدا هستند. پس کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست، آخرت را دشمن داشته و با آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر می‌باشند که رونده‌ی بین آن‌ها هرچه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور گردد و آن‌ها بعد از این اختلاف‌شان به دو زن می‌ماند که یک شوهر داشته باشند. (۲۹۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إنّ فی طلب الدنیا اضراً بالآخره و فی طلب الآخره اضراً بالدنیا، فانها أحقّ بالاضرار و قال الله تعالی: «المال و

النبون زینة الحیوه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیر املاً» (۲۹۳)

همانا طلب کردن دنیا به آخرت ضرر می‌رساند و طلب آخرت به دنیا ضرر می‌رساند. پس به دنیا ضرر برسانید؛ زیرا دنیا سزاوار است به ضرر زدن و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: مال و فرزندان زینت زندگانی دنیا است و باقیات صالحات و شایسته نزد پروردگار تو است به پاداش و بهتر است در آرزو. (۲۹۴)

حضرت علی‌علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و بدانید آن چیزی که از دنیا کاسته و بر آخرت افزوده بهتر است از چیزی که از آخرت ناقص شود و زاید شود بر دنیا. پس بسا کم

شده‌ای است که باعث رنج و منفعت است و بسیار زیاده است که باعث ضرر و خسارت است. (۲۹۵)

بنابراین، آن چه زاید شود بر آخرت، باقی و ماندنی است و آن چه زاید بر دنیا می‌شود، زایل شدنی و فانی است. به همین ترتیب در زیادت‌ی دنیا، هرچه دنیا زیادت پیدا می‌کند، حساب و عقاب طویل می‌شود (طولانی می‌شود) و آن چه بر آخرت زیاد می‌شود، فوز و رستگاری و ثواب زیاد می‌شود.

از این رو دور کردن محبت دنیا از قلب و فریب نخوردن آن به آرزوهای دنیوی، مستلزم توجه به آخرت است. پس بین این دو امر ملازمت هست که تکذیب آرزوهای دنیوی سببی است برای ملاحظه‌ی آخرت و به اعتبار دیگر توجه به آخرت باعث تکذیب آمال و

آرزوهای دنیوی می‌شود. (۲۹۶)

البته امام علی‌علیه السلام در این سخنان به ترک دنیا دعوت نمی‌کند، بلکه می‌فرماید باید بین دنیا و آخرت ملازمت و هماهنگی پدید آورد. امام علی‌علیه السلام استغراق در دنیا را که سبب غفلت از آخرت گردد، ناپسند می‌داند.

ایشان می‌فرماید: انسان چنان خود را با دنیا مشغول نکند که از آخرت باز ماند و شخصیت انسانی او به بیهودگی و پوچی

بگراید. (۲۹۷)

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی در دنیا برای دنیا کار می‌کند که او را دنیا گرفتار ساخته و از (کار) آخرتش باز داشته است. می‌ترسد با زماندگانش به تنگ‌دستی دچار شوند و از تنگ‌دستی خود ایمن و آسوده گشته است. پس زندگی خود را در سود دیگری به سر می‌رساند. وی کی در دنیا برای آخرت کار می‌کند و بی آن که کار کند آنچه برای او (مقدر) است، از دنیا می‌رسد، پس هردو بهره را جمع کرده و هردو سرا را به دست آورده است و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتی نخواهد که روا نسازد. (۲۹۸)

دنیا و آخرت تابع و متبوعند. دنیاگرایی تابع‌گرایی است و مستلزم محرومیت از آخرت است، اما آخرت‌گرایی متبوع‌گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می‌کشد. (۲۹۹)

جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن ممکن است. آنچه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر ایده‌آل بودن و هدف‌اعلی قرار گرفتن است. برخورداري از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست. آنچه مستلزم محرومیت از آخرت است، سلسله گناهان خانمان‌برانداز است نه برخورداري از يك زندگي سالم و مرفه و تنعم به نعمت‌هاي پاکیزه و حلال خدا. رابطه‌ي انسان با دنیا و آخرت

۱ - رابطه میان برخورداري از دنیا و برخورداري از آخرت.

۲ - رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف قرار گرفتن آخرت.

۳ - رابطه میان هدف قرار گرفتن یکی از این دو با برخورداري از دیگری.

رابطه‌ي اول از نوع تضاد نیست. رابطه‌ي دوم از نوع تضاد است. رابطه‌ي سوم رابطه‌ي يك‌طرفه است (تضاد يك‌طرفه). میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخورداري از آخرت تضاد هست (ولي میان هدف قرارگرفتن آخرت و برخورداري از دنیا تضاد نیست). (۳۰۰) بنابراین:

۱ - هنگامی که عمل در دنیا برای دنیا باشد، عمل دنیا دشمنی آخرت است.

۲ - اگر عمل دردنيا برای آخرت باشد، دراین صورت عمل دنیا نیکو و پسندیده است.

انسان در این دنیا سه مسیر را طی می‌کند (انسان‌ها سه گونه‌اند):

۱ - برخی برای دنیا عمل می‌کنند و برای آخرت عمل نمی‌کنند (دنیا به آخرت ضرر می‌رساند).

۲ - برخی هم‌شان دنیا است اما برای آخرت هم کار می‌کنند (دنیا به آخرت ضرر می‌رساند).

۳ - برخی دنیا را وسیله می‌دانند و آخرت را هدف (دنیا یاری کننده و در مسیر آخرت است و آن دنیایی است که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما پسندیده‌اند). (۳۰۱)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

ليس منّا من ترك دنيا لدينه او ترك دينه لدنياه (۳۰۲)

آنکه دنیای خویش را به بهانه‌ي دین و یا دین خویش را به خاطر دنیا رها کند، از ما نیست.

خلاصه و جمع‌بندی

رابطه‌ي دنیا و آخرت

۱ - آبادانی آخرت با تلاش دنیا: «الدنيا مزرعة الاخرة».

۲ - دنیا؛ دار عمل و آخرت؛ سرای حساب: «ان اليوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل».

۳ - دنیا در مقایسه با آخرت محدود و زودگذر است.

۴ - شاخصه‌هاي زندگي دنيوي و اخروي:

الف - شادی‌های این دنیا اندک و سیراب شدنش تشنه کننده است.

ب - گذشت روزگار عمر برگشت ندارد و جبران‌ناپذیر است.

ج - انسان فقط با عبودیت در دنیا می‌تواند به سعادت در آخرت برسد.

بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه:

الف - اگر عمل در دنیا برای دنیا باشد، دنیا دشمن آخرت است.

ب - اگر عمل در دنیا برای آخرت باشد، عمل دنیا نیکو و پسندیده است.

ه - جمع بین دنیا و آخرت

انسان‌ها در این دنیا سه‌گونه عمل می‌کنند:

الف - برخی برای دنیا عمل می‌کنند و برای آخرت عمل نمی‌کنند. دنیا به آخرت‌شان ضرر می‌رساند.

ب - برخی هم‌شان دنیاست، اما برای آخرت هم کار می‌کنند. در این حالت نیز دنیا به آخرت‌شان ضرر می‌رساند.

ج - برخی دنیا را وسیله می‌دانند و آخرت را هدف. دنیا یاری کننده و در مسیر آخرت است و آن دنیایی است که خدا و رسول‌اش

برای ما پسندیده‌اند.

فصل هفتم: چگونگی برخورد انسان با دنیا

۱ - رابطه‌ی انسان و دنیا

کونوا ممن عرف فناء الدنيا فزهد فيها و علم بقاء الآخرة فعمل لها (۲۰۲)

باشید از آنانکه شناخته‌اند فانی شدن دنیا را پس بی‌رغبت گشته‌اند در آن، و دانسته‌اند پاینده بودن آخرت را، پس عمل کرده‌اند از

برای آن.

حضرت علی‌علیه السلام فرمودند:

ألا و إن الآخرة قد أقبلت، و لكل منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا فان كل ولد سيلحق بأمه يوم

القيمة (۲۰۴)

آگاه باشید که آخرت نزدیک است و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است. پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا

نباشید؛ زیرا به زودی در قیامت هر فرزندی به مادرش ملحق خواهد شد.

فرزندان دنیا ظاهر دنیا را می‌بینند (خور و خواب و خشم و شهوت و طرب و عیش و عشرت و تولید مثل و...)،

شناخت منطقی و معرفت به دنیا برای کسانی حاصل می‌شود که زندگی ابدی را پذیرفته‌اند و اینان فرزندان آخرتند. (۲۰۵)

به دنیا تکیه نکنید

به یقین هرکس به این دنیا به دیده‌ی محبت و عشق بنگرد و آن را هدف والا و اعلا برای زندگی خود پندارد، دنیا پست‌ترین و

زشت‌ترین چهره را به او نشان خواهد داد. درست مانند این که گران‌بهاترین گوهر دنیا را با هزاران تلاش و کوشش به دست

بیاورید، سپس آن را در برابر یک لیوان از دست بدهید. وقتی که از مستی به خود آمدید، آن لیوان برای شما فوق‌العاده پست و

زشت خواهد بود.

پس به دنیا تکیه نکنید و آن را متهم سازید و همواره از حوادث کوبنده‌ی آن بر حذر باشید. (۲۰۶)

الدنيا دار ممر ولادار مقر - و الناس فيها رحلان: رجل باع نفسه فابوقها و رجل اتباع نفسه فاعتقها (٢٠٧)
دنيای سرای گذشت است نه سرای ماندن و مردم در آن دو دسته اند: دسته ای خود را در آن بفروشد - پس خویش را هلاک گردانند و دسته ای خود را (به طاعت و بندگی) بخرند، پس خود را (از عذاب رستاخیز) بره نند.

گذرگاهی است این دنیای چرخان

به سوی پایگاهی کش نه پابان

بشر در آن دو کس باشند ممتاز

ز همدیگر جدا در عیش و سامان

یکی از خودفروشی گشته نابود

یکی خود را خرید و شد خرامان (٢٠٨)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ألا فاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة. (٢٠٩)

هشیار باشید و به هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس وحشت عمل می کنید.

ابن ابی الحدید در تفسیر فرمایش امام علی علیه السلام در شرح خود می گوید:

شکی نیست که وقتی یکی از شما دچار مصیبتی مانند بیماری یا ترس و اضطراب از دشمنی قاهر و توانا شدید، همانا در نهایت اخلاص و عبادت می باشید و این حال کسی است که می ترسد از غرق شدن در کشتی که در میان امواج متلاطم است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مكلف عمل می کند در ایامی که خوف و ترسی ندارد با همان اخلاص و عمل. (٢١٠)

نقل می کنند که هارون الرشید به فضیل بن عیاض گفت: تو چه زاهدی هستی.

او گفت: ای هارون! تو از من زاهدتر هستی؛ زیرا من از دنیای فانی اعراض می کنم و تو از آخرت زهد می ورزی. (٢١١)

ما بی خبر از حقیقت، گمان می کنیم که به تماشا ایستاده ایم و زمان از کنار ما می گذرد، ولی این تفکر خطا و غلط است:

نیک بنگر ما نشسته می رویم

می بینی قاصد جای نویم (٢١٢)

چه خسارتی بالاتر از این که آدمی به تماشای گذشت زمان قناعت ورزد و پندارد که گذشت زمان با او کاری ندارد. (٢١٣)

رابطه با جهان هستی

این منطق از نظر اسلام پذیرفتنی نیست که من یک موجود ناچیز در برهه ای ناچیز از زمان ام و از بین خواهم رفت، بلکه باید

دانست جهان به این عظمت با من (انسان) کار بسیار جدی دارد.

وظایف انسان (من انسانی) در جهان هستی

۱ - شناخت این جهان تا عالی ترین حد ممکن.

۲ - جدی گرفتن قوانین جاری در جهان هستی و برخورداری از آن.

۳ - احساس ملکوت این جهان انسان با این احساس از بیهوده گویی، لهو و لعب و بی هدفی در زندگی نجات پیدا می کند و

احساس تعهد در درون آدمی به جوشش در می آید. (٢١٤)

شهید مطهری می فرماید: این رابطه از نوع رابطه ی زندانی و زندان و چاه و در چاه افتادن نیست، بلکه از نوع رابطه ی :

۱ - کشاورز با مزرعه: (الدنيا مزرعة الآخرة).

۲ - اسب دونده با میدان مسابقه: (ألا و إنّ اليو المضمار و غذا السباق). (۳۱۵)

۳ - سوداگر با بازار تجارت: (الدنيا... متجر اولياء...). (۳۱۶)

۴ - عابد با معبد است: (الدنيا... مسجد احباء...). (۳۱۷)

دنیا از نظر اسلام مد رسه، پرورش‌گاه و جایگاه تکامل انسان است (۳۱۸) و آدمی با برگزیدن:

۱ - آمادگی برای کوچ؛

۲ - توشه‌گیری مناسب؛

۳ - فناعت‌ورزی؛

۴ - زندگی هدف‌دار.

می‌تواند به سعادت جاودانی در دنیا و آخرت برسد.

۲ - پرهیز از ساده‌اندیشی در شناخت دنیا

من عرف الدنيا تزهد. (۳۱۹)

هرکه بشناسد دنیا را ترك کند آن را و بی‌رغبت گردد در آن.

امام پروا پیش‌گان می‌فرماید:

آگاه باشید نه دنیا برای شما باقی می‌ماند و نه شما در آن باقی خواهید ماند. اگر شما را به خود فریب داده، از بدی خویش هم بر حذر داشته است. پس رها کنید گول زدنش را به برحذر داشتنش و دور کنید به طمع آوردنش را به ترسانیدنش (به نقش و نگار دروغی فریب نخورید و انواع بلاها و سختی‌های آن را به نظر بیاورید) و از یکدیگر پیشی‌گیری به سرایی که به سوی آن خوانده شده‌اید و دل‌های خویش را از آن دور کنید. (۳۲۰)

از این دنیای شگفت‌انگیز در انتظار دو چهره‌ی متضاد باشید تا فریبش را نخورید. بنابراین، بایستی به هیچ یک از آن داده شده‌ها،

دل نبندیم تا هنگام تبدیل به اضداد، در کاخ شخصیت و منطقه روح خود شکستی و شکاف احساس نکنیم. (۳۲۱)

عبادالله اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التارکه لکم و إن لم تحبوا ترکها و المیلية لاجسامکم و إن کنتم تحبون تجدیدها (۳۲۲)

بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترك این دنیا که شما را رها می‌کند و اگرچه به ترك آن میل نداشته‌اید و کالبد‌های شما را

کهنه کرده می‌پوشاند، اگرچه شما دوست دارید تازه بماند. داستان شما و دنیا هم چون داستان مسافرانی است که به راهی

می‌روند و گویا راه را به پایان رسانده‌اند و نشانه‌ای را منظور خویش فرار داده و به آن رسیده‌اند (تند گذشتن عمر شما در این دنیا

به قسمی است که گویا به منزل آخر که مرگ است رسیده‌اید.)

۳ - پرهیز از حرص به دنیا

حبّ الدنيا یوجب الطمع (۳۲۳)

دوستی دنیا واجب می‌سازد طمع را.

امام متقیان می‌فرماید:

پس کوچ کنید از آن و از بهترین متاع خود توشه بردارید و در آن بیش از حاجت نطلبید از آن زیادتر از آنچه به شما رسیده است،

نخواهید. (۳۲۴)

امام علي عليه السلام در اینجا به فناعت توصیه می‌کند و انسان را از زیاده‌طلبی منع می‌نماید:

به خود باش و روزی بخواه از خدا

که طمّاع چون بنده‌ای بینوا (۳۲۵)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حکایت شخص حریص به دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر خود تَنَد، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آن که از

غصه بمیرد. (۳۲۶)

امام علي عليه السلام در ترغیب به فناعت‌پیشگی و دوری از حرص و طمع می‌فرماید:

و إنّما حظّ أحدكم من الارض ذات الطول و العرض قید قده متعفراً علي خده. (۳۲۷)

بهره‌ی هر یک از شما از زمین به اندازه‌ی درازی و پهنای قامت اوست با رخسار خاک آلوده.

و ذوالقناعه راض عن معیشه

و صاحب الحرص یثري و هو غضبان

فناعت پیشه، از زندگی خود راضی می‌باشد و آزند و حریص با آن که در ثروت و توان‌گری باشد، خشمگین و ناراضی است.

ع - زهد

إنّ من أعون الاخلاق علي الدّین الزّهد في الدنیا (۳۲۸)

بدرستی که بهترین یاری‌گر اخلاق دینی زهد در دنیا است.

امام زاهدان می‌فرمایند:

آیها الناس، الزّهادة قصر الأمل، و الشّکر عند النّعم و الورع عند المحارم (۳۲۹)

ای مردم! زهد و دل‌نیستن به دنیا، کم کردن آرزوها و سپاس‌گری از نعمت‌ها و اجتناب و دوری از حرام‌هاست.

در توصیف حضرت از زهد، جهت‌گیری صحیح و معقولی بین دنیا و آخرت است. حضرت می‌فرماید: یکی از ابعاد زهد، کم کردن

آرزوهاست؛ زیرا بسیاری آرزو آخرت را از یاد می‌برد و غفلت از آخرت او را به پیروی از هوا و هوس وا می‌دارد. در آن هنگام است

که انسان به حیوانی اجتماعی تبدیل می‌شود که غریزه‌ی سرکش‌ی و روح افزون‌طلبی او را چیزی نمی‌تواند مهار کند. (۳۳۰)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حرام علي قلوبكم ان تعرف حلاوه الايمان حتي ترهّد في الدنیا (۳۳۱)

شناختن (درک) شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام است تا به دنیا بی‌رغبت شود.

زهد یعنی ترک دنیا در مقابل رغبت (کشش و میل) و اعراض و بی‌میلی. اعراض و بی‌میلی دوگونه است:

۱ - طبیعی: انسان به طور طبیعی نسبت به چیزی تمایل نداشته باشد، مانند طبع انسان بیمار که به غذا میل ندارد.

۲ - روحی (قلبی و عقلی): اشیایی که مورد تمایل و رغبت طبع آدمی است، از نظر اندیشه و آرزوی انسانی که در جستجوی

سعادت و کمال مطلوب است، هدف و مقصود نباشد.

زاهد یعنی کس که توجه وی از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، گذر کرده است و متوجه چیز دیگری

باشد. (۳۳۲)

مصیبت دنیا برای زاهد آسان است

من زهد في الدنیا استعان بالمصیبات. (۳۳۳)

اگر کسی زاهد بود هر مصیبتی برای او آسان است.

راز این که مصیبت دنیایی سخت است، این است که انسان محبوب مادی را از دست می‌دهد، ولی زهد، انسان را از محبت دنیا دور می‌کند.

تبیین زهد حضرت علی‌علیه السلام این است که می‌گوید:

تو اگر به چیزی از منافع دنیا دل بستنی در حقیقت به چیزی علاقه پیدا کرده‌ای که نسبت به تو بی‌مهر است و تو را رسوا می‌کند.

پس چرا دل به چیزی می‌بندی که با تمام نیرو تو را از خود می‌رانند. (۲۳۴)

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:

در دنیا بی‌رغبت باش تا خدا تو را به زشتی‌های آن بینا سازد و از کار خویش بی‌خبر نباش که از تو غافل نیستند (خدا به تو کار تو

می‌نگرد) (۲۳۵)

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:

کسی که به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشد:

۱ - خدا حکمت را در قلبش برجا دارد؛

۲ - زبانش را به آن گویا سازد؛

۳ - او را به عیب‌های دنیا و درد و دوایش بینا گرداند؛

۴ - او را از دنیا سالم بیرون کند؛

۵ - به بهشت دارالسلام درآورد. (۲۳۶)

البته ترک دنیا مراتبی دارد. مهم‌ترین مرتبه‌ی ترک دنیا همان رهایی از ماسوای خداوند سبحان است و عالی‌ترین درجه‌ی پاداش

(این زهد)، همان لقای خداوند خواهد بود. (۲۳۷)

از حسن بصری نقل کرده‌اند:

ای بنی‌آدم! دنیایت را به آخرت خود بفروش و آخرت را به خاطر دنیا از دست نده؛ زیرا به خسران دچار می‌شوی. (۲۳۸)

۵ - پرهیز از ترک دنیا

لارهبانیة فی الاسلام (۲۳۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۲۴۰)

خداوند تبارک و تعالی هیچ‌گاه رهبانیت را بر ما مقرر نداشته است. رهبانیت پیروان من تنها در جهاد است.

رهبانیت و اعراض از زندگی با جهان‌بینی اسلام درباره‌ی هستی و خلقت ناسازگار است. اسلام مانند برخی مکتب‌ها و

فلسفه‌ها با بدبینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و لقت را به دو بخش زیبا و زشت، روشنایی و تاریکی، حق و باطل تقسیم

نمی‌کند.

رهبانیت بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است. بر اساس این اندیشه که کار دنیا و آخرت از یکدیگر جداست، باید یکی را

انتخاب کرد، یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت و یا باید متوجه زندگی و معاش بود.

این اندیشه رهبانیت مستلزم کناره‌گیری از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است، اما زهد اسلامی غیر از رهبانیت

است. زهد اسلامی در عین این که مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف است، و بر پایه‌ی پرهیز از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی

بنا نهاده شده است، در متن زندگی و بطن روابط اجتماعی قرار دارد. (۳۴۱)
پیامبر اکرم هنگامی که خبردار شدند گروهی از صحابه به زندگی پشت کرده و از همه چیز اعراض نموده و به عزلت و عبادت روی آورده‌اند، آنان را سخت مورد عتاب قرار داد و فرمود: «من که پیامبر شما هستم، چنین نیستم». (۳۴۲)
خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:
و ابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا. (۳۴۳)
در آنچه خداوند به تو داده است، خانه‌ی آخرت را بطلب و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن.

۶ - تقوا و بردباری

امام علی‌علیه السلام فرموده است:

ملاك التقى رفض الدنيا (۳۴۴)

ملاك برهیزگاری ترك دنیا است.

برهیزگاری و ترس از خدا، کلید هدایت و رستگاری (دنیا و آخرت) و اندوخته‌ی روز قیامت و سبب آزادی از هر بندگی (شهوت‌ها و خواهش‌های نفس) و رهایی از هر تباهی است. با تقوا حاجت درخواست کننده روا می‌گردد و گریزان (از عذاب و سختی) رهایی می‌یابد و عطاها و بخشش‌های بسیار (از جانب حق تعالی) دریافت می‌شود. (۳۴۵)
برهیزکاران در زندگی دنیا برای هر مشکلی راه حل صحیح و معقول دارند و هیچ وقت به بن‌بست نمی‌رسند و برای هر امری از امور، هرچند سخت و دشوار باشد، گریزگاه و راه نجاتی دارند.
داشتن عزم استوار و رأی ثابت و اراده‌ی خلل‌ناپذیر در موفقیت انسان در این سرای فانی و حیات گذرا نقش مهم و اساسی دارد و همه‌ی این‌ها در پرتو تقوا تحقق می‌یابد. (۳۴۶)

امام علی‌علیه السلام در وصیت به امام حسن‌علیه السلام و حسین‌علیه السلام فرمودند:

اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا دنیا، و ان یغتمکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما. (۳۴۷)

شما را به تقوا و ترس از خدا سفارش می‌کنم و این که دنیا را نخواهید، و هرچند شما را بجوید و اندوهناک نشوید بر چیزی از دنیا که از شما گرفته شده باشد. جستجو و طلب مکنید دنیا را و به او دل مبنید، اگرچه از هر جهت برای شما آماده باشد و شما را طلب کند.

بردباری در حیات دنیا

امام صابران می‌فرمایند:

چند روز کوتاه (دنیا) را به شکیبایی به سر رسانند و در پس آن آسایش همیشگی (نعمت بی‌پایان بهشت) را دریابند. این کردار، تجارتی است پرفایده که پروردگارشان برای آنان فراهم ساخته است. دنیا به آنان رو آورد. (کالا و آرایش خود را به آنان جلوه داد) ایشان از آن روی گردانیدند و آنان را اسیر و گرفتار نمود، آن‌ها جان‌شان را فدا کردند و خود را از بند آن رها کردند. (۳۴۸)
امام علی‌علیه السلام در این فراز به يك اصل مهم توجه فرموده است و آن این که ساعات و روزهای دنیا را کوتاه مدت توصیف می‌کند و نتیجه‌ی صبر را طولانی و درازمدت می‌داند تا این تقابل انگیزه‌ای باشد برای تحمل تلخی‌ها و مرارت‌ها. علاوه بر آن که در حقیقت آن راحتی که عبارت است از نعم در بهشت جاویدان در مقابله با لحظه‌ها و ساعت و روزهای دنیا، بسیار طولانی و درازمدت است.

عمر دنیا پایان می‌پذیرد و بهشت دایمی است؛ پس چگونه می‌توان این دو را با هم مقایسه کرد؟ (۳۴۹)

امام‌علیه السلام در توصیه به صبر و بردباری می‌فرماید:
... و استتموا نعم الله علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبه لمعصيته...
و با شکیبایی بر طاعت خدا و دوری از معصیت و نافرمانی‌اش، نعمت‌های او را بر خودتان تمام گردانید. (۳۵۰)

۷ - ابعاد منفی و مثبت زندگی انسان

و نفس و ما سوّیها فالهمها فجورها و تقویها قد أفلح من زکیها و قد خاب من دسیّها. (۳۵۱)

ابعاد مثبت

- ۱ - حیات انسانی به قدری می‌تواند از ظرافت و لطافت برخوردار باشد که همه‌ی انسان‌ها را جزئی از خود بداند.
- ۲ - قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو (وقتی که عشق در دل او راه می‌یابد قدرتی در خود می‌بیند که با آن می‌تواند حتی در برابر جهان هستی مقاومت کند).
- ۳ - حیات انسانی وقتی با نور معرفت منور گشت، جهان را پر از فروغ الهی می‌بیند.
- ۴ - انسان اگر معنای محبت را درک کرد و آن را در جان خود به عنوان عنصر فعال درآورد، به همه‌ی جانداران محبت می‌ورزد.
- ۵ - حیات انسانی اگر استقلال پیدا کرد، جهان هستی را در گوشه‌ای از مغز خود درمی‌یابد، بدون این‌که احساس سنگینی کند.
- ۶ - حیات انسانی تا آن‌جا پیش می‌رود که به جز خدا نبیند.

ابعاد منفی

- ۱ - حیات انسانی به قدری به خشونت می‌گراید که خود را با چهره‌ی خصومت رویاروی عالم هستی می‌بیند.
- ۲ - حیات انسانی وقتی در ظلمات جهان فرو رفت، همه‌ی جهان را تاریک می‌بند.
- ۳ - اگر حیات انسانی بغض و عداوت را در جان خود به عنوان عنصر فعال درآورد، گویی جلاد خون‌آشامی است که نابود کردن همه‌ی جانداران را وظیفه‌ی حتمی خود می‌داند.
- ۴ - حیات انسانی هرگز از به دست آوردن امتیازهای مادی سیر نمی‌شود.
- ۵ - حیات انسانی تا آن‌جا به عقب بر می‌گردد که در این جهان به جز خود چیز دیگری را نمی‌بیند. (۳۵۲)

پس:

ابعاد مثبت یعنی صعود تا بی‌نهایت؛

ابعاد منفی یعنی سقوط تا بی‌نهایت؛

۸ - دنیا و مواهب مادی

والعصر إنّ الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر (۳۵۳)

امام زهدورزان می‌فرماید:

فیالها حسره علی ذی غفله أن یكون عمره علیه حجه و أن تودّیه آتامه إلی شقوه. (۳۵۴)
پس حسرت و اندوه بر آن غافل‌ی باد که عمرش بر او حجت و دلیل باشد و ایام زندگیش او را به بدبختی رساند.

امام صادق‌علیه السلام فرمودند: لقمان پسرش را این‌چنین موعظه کرد:

«... و بدان که چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی، از چهار چیز پرسش می‌شوی:

۱ - جوانیت را در چه راه پیر کردی؟

۲ - عمرت را در چه راه به سر کردی؟

۳ - مالت را از چه راه به دست آوردی؟

۴ - و در چه راه خرج کردی؟

پس آماده‌ی این مقام باش و پاسخ‌اش را تهیه کن.» (۳۵۵)

استعانت از پروردگار

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

و استعینوا الله علی أداء واجب حقه و مالا یحصی من أعداد نعمه و إحسانه (۳۵۶)

و از خدا یاری طلبید برای به جا آوردن حق واجبات او و بسیاری نعمت‌ها و احسان و نیکویی‌هایش که به شمار در نیاید.

کمترین حق خدا بر گردنت

ترك صرف نعمتش در معصیت (۳۵۷)

۹ - خودسازی و آمادگی برای آخرت

من تذکر بعد السفر استعدّ (۳۵۸)

هرکه دوری سفر را در نظر داشته باشد، خود را آماده می‌کند.

امام تہذیب کنندگان می‌فرماید:

آیا نیست کسی که پیش از رسیدن مرگش از گناه خود توبه کند؟ آیا نیست کسی که پیش از رسیدن روز بدبختی خود، برای نجات خویشتن چاره‌ای بجوید؟ آگاه باشید! شما در ایام امید و آرزو هستید که از پی آن مرگ است. پس کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلس فرا رسد، عمل کند، عمل برای او سودمند خواهد بود.

آگاه باشید! من ندیده‌ام مانند کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش (جهنم) باشد و در خواب فرو رود. (۳۵۹)

تا رسد دستت، به خود شو کارگر

چون فتی از کار خواهی زد به سر (۳۶۰)

از عمر بن عبدالعزیز نقل شده است که می‌گفت: تعجب می‌کنم از قومی که برای جایی کار می‌کنند که از آن کوچ خواهند کرد و کار نمی‌کنند برای آن‌جایی که به سوی آن کوچ می‌کنند. (۳۶۱)

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید:

شما در سراپی هستید که رضا و خوشنودی حق تعالی را از روی فراغت می‌توان به دست آورد. در جایی می‌باشید که نامه‌ها

باز است و قلم‌ها در کار و بدن‌ها صحیح و سالم است و زبان‌ها گویا است و توبه و بازگشت پذیرفته، و کردارها قبول

می‌شود. (۳۶۲)

هم‌اکنون شما در این دنیا که جایگاه عمل است، در میدانی باز و هموار برای تکاپو و سبقت در خیرات و کمالات قرار گرفته‌اید. مرکب بدن آماده‌ی حرکت است، چشم می‌بیند، گوش می‌شنود، زبان می‌گوید و مغز می‌اندیشد. پرونده‌ی اعمال بسنه نشده و قلم‌هایی که اعمال شما را ثبت می‌کنند، کنار گذاشته نشده‌اند. در بازگشت به سوی خدا باز است و خداوند ارحم الراحمین،

اعمال شما را می‌پذیرد. (۳۶۲)

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

فان الدنيا لم تخلق لكم دار مقام، بل خلقت لكم مجازاً «لتزودوا منها الاعمال إلي دارالقرار».(۳۶۴)
دنيا براي اقامت و باقي ماندن شما خلق نشده، بلکه گذرگاه است تا از آن، اعمالتان را براي قرارگاه هميشگي (آخرت) توشه برداريد.

هرکه دارد سفری دور به پیش

ساز و برگی کند اندر خور خویش(۳۶۵)

بصیر از دنیا توشه بر می‌دارد

البصیر منها متزور و الأعمی لها متزود(۳۶۶)

بصیر از دنیا توشه بر می‌دارد و کور براي دنیا توشه جمع می‌کند.

تزود من الدنيا فانك راحل

و با در فان الموت لا شك نازل

ألا إنما الدنيا كمنزل راكب

أراح عشيا و هو في الصبح راحل(۳۶۷)
 از دنیا زاد و توشه فراهم کن که مسافری و بی‌شک مرگ به سراغت خواهد آمد.

دنيا مانند چا‌پارخانه است؛ شب به استراحت می‌پردازي و صبح حرکت می‌کني.

خلاصه و جمع‌بندی

۱ - رابطه‌ی انسان با دنیا از نوع رابطه‌ی:

الف - کشاورز است با مزرعه: (الدنيا مزرعة الآخرة).

ب - سوداگر است با بازار تجارت: (الدنيا... متجر اولياء الله).

ج - عابد است با معبد: (الدنيا... مسجد احياء الله).

۲ - دنیا از نظر اسلام مدرسه، پرورش‌گاه و جایگاه تکامل انسان است و آدمی با برگزیدن:

الف: آمادگی برای کوچ؛

ب: توشه‌گیری مناسب؛

ج: قناعت‌ورزی؛

د: زندگی هدف‌دار.

می‌تواند به سعادت جاودان در دنیا و آخرت برسد.

۳ - انسان هرچه بیشتر در دنیا غوطه‌ور شود، بر نادانی‌اش درباره‌ی دنیا افزوده می‌شود.

۴ - قناعت پیشگی و اجتناب از رفاه‌طلبی و زیاده‌خواهی، سبب می‌شود که انسان آلوده نشود با:

الف - کوتاه کردن آرزو؛

ب - سپاس‌گذاری در هنگام نعمت؛

ج - پرهیزکاری در هنگام رویارویی با محرّمات.

۵ - زهد

زاهد از آن‌نظر که دلبستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست و در زندگی عملی خویش سادگی و

قناعت را پیشه‌ی می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌کند.

۶ - ترک دنیا در اسلام نکوهش شده است: (لارهبانية في الاسلام).

۷ - تقوا و بردباري در حیات دنیوی و سعادت انسان نقش اساسی دارند.

۸ - ابعاد منفي و مثبت زندگی در دنیا:

الف - انسان در دنیا می‌تواند آن‌چنان رشد کند و به کمال برسد که مسجود فرشتگان گردد.

ب - انسان تا آن‌جا سقوط می‌کند که از حیوان نیز پایین‌تر و پست‌تر می‌شود.

قد افلح من زکیها * و قد خاب من دسیها

۹ - در قیامت از نعمت‌ها و موهبت‌های الهی بازخواست می‌شود: (جواني، عمر، مال و...).

۱۰ - هرکس دوری سفر را به یاد داشته باشد، آماده‌ی سفر می‌شود.

۱۱ - خودسازی و آمادگی برای آخرت، عامل سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.

فصل هشتم: دنیا و پیشوایان دین

۱ - سیره‌ی پیامبران الهی

وإن شئت قلت في عیسی ابن مریم علیها السلام فلقد كان يتوسّد الحجر(۳۶۸)

و اگر خواهی پیروی از عیسی بن مریم را بگو که سنگ را زیر س گذاشته بالش قرار می‌داد.

حضرت داوود علیه السلام که آورنده‌ی مزامیر و زبور بود و خواننده‌ی اهل بهشت می‌باشد، به دست خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و به هم‌نشینان خویش می‌گفت: «کدام یک از شما در فروختن آن‌ها مرا کمک می‌کند؟» و از بهای آن خوراک او یک قرص نان جو بود.(۳۶۹)

حضرت موسی علیه السلام همواره می‌گفت:

ربّ اِنّي لما اُنزلت اِلي من خیر فقیر(۳۷۰)

پروردگارا! من به آن‌چه از خیر و نیکویی برایم بفرستی، نیازمندم.

سوگند به خدا! موسی از خدا نخواست که بخورد؛ زیرا گیاه زمین را می‌خورد و به جهت لاغری و کمی گوشت،

سبزی گیاه از نازکی پوست درون شکمش دیده می‌شد.(۳۷۱)

حضرت عیسی علیه السلام، سنگ را زیر سر می‌گذاشت. بالش قرار و جامه‌ی زیر می‌پوشید و طعام خشن می‌خورد و خورش او

گرسنگی بود (هنگام شدت گرسنگی، غذا می‌خورد تا از خوردن آن لذت برده به خورش نیازمند نباشد) و چراغ او در شب،

روشنایی ماه بود و سایه‌بان او در زمستان، جایی بود که آفتاب می‌تابید یا فرو می‌رفت (خانه‌ای نداشت) و میوه و سبزی

خوشبوی او گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویانید.

نه زنی داشت که او را به فتنه و تباه‌کاری افکند و نه فرزندی که او را اندوهگین سازد و نه دارایی که او را (از توجه به خدا) باز

دارد نه طمعی (به دنیا و اهل آن) که او را خوار کند. مرکب او دوپایش بود (بیاده راه می‌رفت) و خدمتکار او دو دستش (هر کاری

را خود انجام می‌داد).(۳۷۲)

امام علی علیه السلام فرموده است:

كان من دعاء رسول الله صلي الله عليه وآله اللهم ولا تجعل الدنيا اكبرهمنا (۳۷۳)

از جمله دعاهاي پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله این بود: خدایا نهایت همت و تلاشمان را در راه دنیا قرار مده.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما اعجب رسول الله صلي الله عليه وآله شي من الدنيا إلا ان يكون فيها جائعاً خائفاً. (۳۷۴)

رسول خدا صلی الله علیه وآله را جز گرسنگی و خوف، چیزی از دنیا مسرور نمی‌ساخت و خوشش نمی‌آمد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

پس به پیغمبر خود صلی الله علیه وآله که نیکوتر و پاکیزه‌تر است، اقتدا و از آن بزرگوار پیروی کن؛ زیرا آن حضرت سزاوار پیروی کردن است، برای کسی که پیروی کند و انتساب شایسته‌ی اوست برای کسی که بخواهد نسبت به او داشته باشد. و محبوب‌تر بندگان نزد خدا کسی است که پیرو پیغمبر خود بوده و به دنبال نشانه‌ی او برود.

پیامبر صلی الله علیه وآله لقمه‌ی دنیا را به اطراف دندان می‌خورد و دنیا را به گوشه‌ی چشم به عاریت نداد - هیچ‌گاه به حطام دنیا اصلاً التفات نکرد - لاغرترین افراد و از جهت شکم، گرسنه‌ترین اهل دنیا بود. دنیا به او پیشنهاد شد ولی از امتناع ورزید. هنگامی که دانست خداوند سبحان چیزی را دشمن داشته است، او هم دشمن داشت و آن را خوار دانسته، او هم خوار دانست، و آن را کوچک قرار داده، او هم کوچک شمرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله بر روی زمین طعام می‌خورد، و می‌نشست مانند نشستن بنده به دست خود، پارگی کفش‌اش را می‌دوخت و جامه‌اش را وصله می‌کرد. بر خر برهنه سوار می‌شد و پشت سر خویش (دیگری را) سوار می‌کرد.

روزی دید که بر در خانه‌اش پرده‌ای که در آن صورت‌ها نقش شده آویخته بود. پس به یکی از زنانش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی من به آن چشم می‌اندازم، دنیا و آرایش‌های آن را به یاد می‌آورم. (۳۷۵)

از روی دل از دنیا دوری گزیده بود. یاد آن را از خود دور ساخت و دوست داشت که آرایش آن از جلو چشم‌اش پنهان باشد تا از آن جامه‌ی زیبا فرا نگرفته و باور نکند که آن‌جا جای آرمیدن است و امیدواری درنگ کردن در آن‌جا را نداشته باشد. پس (علاقه‌به) آن را از خود بیرون کرده و از پیش چشم پنهان گردانید.

و چنین است رفتار کسی که چیزی را دشمن می‌دارد. بدش می‌آید به آن چشم اندازد و نام آن در حضورش برده شود. (۳۷۶)

رسول خدا صلی الله علیه وآله با شکم گرسنه از دنیا رفت (از لذت و خوشی آن بهره‌مند نگردید) و به آخرت با سالم ماندن وارد شد. سنگی به روی سنگی نگذاشت تا این که راه خود را پویید و دعوت پروردگارش را اجابت کرد. (۳۷۷)

دنیا خانه‌ی کسی است که خانه ندارد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روزی پیامبر صلی الله علیه وآله اندوهگین بیرون رفت. فرشته‌ای که کلیدهای خزانه‌های زمین دستش بود، نزد او آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه وآله! این‌ها کلیدهای خزانه‌های زمین است. پروردگارت می‌گوید: باز کن و هرچه خواهی از زمین برگیر، بی آن‌که چیزی از مقامت نزد من کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دنی خانه‌ی کسی است که خانه ندارد و آن که عقل ندارد، برای دنیا جمع می‌کند. فرشته گفت: سوگند به آن که تو را به حق مبعوث ساخته است! من این سخن را از فرشته‌ای در آسمان چهارم شنیدم، زمانی که

کلیدها را به من دادند. (۳۷۸)

مرا با دنیا چه کار؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود:

مالي و للدينا إنما مثلي و مثلها كمثل الراكب و رفعت له شجرة في يوم صائف فقال نحتها ثم راح و تركها. (۳۷۹)

مرا با دنیا چه کار؟ حکایت من و دنیا حکایت سوار است که در روزی گرم، درختی برایش به پا شده و او در زیر آن درخت قیلوله (کوتاهی) کرده است. پس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است.

۳ - علي عليه السلام و دنیا

ما لعلي و لنعيم يعني، و لذة لا تبقي. (۳۸۰)

چه کار است علی را با نعمتی که از دست می رود و خوشی ای که برجا نمی ماند.

و إنّ دنیاكم عندي لأهون من ورقه في فم جرادة تقضمها

دنیاي شما نزد من پست تر و خوارتر است از برگي که در دهان ملخي باشد که آن را می خورد.

و در ادامه ی خطبه می فرماید:

به خدا پناه می بریم از خواب عقل (و بی خیر ماندن از درک مفاسد و تباہکاری های دنیا) و از رشتی لغزش (و گمراهی) و تنها از او

یاری می جوئیم. (۳۸۱)

امام علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری می نویسد، می فرماید:

فوالله ما كنت من دنیاكم تبراً، و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالي ثوبي طمراً.

به خدا سوگند! از دنیاي شما طلا نیانداخته و از غنیمت های آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه ای که در بر دارم،

جامه ی کهنه ی دیگری آماده نکرده ام.

ایشان خطاب به دنیا می فرماید:

ای دنیا! سوگند به خدا اگر تو شخصی بودی دیدنی و کالبدی محسوس، حدود الهی را بر تو اجرا می کردم به سزای بندگانی که

به سبب آرزوها فریب دادی و مردمانی که در پرتگاه انداختی.

و چه دور است که من از تو فریب خورم، هیئات...

از من دور شو؛ زیرا به خدا سوگند! رام تو نمی گردم تا مرا خوار سازی و هموارت نمی شوم تا به هر جا که خواهی بکشی و

سوگند به خدا! خود را تربیت می کنم چنان تربیتی که شاد و شگفته گردد به قرص نانی که بر آن خورشیدی یابد و در خورش به

نمك قناعت کند، و (از بسیاری گریه) کاسه ی چشمم را به حال خود می گذارم تا اشک هایش تهی شود مانند چشمه که آبش

فرو رفته است (آن قدر بگیریم که اشکم نماند). (۳۸۲)

و الله لابن ابیطالب انس بالموت من الطفل بثدي امه. (۳۸۳)

سوگند به خدا! انس پسر ابیطالب به مرگ بیشتر است از انس طفل به پستان مادرش.

آن حضرت که حقیقت این عالم را مشاهده کرده بود، به چشم ولایت، جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم نهد و اگر به

واسطه ی مصالحی نبود، در این محبس ظلمانی توقف نمی کرد. بیشتر ناله ی اولیا از درد فراق و جدایی از محبوب است و کرامت

او. (۳۸۴)

امام علی علیه السلام در خطبه ی دیگری می فرماید:

سوگند به خدا! بر این حیّه خود چندان پینه دوختم تا این که از دوزندهی آن شرمنده شدم و گویندهای به من گفتم: آیا آن را از خود دور نمی‌کنی؟ گفتم: از من دور شو که هنگام با مداد از مردم شبرو سیاس‌گذاری می‌شود. (۲۸۵)

هر دو پیش علی سنگ است

وقتی سائلی از حضرت کمک خواست و حضرت به نماینده‌ی خود فرمود: «اعطه الفأ؛ هزار واحد به او بده» نماینده‌ی حضرت پرسید: «هزار مثقال طلا یا نقره؟» فرمود: «کلاهما عندي حیران؛ (۲۸۶) هر دو پیش علی سنگ است و غیر از سنگ چیز دیگری نیست؛ طلا، سنگ زرد و نقره، سنگ سفید» و فرمود: «آنچه به حال او نافع‌تر است، بده وگرنه هر دو پیش علی سنگ است.» (۲۸۷)

راستی، مگر انسان آن نیست که فوق سماوات و ارض را می‌تواند طی کند؟

مگر قلب المؤمن، عرش الرحمان نیست؟ مگر عصاره‌ی عالم نیست؟ چرا باید این مقام رفیع را انسان به سنگ زرد یا سفید بفروشد؟ بدا به حال او.

این همان بیان نورانی علی‌علیه السلام است که شعاعش، جان‌ها را پروراند تا بالاتر از حد فرشته‌ها رسانده است. به این امید که بیانات حضرت در دل‌های ما حسن اثر کند و ما را از این حکمت عالی به بهره‌مند سازد. (۲۸۸)

خلاصه و جمع‌بندی

۱ - بررسی سیره‌ی عملی:

الف - انبیاء عظام حضرت موسی‌علیه السلام، حضرت عیسی‌علیه السلام و حضرت داوود‌علیه السلام.

ب - پیامبر گرامی اسلام، خاتم الانبیاء حضرت محمدصلی الله علیه وآله.

۲ - بررسی شیوه‌های برخورد حضرت علی‌علیه السلام در دنیا با مسایل دنیوی جهت گرفتن الگو و درس عملی.

فصل نهم: هدف نهایی زندگی

۱ - کمال‌طلبی انسان

إني وجهت وجهي للذي فطر السموات و الارض حنيفا وما انا من المشركين (۲۸۹)

من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

پس مرا نیافریده‌اند که خوردن طعام‌های نیکو مرا باز دارد مانند چهارپای بستن شده که اندیشه‌اش علف آن است یا مانند چهارپای رها گشته که خاک‌روبه‌ها را بهم می‌زند تا چیزی یافته بخورد، پر می‌کند شکنجه را از علفی که به دست آورده و غفلت دارد از آن چه برایش در نظر دارند. یا مرا نیافریده‌اند که بی‌کار بمانم و بیهوده رها شوم یا ریسمان گمراهی را کشیده، بی‌اندیشه در راه سرگردانی رهسپار گردم. (۲۹۰)

انسان به طور فطری کمال‌طلب است

انسان به طور کمال‌طلب و عاشق کمال تام مطلق است، ولی هرکس به حسب حال و مقام خود کمال را در چیزی تشخیص می‌دهد و قلب او متوجه آن می‌گردد.

اهل آخرت کمال را در مقامات و درجات آخرت تشخیص می‌دهند و قلوب‌شان متوجه آنهاست، اما اهل دنیا چون تشخیص داده‌اند که کمال در لذایذ دنیوی است و جمال آنها در چشم‌شان زینت یافته است، به طور فطری متوجه آن شده‌اند.

چون روح انسان متوجه کمال مطلق است، هرچه ز خارف دنیا را جمع‌آوری می‌کند، تعلق قلبش بیشتر می‌شود و چون تشخیص داده است که دنیا و زخارف آن کمال است، حریص‌تر می‌شود و عشق‌اش به آن فزونی می‌یابد و احتیاج‌اش به دنیا بیشتر می‌گردد و فقر و نیازمندی نصب العین او می‌شود. به عکس اهل آخرت که توجه آن‌ها از دنیا سلب می‌شود و از تمام دنیا بی‌نیازند و غنا در قلب‌شان ظاهر می‌گردد و عالم دنیا و زخارف آن را ناچیز می‌شمارند. (۳۹۱)

انسان همیشه دنبال اهداف عالی‌تر است

می‌گویند به دلیل همین فطرت کمال‌طلبی است که آدمی در تکاپوهای زندگی به هر هدفی که برسد، اگر آن هدف، او را تخدیر نکند و شخصیت و استعداد کمال‌طلبی او را تباه نسازد، خود را از آن هدف بالاتر می‌بیند و همچنان به دنبال اهداف عالی‌تر خواهد بود.

این پدیده درباره‌ی علم و مال دنیا و زیبایی‌های آن آشکارا مشاهده می‌شود (هرچه بر علم یا مال یا زیبایی‌های شما افزوده می‌شود و هرچه امتیازات و قدرت شما بالاتر می‌رود، اشباع نمی‌شوید و بیش از آن آمال و اهداف را که می‌خواستید، جست و جو می‌کنید. به همین دلیل هیچ‌کس خود را در این دنیا خوشبخت نمی‌یابد). (۳۹۲)

شهید مطهری می‌فرماید: انسان طالب کمال مطلق است و با یک چیز، قلب بشر آرام می‌گردد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می‌کند و آن یاد خدا و انس با خداست. (۳۹۳)

۲ - زندگی هدف‌دار

قل ان صلوتي و نسکي و محياي و مماتي لله رب العالمين (۳۹۴)

بگو: در حقیقت، نماز من و عبادت من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

اگر ندانسته‌ای که از کجا آمده‌ای، ندانسته‌ای که به کجا خواهی رفت. (۳۹۵)

بنابراین اگر کسی از مبدأ وجود اطلاعی نداشته باشد، محال است که هدف و مسیر وجود خود را بداند.

از هدف‌دار بودن حیات انسانی نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱ - انسان هدف‌دار همواره از یک روشنایی عالی برخوردار است که در هر لحظه می‌داند چه می‌کند و به کجا می‌رود.

۲ - ناگواری‌ها و ناملايمات هراندازه هم تند و سخت باشند، نمی‌توانند در تفکرات و وضع روانی او اختلالی پدید آورند.

۳ - بدون به فعلیت رسیدن بُعد روحی حیات، زندگی با فریب و آرایش و بازی‌های بی‌قاعده سپری می‌گردد:

و ما الحیوة الدنیا الامناع الغرور (۳۹۶)

و نیست زندگی دنیوی مگر متاعی فریبنده.

۴ - علت اصلی همه‌ی نکتب‌ها، بدبختی‌ها، حق‌کشی‌ها و آدم‌کشی‌ها، چیزی جز گم شدن حقیقت حیات و دل‌خوش داشتن به

زرق و برق و پیرایش‌های بی‌اساس حیات طبیعی نیست. از این‌رو با همه‌ی پیشرفت‌هایی که تا کنون نصیب بشریت گشته است،

هیچ دردی از دردهای بشری درمان نشده است مگر این‌که درد یا دردهای دیگری را در پی داشته است.

۵ - با هدف‌دار بودن زندگی، ارزش یک انسان با ارزش همه‌ی انسان‌ها مساوی است.

۶ - اگر انسان، زندگی در این دنیا را مطلوب مطلق تلقی کند، بیش از سایه‌ای که گسترده و به سرعت برچیده می‌شود، چیزی

نخواهد دید، اما اگر زندگی هدف داشته باشد، زندگی انسان از اصالتی برخوردار خواهد گشت که محصول آن جاودانگی

است. (۳۹۷)

حیات معقول

اگر حیات دنیوی، با دو بال معرفت و عمل سازنده به پرواز درآید و از آلودگی‌های گوناگون طبیعت حیوانی آزاد شود، در مسیر حیات اخروی قرار می‌گیرد و حیات معقول نامیده می‌شود.

پیامبران الهی و حکمای راستین این نوع زندگی را برای بشریت عرضه و تبلیغ می‌کنند.

اشخاصی که این‌گونه زندگی می‌کند اگرچه نمودهای زندگی آنان مادی و دنیوی است، ولی حقیقت این زندگی، حیات اخروی است و حقیقتی است معنوی و در این دنیای مادی از مدیریت روحانی والایی ب‌خوردارند (اگرچه ظاهر زندگی این‌گونه افراد مادی است، اما باطنش معنوی و اخروی است).

این‌گونه افراد حتی يك لحظه احساس پوچی و رکود و جمود نمی‌کنند.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (۳۹۸)

بدون پدید آوردن این آشتی و سازگاری میان ماده و معنا و آخرت و دنیا، هیچ نوع زندگی، اگرچه در رفاه و آسایش غوطه‌ور بوده باشد، پاسخ‌گویی نیازهای اصیل حیات انسانی، نخواهد بود. بدون دست یافتن به این نوع زندگانی که نمود ظاهری‌اش، مادی و دنیوی و باطنش، معنوی و اخروی است، خشونت ماده و بی‌رحمی آن در برابر روح با هیچ وسیله‌ای تعدیل و تلطیف نخواهد

گشت. (۳۹۹)

نتیجه‌ی حیات معقول

جز حیات معقول هیچ نوع زندگی در پیشگاه خداوند قابل عرضه نیست. اگر انسان، در این دنیا زندگی هدف‌داری داشته و در مسیر حیات اخروی باشد، می‌فهمد که انسان با حیوان فرق دارد.

بنابراین با یافتن حیات معقول، انسان به نتایج زیر می‌رسد:

۱ - شناخت و فهم این که انسان با حیوان فرق دارد؛

۲ - انسان شدن را اراده می‌کند.

در حیات معقول:

الف - احساسات خام به احساسات تصفیه شده تبدیل می‌گردد.

ب - جریان‌های ذهنی گسیخته به اندیشه‌های هماهنگ تبدیل می‌شود.

ج - آرزوهای دور و دراز به امیدهای محرك تبدیل می‌گردد.

د - علاقه‌ها و عشق‌های صوری به عشق و علاقه‌های کمال‌بخش تبدیل می‌گردد.

ه - انسان خود را مسافر يك سفر دور و دراز می‌بیند و می‌کوشد خود را برای این مسافرت آماده کند. (۴۰۰)

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلَقَ امْرُؤًا عَيْنًا فِئَلَهُو وَ لَا تَرَكَ سَدِي فِئَلَهُو (۴۰۱)

ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ‌کس بی‌هوده آفریده نشده تا بازی کند و خودش را نگشته تا کار بی‌جا و بی‌هوده انجام دهد.

أَيُّهَا النَّاسُ از خدا پرهیز باد

هیچ‌کس بی‌هوده در خلقت نیاد

تا که عمری را به لهو اندر شود

بر خدای خویش ناباور شود

هیچ‌کس سر خود نباشد در جهان

تا کشد بر لغو و بر باطل عنان

نیست دنیای خوشایندی عوض

از سرای دیگر، ای صاحب غرض (۴۰۲)

بنابراین اگر کسی دنیا را به عنوان آرامگاه نپسندید بلکه به عنوان رهگذر شناخت، بسیار جای خوبی و راه خوبی است، در این صورت پویا می‌شود.

این که می‌بینید يك انسان مادی مال ده یا مقام زده نمی‌کوشد برای آخرت قدم بردارد، برای این است که باور کرده است که دنیا وطن است (چون وطن است، ایستاد)، ولی يك انسان الهی می‌فهمد که این مسیر است و هدف جایی دیگر است و در مسیر باید پویا بود و روان. (۴۰۳)

۳ - حقارت دنیا و عظمت انسان

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انه ليس لانفسكم ثمن إلا الجنة فلا تبيعوها إلا بها. (۴۰۴)

برای نفس‌های شما، بهایی جز بهشت نمی‌باشد، پس آنها را جز با آن بها نفروشید.

ألا و إنّ الدنيا قد ولت حدّاً فلم يبق منها الاصابة كصابه الاناء اضطربها صابها. (۴۰۵)

آگاه باشید! دنیا به سرعت و تندی (از اهلش) رو می‌گرداند. پس باقی نمانده از آن مگر ته‌مانده‌ای مانند باقی‌مانده‌ی آب ظرفی که کسی آن را ریخته باشد.

با سپری شدن سالیان عمر، کاخ‌های سر به فلک کشیده به تل خاک و خانه‌ها به گور تبدیل می‌شود و اموال از آن وارثان و زنها از آن دیگران می‌شود.

انسان عاقل نباید به مال و منال و مقام و شهوات و دیگر لذایذ آن‌چنان دل بسپارد که حتی تصور فراق آن‌ها از مرگ برای او تلخ‌تر باشد. (۴۰۶)

از امام سجاده علیه السلام سؤال شد: چه کسی از همه‌ی مردم مهم‌تر است؟

فرمود: آن کس که همه‌ی دنیا را با خویش برابر نداند. در اسلام، ارزش دنیا پایین نیامده، بلکه ارزش انسان بالا رفته است. اسلام دنیا را برای انسان می‌خواهد نه انسان را برای جهان. (۴۰۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أثامن بالنفس النفیسه ربّها و ليس لها في الخلق کلّم ثمّن (۴۰۸)

همانا با خویشتن گران‌بها و انسانیت گرانقدر خودم، در همه‌ی هستی تنها يك چیز را قابل معامله می‌دانم و آن پروردگار است. دیگر در همه‌ی ماسواهایی که ارزش برابری داشته باشد، وجود ندارد.

ای انسان! خود را فرومایه نکن

تو عزیز هستی، خود را فرومایه نکن. فرشته‌ها به تو راغب‌اند و بهشت منتظر تو است. انبیا و اولیا به تو دل بسته‌اند، تو چرا بی‌میل هستی؟ همین بی‌میلی تو مایه‌ی محرومیت تو است. مایه‌ی بی‌بهره‌گی توست و در نقطه‌ی مقابل، دنیا با تمام جنگ و دندان، تو را می‌کوبد، ولی تو به او دل بسته‌ای. دل بستن به دنیایی که تو را با دست و مشت می‌کوبد، باعث فرومایگی تو است. از این رو، پیش از آن که دنیا تو را ترک کند، تو او را رها کن؛ (۴۰۹) زیرا دنیایی که گ ایش به آن جوهر هستی انسان را تباه خواهد ساخت، پست‌تر از برگ‌های تباه‌شده است.

۴ - دنیا بینی و آخرت طلبی

من غلبت الدنيا عليه عمي عما بين يديه. (۴۱۰)

هر که دنیا به او غلبه کند، کور گردد از آنچه پیش روی اوست (که قیامت باشد یا مرگ)

و من أبصر بها بصّرتي، و من أبصر اليها اعمته. (۴۱۱)

و کسی که (به عبرت) به آن نگریست، دنیا او را بینا و آگاه کرد و کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد، دنیا او را نا بینا گردانید.

بنابراین کسی که دنیا را سبب هدایت قرار دهد، مورد هدایت قرار می‌گیرد. کسی که از این دنیا وسیله‌ی بینایی بجوید، دنیا او را

بینا سازد و کسی که در دنیا بنگرد و در آن خیره شود، نابینایش می‌کند باید در نمودهای دنیا، میخکوب نشویم. (۴۱۲)

در توضیح این سخن حضرت علی علیه السلام گفته‌اند:

نظر به دنیا دو بعد دارد:

وجه اول: دنیا مطلوب به ذات باشد که در این صورت دنیا، انسان را از ذکر خدا غافل می‌کند و از صراط مستقیم منحرف ساخته و

گمراه می‌گرداند (اعمی) یعنی این که دنیا موجب کوری چشم قلب او از درک مطالب و حقایق می‌شود.

وجه دوم - هدف از نظر به دنیا، بصیرت یافتن به وسیله‌ی آن برای رسیدن به آخرت باشد. دنیا، انسان را به حقایق هدایت

می‌کند و انسان بصیرت کامل می‌یابد. (۴۱۳)

دنیا مقصد نهایی نابینایان است

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

جز این نیست که دنیا منتهای حد بینایی کوردل است. نمی‌بیند آنچه در پی آن است، ولی بینا چشمش را درست باز کرده (فنا و

نابودی)، آن را می‌بیند و می‌داند که در پی آن سرای دیگری است. پس بینا با نظر افکندن از دنیا دوری می‌جوید (به آن دل

نمی‌بندد) و کور تمام توجه‌اش به آن است و بینا از آن توشه تهیه کند. جز این نیست که بینایی در دنیا به منزله‌ی حکمت است

که آن برای دل مرده، حیات و زندگی و برای چشم کور، بینایی و برای گوش کر، شنوایی و برای تشنه‌ی (رحمت الهی)، سیرابی

است و در آن بی‌نیازی کامل (از دنیا) و سلامتی از عذاب است. (۴۱۴)

این دنیا مقصد نهایی نابینایان و گذرگاهی برای بینایان است.

کور یعنی کسی که می‌تواند ببیند، اما نمی‌بیند. کدامین انسان است که با بینایی و مغز و روان معتدل خود، حقارت این دنیا را در

برابر شخصیت و جوهر عظیم خود نبیند؟ بینایان، این دنیا را با همه‌ی جذابیت‌هایش گذرگاهی می‌بیند که با حرکت اختیاری و با

هدفی والا در آن حرکت می‌کنند و هر لحظه به مقصد نهایی خود نزدیک‌تر می‌شوند. اما نابینایان به شناختی ناچیز از ظاهر حیات

و شکل آن قناعت ورزیده‌اند و پدیده‌ی حیات را نشناخته‌اند. مطابق فرمایش امام، این دنیا برای انسان بینا، پروازگاه و برای نابینا،

فروذگاه است. انسانی که بینایی و خرد دارد، از واقعیت‌ها و امتیازهای این دنیا، برای رسیدن به رشد و کمال خود وسایلی اتخاذ

می‌کند و مطلوب‌ترین و محبوب‌ترین واقعیات دنیا را بهترین وسیله برای پرواز تلقی می‌کند، در حالی که آدم کور حتی

بی‌ارزش‌ترین امور دنیوی را برای خود آرمان و هدف قرار می‌دهد. (۴۱۵)

۵ - هدف نهایی زندگی

و ما خلقت الجنّ و الانس إلاّ ليعبدون (۴۱۶)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

و اعلم أنك خلقت للاخرة لا للدنيا... (٤١٧)

و بد آن که تو آفریده شده‌ای برای آخرت نه برای دنیا و برای نیستی (دنیا) نه برای هستی، و برای مردن نه برای زندگانی انسان گمان می‌برد که حیات، هدف و غایت است نه وسیله و راه، بنابراین از نهایت و هدف اصلی غافل می‌شود و هدف صحیح را گم می‌کند و انسانی که در این دنیا، هدف صحیح و واقعی را درک کند، در احسن تقویم به سر می‌برد و انسانی که از هدف غافل باشد، در اسفل سافلین خواهد بود.

انسان:

١ - يدرك هدف الصحيح ر يصبغ في احسن تقويم

هدف درست را درک می‌کند ر به بهترین وجه دست می‌یابد (صبح می‌کند مراتب بالای انسانیت)

٢ - يجهل هدف الصحيح ر يصبغ في اسفل سافلین

هدف درست را نمی‌شناسد ر به بدترین وجه سقوط می‌کند (صبح می‌کند در پایین‌ترین مرتبه انسانیت)

و هدف صحیح را در این حدیث قدسی می‌یابیم:

یابن آدم، خلقت الاشياء لأجلک، و خلقتک لأجلی (٤١٨)

ای انسان! اشیا را برای تو و تو را برای خودم خلق کردم.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید:

أَنْ لکم نهابه فانتھوا إلی نهایتکم.

به یقین برای شما پایانی (هدفی) است نه خود را به پایان خویشتن برسانید.

در این‌جا مقصود، هدف والای حیات است که باید برای تحصیل آن تلاش کرد. (٤١٩)

١ - خلقت هستی برای هدف و غایتی والا بوده است. چون انسان یکی از عالی‌ترین موجودات در صحنه‌ی خلقت است، خلقت او نیز بر حق است و برای وصول به هدف والایی است که با زندگی محدود و بی‌محاسبه‌ی چندروز این دنیا تأمین نمی‌شود.

بنابراین باید برای حیات او، هدفی ماورای مقاصد ناچیز زندگی طبیعی محض وجود داشته باشد.

٢ - هستی انسان با مرگ از بین نمی‌رود و مرگ برای این موجود بزرگ، پلی است برای عبور به جهان دیگری که از نظر عظمت و

بقا و اصالت با این حیات زودگذر به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

و إنّ الدار الاخرة لهي الحيوان. (٤٢٠)

به یقین جهان آخرت حیات حقیقی است.

هدف‌های نهایی زندگی در مکتب‌های گوناگون

از دیدگاه اسلام:

در زندگی هدف دار، زندگی قابل تفسیر است و اگر جهان هدفی نداشته‌باشد، برای اثبات واقعیت‌های ارزشی و غیر ارزشی

هیچ منطق قابل قبولی نمی‌تواند مطرح کنند.

و اما در دیدگاه مکتب‌های دیگر، زندگی هدف ندارد. این‌گونه افراد يك عمر تعبد را تجویز می‌کنند و می‌گویند: زندگی هدفی ندارد،

ولی باید زندگی کرد.

عقاید و مکتب‌های موجود برای بیان منطق کلی حیات انسان و پاسخ به این پرسش‌ها که از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای

چه آمده‌ام؟ پدید آمده‌اند. بدون پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، انسان به حیات معقول نخواهد رسید.

هدف‌هایی که برای حیات آدمی مطرح شده است:

الف - هدف‌های شخصی: برای مثال: خدمت به مردم به عنوان یک هدف نهایی ممکن است برای انسان مطرح باشد.

ب - اهداف مکتبی که کم و بیش حیات انسان را توجیه می‌کنند مانند:

۱ - قدرت: این هدف را هواخواهان تازع در بقا پذیرفته‌اند. اندیشه‌های نیچه از مصادیق همین هدف می‌باشد.

۲ - انتخاب اصلح.

۳ - لذت، مشهورترین پشتتاز این مکتب اپیکور است.

۴ - پدید آمدن انسان‌های سالم و نیرومند و تحصیل رفاه و آسایش همه‌جانبه.

۵ - انسانیت با معنای اومانیزم: این هدف با بیان‌های گوناگونی مطرح شده که جامع آن‌ها این است:

انسانیت عبارت است از تخلُّق به اخلاق مثبت انسانی، عدم مزاحمت در زندگی، شکوفا ساختن عواطف اصیل انسانی، احترام به عقاید و کسب بیشترین آزادی در جریان حیات. این هدف نیز مانند اهداف قبلی نمی‌تواند پرسش‌های اساسی انسان را پاسخ گوید.

۶ - تجرید روح از علایق مادی و پاک ساختن آن از آلودگی‌ها و وابستگی‌های شکننده‌ی طبیعت حیوانی. مرتاضان و جوکی‌ها این هدف را برای حیات خود برگزیده‌اند.

۷ - نیروانا: اندیشه‌ی بودا.

۸ - آزادی مطلق، آزادی از هر قید و بندی که بر انسان تحمیل می‌شود.

۹ - هدفی که ادیان الهی برای حیات تعیین کرده‌اند:

الف: دستگاه خلقت، عبث، بیهوده و بازیچه نیست. انسان که جزئی از این جهان است، بلکه در موقعیتی والا از جهان مورد مشیت خاص الهی است. نمی‌تواند پوچ و بی‌اساس و بی‌هدف باشد:

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا. (۴۲۱)

آفرینش جهان پوچ و بی‌هدف نیست.

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعین. (۴۲۲)

و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست در حال بازی نیافریده‌ایم.

ب: جهان هستی بر اساس حق آفریده شده است:

و هو الذي خلق السموات و الارض بالحق. (۴۲۳)

و او آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را بر حق آفریده است.

ج: زندگی انسان هدف‌دار است:

أفحسبتم أنما خلقناکم عبثاً و أنکم الینا لا ترجعون. (۴۲۴)

آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.

کار من و تو بدین درازی

کوتاه کنم که نیست بازی

د: مقصد نهایی همه حرکت‌ها خداوند متعال است:

الا الی الله تصیر الامور. (۴۲۵)

همانا امور و کارها به سوی خداوند باز می‌گردند.

ه: به نیکوکاران وعده‌ی بهشت و به بدکاران وعده‌ی دوزخ داده شده است:

و الذين آمنوا و عملوا الصالحات في روضات الجنات. (٤٣٦)

كسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، آنچه خواهند، ایشان راست در باغ‌های بهشت.

و: پایان حیات آدمی، لقاءالله و دیدار خداوندی است:

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا. (٤٣٧)

پس آن کس که امید دارد ملاقات پروردگار خویش را، باید اعمال شایسته انجام دهد.

ز: زندگی فرو رفته در پدیده‌های طبیعی محض راحیات دنیا معرفی کرده است و آن را بازی و بیهوده‌گرایی توصیف می‌کند.

إنما الحياة الدنيا لعب و لهو (٤٣٨)

همانا زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی است.

هدف نهایی زندگی در آیات قرآنی

۱ - جهان هستی عبث و بیهوده خلق نشده است.

۲ - جهان هستی بازیچه نیست.

۳ - هدف حیات از خود حیات والاتر است.

۴ - اصل کیفر و پاداش.

۵ - هدف نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر اعلائی حیات انسانی است. (٤٣٩)

هدف نهایی زندگی، لقاءالله و رضوان الله است:

ما ز بالای م و بالا می‌رویم

ما ز در پایینم و دریا می‌رویم

ما از آن‌جا و از این‌جا نیستیم

ما ز بی‌جا می‌رویم و بی‌جا می‌رویم

لا اله اندر بی‌اش إلا الله است

هم‌چو لاما هم به إلا می‌رویم

کشتی نوحیم در طوفان روح

لاجرم بی دست و پا می‌رویم

خوانده انا الیه راجعون

تا بدانی ما کجاها می‌رویم

همت عالی است در سرهای ما

از علی تا ربّ اعلی می‌رویم

مولوی بلخی

بحث پیرامون دنیا در نهج‌البلاغه را در همین‌جا به پایان می‌رسانیم و خدای را بر این لطف و عنایت که نصیبمان نمود، سپاس

می‌گوییم. امیدواریم خداوند متعال ما را از پروان واقعی امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام قرار بدهد و زینت‌های فریبدهی دنیا را

نزد ما بی‌ارزش سازد.

خلاصه و جمع‌بندی

۱ - انسان طالب کمال مطلق است (خداجویی فطری در انسان).

۲ - انسان به طور فطري کمال طلب است، ولي هرکس به حسب حال و مقام خود کمال را در چيزي تشخيص مي‌دهد و قلب او متوجه آن مي‌شود.

۳ - زندگي هدفدار يعني اين که حيات دنيوي در مسير آخرت قرار بگيرد و به عنوان وسيله‌اي براي کسب کمال معنوي باشد. در اين صورت، زندگي براي انسان معنا و مفهوم پيدا مي‌کند.

۴ - در اسلام ارزش انسان بالا رفته است. اسلام دنيا را براي انسان مي‌خواهد نه انسان را براي دنيا.

۵ - کسي که از اين دنيا وسيله‌ي بنيابي بجويد و با ديده‌ي عبرت به جهان بنگرد، به وسيله‌ي دنيا بصيرت مي‌يابد و دنيا او را بينا مي‌سازد و کسي که در زينتها و آرايش‌هاي دنيا غرق شود، دنيا او را نابينا مي‌گرداند.

۶ - در اسلام، زندگي، خلقت جهان هستي و خلقت انسان هدفمند و داراي غايتي است.

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (۴۲۰)

و من، جن و انس را نيافريده‌ام مگر اين که براي من عبادت کنند.

۷ - جهان هستي عبث و بيهوده خلق نشده است.

۸ - جهان بازيچه نيست.

۹ - هدف حيات از خود حيات والاتر است.

۱۰ - اصل کيفر و پاداش.

۱۱ - هدف اعلي و نهايي زندگي، تحول و به ثمر رسيدن جوهر اعلاي حيات انساني است. هدف نهايي زندگي را بايد لفاءالله و رضوان الله دانست:

فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً.

پس کسي که اميد دارد ملاقات پروردگار خویش را، بايد اعمال شايسته انجام دهد.

امام علي عليه السلام مي‌فرمايد:

ف حذروا عبادالله حذر الغالب لنفسه، ألمانع لشهوته، الناظر بعقله، فإن الامر واضح، و العلم قائم، و الطريق جدد، و السبيل قصد. (۴۳۱)

بندگان خدا! بترسيد مانند بر حذر بودن کسي که بر نفس خود تسلط داشته، از خواهش نفس خویش جلو گرفته است و به ياري عقل و هوش اندیشه کند؛ زيرا امر (دين) آشکار و نشانه‌ي (رستگاري) نصب و راه (رهايي از عذاب) همواره و راه (به دست آوردن خوشنودي خدا و رسول صلي الله عليه وآله) نمايان و راست و هموار است!

فصل دهم: همراه با برنامه‌سازان بررسي راه‌کارهاي عملي دوري از دنياگرابي

۱ - دنياگرابي در کلام امام خميني (ره)

امروز همهي توجهات به روحانيت است. ماه‌ها يکي پس از ديگري مي‌روند و عمر هم مي‌رود. آنچه باقي مي‌ماند، آن صفات شماست که در قلب شما ثبت است و شايد نامه‌ي عمل هم همان باشد. قلب شما نسبت به دنيا چه بوده است؟ و دنيا با قلب شما چه کرده است؟ و شما توجه‌تان به دنيا چه اندازه بوده است؟ آن روزي که دست‌تان نمي‌رسيد، زاهد و عابد بوديد و آن روزي که دست‌تان رسيد، خدای نخواستنه عکس او بود؟

امروز مسؤولیت روحانیت و کسانیه که در این لباس مقدس هستند، مسؤولیتی است که در طول تاریخ بر عهده‌ی روحانیت نبوده است. داشتن خانه و مال، این‌اش مهم نیست، مهم این است که قلب انسان را این‌ها تسخیر کنند. این‌که مال‌اندوزی و ثروت‌اندوزی مذموم است، برای این است که این مال‌اندوزی و ثروت‌اندوزی و امثال این‌ها، دل انسان را می‌کشاند به طرف غیر خدا و از ضیافت‌های خدا محروم می‌کند.

مردم اگر از ما خطا ببینند و اگر انصراف پیدا کنند از روحانیت، برای خطاهای بعضی از ما و از ما جدا شوند، اسلام به انزوا کشیده می‌شود. این جا مسؤولیت به عهده‌ی ماست. قضیه، قضیه‌ی شخصی نیست. حالا اگر اسلام شکست بخورد، به وسیله‌ی ماها شکست خورده است. با مهذب شدن روحانیت، مردم مهذب می‌شوند. (۴۲۲)

دنیاطلبی در روحانیت، سبب تزلزل عقیدتی مردم می‌شود:

مبادا از این زی طلبه‌گی خارج شوید؛ که خروج شما، موجب تزلزل عقیدتی مردم می‌شود. اگر چنان‌چه ما از زی متعارف و روحانیت خارج شویم و توجه به مادیات بکنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می‌کنیم، این ممکن است منتهی بشود به این که روحانیت شکست بخورد... شماپی که مردم ا تحذیر از دنیا می‌کنید، اگر خدای نخواسته، خودتان، توجه‌تان به دنیا باشد و حریص بر دنیا، دیگر مردم از شما باور نمی‌کنند، بلکه انحراف در آن‌ها پیدا می‌شود. اگر خدای نخواسته، به واسطه‌ی اعمال روحانیون، در عقاید بعضی اشخاص ضعیف، سستی پیدا شود، آن وقت این چه مصیبتی است که ما تحمل‌اش را باید بکنیم(۴۲۳).

طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح منافات دارد:

طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت. تقریباً تمام مخترعین از همین کوخ‌نشینان بودند. فقها و فلاسفه‌ی بزرگ ما از کوخ‌نشینان بوده‌اند. شیخ طوسی که از ارزنده‌ترین اشخاص در جامعه‌ی تشیع بوده، یک کاخ‌نشین نبوده است. اگر کاخ‌نشین بود، نمی‌توانست این کتب را تحویل جامعه بدهد. در قشر مرفه نمی‌شود یک هم‌جو کاری انجام بگیرد... از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال این‌ها دارد، این کارها بر نمی‌آید. طبع قضیه این است که نتواند. زندگی شیخ انصاری را همه شنیده، یعنی بسیاری شنیده‌اید. چه وضعی داشته در زهد. اگر نبود آن وضع نمی‌توانست آن شاگردهای بزرگ را تربیت کند و نمی‌توانست آن کتاب‌های ارزنده را تحویل جامعه بدهد. (۴۲۴)

خوی کاخ نشینی، زیان بار است:

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزدایم. خوی کاخ نشینی مضر است. آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید فاتحه‌ی دولت و ملت را بخوانیم، آن روزی که رییس جمهور ما، خدای نخواسته، از آن خوی کوخ نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه کند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانیه که با او تماس دارند، پیدا می‌شود.

آن روزی که مجلسیان، خوی کاخ نشینی پیدا کنند آن روز باید برای این کشور، فاتحه بخوانید. ما در طول مشروطیت، خیلی از این کاخ‌نشینی صدمه خوردیم. (۴۲۵)

دنیاکرایی، مایه‌ی تباهی است:

آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشند چطور، و زرق و برق دنیا، خدای نخواسته در آن‌ها تأثیر بکند، آن روز است که ما باید فاتحه‌ی اسلام را بخوانیم.

مادامی که این ملت، این حالی که دارند (توجه به معنویت) مادامی که این محفوظ است، جمهوری اسلامی محفوظ است و هیچ‌کس نمی‌تواند به او تعدی کند. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا شود و شیطان در بین ما، راه پیدا کند و راهنمای ما شطان

باشد، آن روز است که ابرقدرت‌ها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه‌ی کاخ نشین‌ها، تباهی داشته است. (۴۳۶)

استقلال کشور با دنیاگرایی حاصل نمی‌شود:

در مجلس ما، در ارگان‌های دولتی ما، در مجاهدین و ارتش و قوای مسلحه و قوای قضاییه، باید این معنویت محفوظ بماند. توجه به خدا محفوظ بماند... ما باید آدم تربیت کنیم، نه شکم‌باره. اسلام می‌خواهد که استقلال محفوظ بماند و استقلال با توجه به دنیا، ممکن نیست حاصل شود... توجه به زرق و برق دنیا، دل انسان را از آن حالت انسانی‌اش می‌برد. (۴۳۷)

روحانیت باید ساده زندگی کنند:

یکی از امور مهم این است که روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کردند. آن‌هایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی می‌کردند. این‌هایی که در بین مردم موخه بودند تا حرف آن‌ها را می‌شنیدند. این‌ها ساده زندگی کردند هرچه قدم بردارید برای این که خانه‌تان بهتر باشد، از معنویت‌تان به همین مقدار، از ارزش‌تان به همین مقدار کاسته می‌شود. ارزش انسان به ماشین و خانه و باغ نیست... ارزش روحانیت به این نیست که یک بساطی داشته باشد... ارزش روحانیت را از دست ندهید. (۴۳۸)

دنیاطلبی در مسؤولان، مایه‌ی شکست انقلاب است:

آن روز که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت‌طلبی و از حیث مال‌طلبی در کشور، در وزیرها، در رئیس‌جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت این که شکست بخوریم، خودنمایی کرده است. (۴۳۹)

وقتی تشریفات زیاد شود، محتوا کنار می‌رود:

مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی تشریفات حوزه‌های علمیه است که دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد، محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمان‌ها و ماشین‌ها و دم و دستگاه‌ها زیاد شد، موجب می‌شود که بنیه‌ی فقهی اسلام صدمه ببیند. با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است. واقعاً نمی‌دانم با این وضع چه کنم؟ این تشریفات اسباب آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. (۴۴۰)

رابطه‌ی رفاه‌طلبی با مبارز بودن:

مبارزه (کردن) با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الف ای مبارزه بیگانه‌اند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند، که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده‌اند. (۴۴۱)

هیچ چیز به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست:

من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند، حمایت از پابره‌نه‌ها و محرومین است؛ چرا که هرکسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. (۴۴۲)

دنیاطلبی؛ سر منشأ اختلافات

کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی‌شود اختلاف نداشته باشند. هرکس برای خودش می‌خواهد، آن‌هایی که اختلاف ندارند، آن‌هایی هستند که به دنیا اعتنا ندارند. آن‌هایی هستند که به ارزش‌ها توجه دارند، آن‌ها بین‌شان اختلاف واقع نمی‌شود. (۴۴۳)

۲ - دنیاگرایی در کلام مقام معظم رهبری

دنیاطلبی؛ دون شأن روحانیت است:

مردم به عمل ما روحانیون نگاه می‌کنند. روحانی آن وقت سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان دهد به زخارف دنیا بی‌اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیاداران و دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست... دنبال دنیا دویدن و هر چیزی را که از جلوه‌های زندگی مرقه و راحت و خوب و اشرافی هست، خواستن و به دنبال آن بودن، دون شأن روحانی و اهل علم است. (۴۴۴)

دنیاطلبی کارگزاران، عامل بی‌اعتمادی مردم نسبت به آنان است:

لذت‌ها و بهره‌مندی‌ها و منافع مادی را تحقیر کنید و آن‌ها را کوچک شمارید. ما با تقوا، ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشم مردم محبوب شدیم و با حفظ این‌هاست که می‌توان محبوب دل‌ها باقی ماند. با بی‌اعتنایی به جاذبه‌های زندگی و بیان صادقانه و صحیح واقعیت‌هاست که محبت و اعتماد مردم حاصل می‌شود. نمی‌شود ما در زندگی مادی بغلیم و بخواهیم مردم به شکل یک اسوه به ما نگاه کنند. مردی که خیلی‌شان مرحوم‌اند. در این راه باید از خیلی چیزها گذشت، نه فقط از شهوت حرام، از شهوت حلال هم باید گذشت. نمی‌گویم مثل پیا برصلي الله عليه وآله باشیم، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام اما در این راه باید قدم برداریم، کمتر خرج کنیم و کمتر به زندگی شخصی خودمان پردازیم. (۴۴۵)

دنیاطلبی مسؤولان به نظام آسیب می‌رساند:

استفاده از مقام و مسؤولیت برای اهداف مادی، برآورده کردن نیازهای دنیوی، یک انحراف و فساد است که اگر اصلاح نشود، به نظام آسیب می‌رساند. (۴۴۶)

دنیاطلبی در جامعه، نشانه‌ی ارتجاع و عقب‌گرد است:

نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان‌ها، دنیاطلبی و اشتغال به زینت‌های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علایم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه‌هایی از تأثیر میکروب (ارتجاع) و عقب‌گرد است و دشمنان اسلام و انقلاب برای تحقق اهداف خود، در انتظار رایج شدن آن در یک جامعه‌ی انقلابی هستند. (۴۴۷)

۳ - توصیه‌های کلی

توصیه‌های کلی در سطح کلان، مربوط به تمام ارگان‌ها و نهادها است. باید گفت درمان این مشکل اصلی جامعه و چشاندن طعم شیرین ساده زیستی و دوری از تجمل به جامعه، در گروی بسیج همگانی و اقداماتی هم‌آهنگ و منسجم است.

به یاد داشته باشیم که اوایل انقلاب، جامعه‌ی انقلابی ما به دلیل وجود فرهنگ ساده‌زیستی، به بستری برای شکوفایی استعدادها و اجرای تبدیلی شده بود. برای بازگشت به آن روحیه‌ی ناب و خداپسندانه، پیشنهادها زیر توصیه می‌شود:

۱ - نهادهای فرهنگی و تبلیغی، رسانه‌ها، روزنامه‌ها، احزاب و گروه‌ها، سخنرانان، صاحبان مناصب و تربیون‌ها، با بهره‌گرفتن از شیوه‌های تبلیغی و هنری به این امر مهم اقدام کنند.

۲ - هم‌آهنگ با کار فرهنگی فراگیر و گسترده، اقدامات عملی نظیر تصویب قوانین مؤثر، اجرای قوانین و نظارت و پی‌گیری نیز ضروری است.

۴ - پیشنهادهایی برای برنامه‌سازی

- ۱ - تهیه‌ی میان برده، فیلم و سریال درباره‌ی سیره‌ی عملی ائمه‌علیهم‌السلام و عالمان دین.
- ۲ - «الکوسازی» از نمونه‌های ساده‌زیستی در اسلام و انقلاب.
- ۳ - رعایت بایدها و نبایدها در تبلیغات کالاها. (تبلیغات مردم را به سوی رفاه‌طلبی بیشتر سوق ندهد).
- ۴ - گفت و گو با چهره‌های سرشناس مردمی، هنرمندان، قهرمانان ورزشی و... تا تبلیغ ساده‌زیستی صرفاً از زبان روحانیت نباشد.
- ۵ - تبیین دقیق ساده‌زیستی در مباحث کارشناسی.
- ۶ - در فیلم‌ها از تبلیغ زندگی‌های لوکس و تجملاتی پرهیز شود.
- ۷ - تهیه برنامه‌های متناسب با بحث یاد شده و ارتباط آن با عدالت اجتماعی با بهره‌گیری از سخنان حضرت علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه بسیار مفید است. (نمونه این برنامه‌ها سریال باارزش «پروانه‌ها می‌نویسند» می‌باشد، اما درباره آن تبلیغ مناسبی ارایه نگردید).
- ۸ - بهره‌گیری از فرصت‌های برنامه «خانواده» شبکه یک سیما و برنامه «تصویر زندگی» شبکه دو سیما. (به دلیل توجه خانواده‌ها به این گونه برنامه‌ها)
- ۹ - تهیه برنامه‌های مستند از زندگی‌های بی‌پیرایه‌ی دوران جنگ تحمیلی و اوایل انقلاب برای تجدید خاطر و القای پیام.
- ۱۰ - در فیلم‌ها و کارتون‌هایی که در برنامه کودک نمایش داده می‌شود ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی نیز باید مورد توجه باشند.
- ۱۴ - بهره‌گیری از ادبیات در برنامه‌های مرتبط با موضوع. در رادیو معارف نیز بحث‌های کارشناسی با استفاده از خطبه‌های حضرت علی‌علیه‌السلام پی‌گیری شود.

۵ - محورهای مباحث کارشناسی

۱ - روحانیت و راه‌کارهای عملی

- ۱ - نقش عملی روحانیت در ترویج ساده‌زیستی و دوری از تجملات به دور از کلی‌گویی.
- ۲ - تعارض و دوگانگی در سخن و عمل برخی روحانیان.
- ۳ - مشخص شدن مرز زیاده‌خواهی، تکاثر و تشریفات زاید.
- ۴ - آیا ساده‌زیستی روحانیت به معنای آن است که روحانیت از امکانات جامعه‌ی مدرن استفاده نکند؟ در این جا، باید کیفیت و کمیّت بهره‌مندی از امکانات تبیین شود.
- ۵ - زهد و تقوا در روحانیت و نقش آن در ترویج ساده‌زیستی.
- ۶ - توجیه تحمل‌گرایی و رفاه‌طلبی از سوی برخی روحانیون که باعث سرگردانی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به آن‌ها می‌گردد.
- ۷ - امتیازطلبی و زیاده‌خواهی برخی روحانیون و دوری از فرهنگ علوی که در برخی موارد حتی توسط اطرافیان آن‌ها دیده می‌شود.
- ۸ - زندگی روحانیت که مردم به عنوان نمونه و الگو به آن‌ها می‌نگرند، بایستی نمونه‌ی عملی ساده‌زیستی باشد.

۲ - کارگزاران و گسترش فرهنگ ساده‌زیستی در جامعه

- ۱ - استفاده از امکانات دولتی در امور شخصی.
- ۲ - رانت خواری، توصیه‌بازی، امتیازطلبی.
- ۳ - توجیه تجمل‌گرایی‌ها و امتیازطلبی‌ها.
- ۴ - توجیه قدرت‌طلبی و زراندوزی.
- ۵ - برخورد دوگانه با مردم (در شعار ممنوعیت استفاده از امکانات دولتی را سر می‌دهند اما در عمل از تمام امکانات برخوردارند)
- ۶ - سیاست‌های غلط اقتصادی و اجتماعی که زمینه‌ساز رشد تجمل‌گرایی می‌شوند.
- ۷ - گسترش نیازهای کاذب و غیرواقعی.
- ۸ - تبعیض و تفاوت‌ها در برخورداری از امکانات دولتی، رفاهی، بهداشتی و پزشکی.
- ۹ - تفاوت حقوق و دستمزدها.
- ۱۰ - نقش مخرب مسئولان رفاه زده در گسترش فرهنگ تجمل.
- ۱۱ - برنامه‌ریزی برای ترویج الگوی صحیح مصرف در جامعه.
- ۱۲ - واردات کالاهای مصرفی و لوکس و گسترش تجملات.
- ۱۳ - تضاد خدمت‌گزاری به مردم با تجمل‌گرایی مسئولان.
- ۱۴ - راه کار گسترش منش و روش ساده‌زیستی در مسئولان.
- ۱۵ - بررسی تأثیر منفی توجیه‌هایی نظیر ضرورت شغل، موقعیت اجتماعی، وضعیت امنیتی بر افکار عمومی جامعه.
- ۱۶ - همکاری و همدلی مردم با مسئولان در گروی ساده‌زیستی مسئولان است. امروز مشکل اصلی جامعه‌ی ما، زراندوزی و رفاه زدگی برخی مسئولان است.
- ۱۷ - حل مشکلات جامعه، به این وابسته است که مسئولان، رفاه زدگی و قدرت‌طلبی را کنار بگذارند و سطح زندگی خود را هم سطح مردم قرار دهند.
- ۱۸ - مهم‌ترین زمینه‌ی ایجاد عدالت اجتماعی، دست‌یابی به راه‌کارهای عملی برای ساده‌زیستی مسئولان است.

۳ - دنیاگرایی از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی

- ۱ - مظاهر دنیاگرایی و تجملات: رقابت بی‌هوده، تکلف و تصنع، مصرف زدگی، تذبذب و اسراف، تشریفات زاید، لوکس‌گرایی.
- ۲ - بررسی نیازهای کاذب و واقعی در انسان.
- ۳ - تنوع‌طلبی انسان و نیاز روحی او به ساده‌زیستی.
- ۴ - تعارض‌های درونی در افراد و گرایش به زندگی لوکس و تجملی.
- ۵ - تعویض وسایل زندگی و روآوردن به رفاه بیشتر برای ایجاد تنوع در زندگی.
- ۶ - زندگی لوکس و نیازهای کاذب (کاشت ناخن، گذاشتن لنز گران قیمت، جراحی غیرضروری بینی و...)
- ۷ - نقش منفی دنیاگرایی در شخصیت انسان.
- ۸ - تقلید و رواج آرایش به مدل‌های غربی.
- ۹ - تکلف و تشریفات در رابطه با دوستان.

- ۱۰ - تعریف دقیق مفاهیم و واژه‌ها و حدود و میزان رعایت آنها در زندگی (تجمل، تنوع، رفاه، ساده‌زیستی و...)
- ۱۱ - بررسی راه‌کارهای عملی گسترش فرهنگ س ده‌زیستی.
- ۱۲ - بررسی علاقه‌ها و تمایلات انسان و تعریف ساده‌زیستی.
- ۱۳ - تجمل‌گرایی و گسترش آلام روحی انسان (حسرت، اندوه فراوان، ناامیدی، یأس، اضطراب، سستی اراده، افسردگی، ترس و هراس، ناکامی...)
- ۱۴ - گسترش فساد اجتماعی بر اثر تجمل‌گرایی.
- ۱۵ - بررسی آرزوهای انسان در زندگی دنیا.

۴ - راه‌کارهای اخلاقی در زمینه مبارزه با دنیاگرایی!

- ۱ - نقش عبادت در زندگی انسان.
- ۲ - دوری از اسراف و تذیر.
- ۳ - نقش خودآگاهی در گسترش ساده‌زیستی.
- ۴ - اصالت ندادن به دنیا و مظاهر آن.
- ۵ - نقش شادی‌ها و غم‌ها در زندگی.
- ۶ - نقش ساده‌زیستی در دور ساختن غم و اندوه انسان.
- ۷ - ساده‌زیستی، زمینه‌ی گسترش فضیلت‌های اخلاقی (شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت، غنای قلب، بزرگواری، عزت نفس، حریت).
- ۸ - گسترش رفاه‌طلبی و آلودگی به گناهان.
- ۹ - تجمل‌گرایی، زمینه‌ی رشد رذایل اخلاقی (بغض، کینه، طمع، چاپلوسی، فقر و ذلت، کبر، شهوت، عجب و غفلت)
- ۱۰ - رقابت در مال‌اندوزی.
- ۱۱ - تعریف دل‌بستگی به دنیا.
- ۱۲ - بررسی حلال و حرام در مسایل اقتصادی.
- ۱۳ - تجمل‌گرایی؛ بستر رشد گناهان.
- ۱۴ - کیفیت بهره‌مندی از امکانات رفاهی در منظر اخلاق و احکام.
- ۱۵ - بررسی اهداف انسان در دنیا.
- ۱۶ - نقش مخرب حبّ دنیا در شخصیت انسان.

۵ - بررسی تجمل‌گرایی و درمان آن در قرآن و نهج‌البلاغه

- ۱ - بررسی تمثیلات و تشبیهات در این زمینه و راز و رمز این تشبیهات و تمثیلات (تمثیل دنیا به مار، آب، باران، سایه‌ی بعدالظهر).
- ۲ - تأکید مکرر قرآن بر فناپذیری دنیا.
- ۳ - درمان دنیاگرایی با راه‌کارهای عملی قرآن و سنت. (خودآگاهی، خداآگاهی، توجه به معاد، توجه به موازین اخلاقی...).
- ۴ - بررسی کلی دیدگاه امام علی‌علیه السلام درباره‌ی دنیا.

- ۵ - نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیه السلام به دنیا و مظاهر دنیاگرایی.
- ۶ - تقوا و صبر، راهکار عملی برای ترویج ساده‌زیستی.
- ۷ - تعریف ساده‌زیستی به تجمل‌گرایی، دنیاگرایی، حیات دنیا از دیدگاه قرآن و احادیث.
- ۸ - زندگی طیبه و راهکار عملی رسیدن به آن.
- ۹ - نكوهش دنیا در قرآن و احادیث.
- ۱۰ - بررسی آرزوهای دنیوی در قرآن و احادیث.
- ۱۱ - کیفیت ارتباط انسان و دنیا و تنظیم این رابطه از دیدگاه قرآن و احادیث.
- ۱۲ - قرآن، حیات دنیا را چگونه معرفی می‌کند؟
- ۱۳ - زندگی اخروی و دنیوی در قرآن چگونه می‌تواند با هم، هماهنگ باشد؟
- ۱۴ - زندگی هدفدار از دیدگاه قرآن.

۶ - سوالات مصاحبه‌ای

- ۱ - چه تعریفی از دنیا دارید؟
- ۲ - چند مورد از ویژگی‌های دنیا را بیان کنید.
- ۳ - جایگاه حلال و حرام در زندگی اجتماعی و خانوادگی چیست؟
- ۴ - چرا برخی، دنیا را سرای آزمایش و امتحان می‌دانند؟
- ۵ - ویژگی انسان‌های دنیاپرست چیست؟
- ۶ - چرا جمع‌آوری ثروت نکوهش می‌شود؟
- ۷ - تأثیر ساده‌زیستی بر بهبود زندگی انسان چیست؟
- ۸ - به دنیا چگونه می‌نگرید؟
- ۹ - تجمل‌گرایی چه نقشی در گسترش گناهان دارد؟
- ۱۰ - چگونه مشکلات و مسایل اخلاقی در دنیا دوستی و رفاه‌طلبی، نمود می‌یابد؟
- ۱۱ - دنیا برای آخرت یعنی چه؟
- ۱۲ - فرزند دنیا بودن یعنی چه؟
- ۱۳ - چه تصویری از حیات طیبه دارید؟ چگونه می‌توانیم به مراتبی از آن برسیم؟
- ۱۴ - آیا ظواهر دنیا می‌تواند انسان را فریب دهد؟ چه کنیم تا فریب نخوریم؟
- ۱۵ - از دو چهره داشتن دنیا چه تصویری دارید؟ (می‌گویند دنیا دو چهره دارد).
- ۱۶ - فانی بودن دنیا را چگونه تفسیر می‌کنید؟
- ۱۷ - دنیا زدگی یعنی چه؟
- ۱۸ - چگونه می‌توانیم ساده‌زیستی را در جامعه ترویج کنیم؟
- ۱۹ - چرا علاقه به دنیا نکوهش شده است؟
- ۲۰ - خوی کاخ‌نشینی یعنی چه؟
- ۲۱ - دنیا برای دنیا یعنی چه؟

- ۲۲ - نقش تقوا و صبر را در گسترش ساده‌زیستی تعیین کنید؟
- ۲۳ - در زندگی دنیا با چه اموری آزمایش می‌شویم؟
- ۲۴ - چگونه آرزوهای انسان او را در تجملات دنیا غرق می‌کنند؟
- ۲۵ - قرآن زندگی دنیا را چگونه معرفی می‌کند؟
- ۲۶ - آیا انسان در این دنیا می‌تواند به تمام آرزوهایش برسد؟
- ۲۷ - چرا اسلام، ساده‌زیستی را ترویج می‌کند؟
- ۲۸ - دنیا را چگونه می‌بینید؟
- ۲۹ - چگونه می‌توان میل به زیبایی و تنوع را با ساده‌زیستی اقناع کرد؟
- ۳۰ - دنیای ملعون نزد حضرت علی‌علیه السلام چه دنیایی است؟
- ۳۱ - چارچوب رابطه‌ی انسان با دنیا باید چگونه باشد؟
- ۳۲ - تا چه میزان مجاز به بهره‌مندی از امکانات رفاهی در دنیا هستیم؟ < ۲ > ۳۳ - چه شناختی از فتنه در زندگی دنیا دارید؟
- ۳۴ - چه کسی را می‌توانید نمونه‌ی کامل ساده‌زیستی و زهد بدانید؟
- ۳۵ - تنوع‌طلبی تا چه حدی مطلوب است؟
- ۳۶ - روابط بی‌تکلف و ساده‌رو در زندگی چگونه به دست می‌آید؟
- ۳۷ - نقش رقابت بیهوده در گسترش تجمل‌گرایی چیست؟
- ۳۸ - به نظر شما تشریفات در زندگی تا چه اندازه خوب است؟
- ۳۹ - دنیا چه شباهتی به مار دارد؟
- ۴۰ - تشریفات در روابط خانوادگی و اجتماعی، چه نقشی دارند؟
- ۴۱ - آیا ما قادریم در زندگی خودمان ساده‌زیست باشیم؟
- ۴۲ - تفاوت رهبانیت و دوری از دنیا با ساده‌زیستی چیست؟
- ۴۳ - زندگی دنیا چگونه می‌تواند در مسیر زندگی اخروی مؤثر باشد؟
- ۴۴ - ساده‌زیستی در گسترش روابط اجتماعی چه تأثیری دارد؟
- ۴۵ - تشریفات را در روابط خود با دیگران، تا چه اندازه مطلوب می‌دانید؟
- ۴۶ - دنیا به دلیل کدام ویژگی، به سایه‌ی بعد از ظهر تشبیه شده است؟
- ۴۷ - برای گسترش فرهنگ ساده‌زیستی در جامعه چه توصیه‌ای دارید؟

۷ - سوالات کارشناسی

- ۱ - از دنیا و مظاهر آن چه تعریفی دارید؟
- ۲ - چرا انسان به دنیا علاقه دارد؟
- ۳ - تنوع‌طلبی و تجمل‌گرایی تا چه اندازه مطلوب است؟
- ۴ - ساده‌زیستی را چگونه تعریف می‌کنید؟
- ۵ - آیا دنیاگرایی و رفاه‌طلبی همان روی آوردن به مظاهر تجدد و تمدن فرهنگ غرب است؟
- ۶ - دنیاگرایی و تجمل‌پرستی در چه ابعادی ظاهر می‌شود؟

- ۷ - ساده‌زیستی در روابط اجتماعی و خانوادگی انسان، چگونه تعریف می‌شود؟
- ۸ - آیا میل به زیبایی و تجمل‌گرایی می‌تواند با ساده‌زیستی قابل جمع باشد؟
- ۹ - انسان تا چه میزانی می‌تواند از دنیا و نعمت‌های آن بهره‌مند شود؟
- ۱۰ - ساده‌زیستی چه نقشی در درمان افسردگی‌ها و آرامش روحی دارد؟
- ۱۱ - چگونه آرزوهای دنیایی می‌تواند فریب دهنده باشند؟
- ۱۲ - چه ارتباطی بین دنیاپرستی و رفاه‌طلبی با مفاسد اجتماعی چه ارتباطی وجود دارد؟
- ۱۳ - حضرت علی‌علیه السلام، دنیا را چگونه معرفی می‌کند؟
- ۱۴ - آیا تشویق به ساده‌زیستی، انگیزه‌ی ما را برای پیشرفت و توسعه‌ی همه‌جانبه، کاهش نمی‌دهد؟
- ۱۵ - زندگی دنیا در راستای زندگی آخرت چگونه تعریف می‌شود؟
- ۱۶ - زندگی طیبه چگونه حاصل می‌شود؟
- ۱۷ - با وجود میل انسان به تنوع و کثرت‌طلبی، چگونه می‌توان از تجمل‌گرایی دوری کرد؟
- ۱۸ - معنویت در گسترش ساده‌زیستی چه نقشی دارد؟
- ۱۹ - تبلیغ گسترده کالاهای مصرفی و رفاهی چه تأثیری در گسترش تجمل‌گرایی دارد؟
- ۲۰ - با توجه به پیشرفت تکنولوژی و گسترش رفاه، ساده‌زیستی در زندگی مردم و مسؤولان چه جایگاهی خواهد داشت؟
- ۲۱ - مسؤولان در ترویج ساده‌زیستی چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟
- ۲۲ - رابطه‌ی انسان با دنیا، چگونه باید تنظیم شود؟
- ۲۳ - چگونه زمینه‌های رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی در خانواده ایجاد می‌شود؟
- ۲۴ - دنیای خوب پرهیزگاران چگونه دنیایی است؟
- ۲۵ - شادی‌ها و غم‌های دنیا چه ویژگی خاصی دارد؟
- ۲۶ - خوی کاخ‌نشینی یعنی چه؟
- ۲۷ - ساده‌زیستی با رهبانیت چه تفاوتی دارد؟
- ۲۸ - دنیا دوستی چه تفاوت‌هایی با دنیاگرایی دارد؟
- ۲۹ - چرا در قرآن و روایات، بر فانی بودن دنیا اصرار می‌شود؟
- ۳۰ - چگونه ساده‌زیستی می‌تواند در مسیر توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی تعریف شود؟
- ۳۱ - چگونه می‌توان ساده‌زیستی را به عنوان یک ارزش اصیل در جامعه ترویج نمود؟
- ۳۲ - چگونه می‌توان بین دنیا و آخرت ارتباطی سازنده و هدف‌دار ایجاد کرد؟
- ۳۳ - دوستی دنیا و ترس از مرگ چه رابطه‌ای می‌توانند با هم داشته باشند؟
- ۳۴ - به چه کسانی اهل دنیا می‌گویند و چرا مذمت شده‌اند؟
- ۳۵ - زندگی هدف‌دار در دنیا چگونه تعریف می‌شود؟
- ۳۶ - چگونه دنیاگرایی مسؤولان در گسترش فساد اجتماعی و اقتصادی مؤثر است؟
- ۳۷ - چگونه یاد خدا می‌تواند در تنظیم رابطه‌ی انسان با دنیا مؤثر باشد؟
- ۳۸ - چگونه دنیا می‌تواند مزرعه‌ی آخرت باشد؟
- ۳۹ - تجمل‌گرایی مسؤولان در گسترش اختلافات اجتماعی چه تأثیری دارد؟

۴۰ - ساده‌زیستی و رفاه‌طلبی در مقوله‌ی تربیت چگونه تعریف می‌شود؟

۴۱ - در نگرش به دنیا، زیبایی‌ها و زشتی‌ها را چگونه باید دید؟

۴۲ - چگونه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی می‌شود؟

۴۳ - چگونه می‌توان فرهنگ ساده‌زیستی را در جامعه احیاء کرد؟

(توضیح اینکه، در اوایل انقلاب، ساده‌زیستی را در سطحی گسترده تجربه کردیم و هنوز از برکات معنوی آن دوران بهره‌مندیم.)

۸ - معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه‌های مختلف

۱ - آیت‌الله جوادی آمل

۲ - آیت‌الله حسن‌زاده آملی

۳ - آیت‌الله محمدی گیلانی

۴ - آیت‌الله جنتی

۵ - آیت‌الله مهدوی کنی

۶ - آیت‌الله مصباح یزدی

۷ - آیت‌الله مکارم شیرازی

۸ - آیت‌الله مشکینی

۹ - آیت‌الله امینی

۱۰ - آیت‌الله حائری شیرازی

۱۱ - آیت‌الله محمدی ری‌شهری

۱۲ - حجت‌الاسلام سیداحمد خاتمی

۱۳ - حجت‌الاسلام مجید انصاری

۱۴ - حجت‌الاسلام محمود دعایی

۱۵ - مهندس میرحسین موسوی

۱۶ - حبیب‌الله عسکراولادی

۱۷ - سردار رحیم صفوی

۱۸ - خانم زهرا رهنورد

۱۹ - خانم زهرا دباغ

۲۰ - دکتر حسن رحیم‌پور ارغدی

۲۱ - حسین شریعتمداری

سخن پایانی

امام علی‌علیه‌السلام:

آیا به همین قانع باشم که به من امیرالمؤمنین گویند، ولی در ناملایمات روزگار، با آنان شریک نباشم، و یا در سختی معیشت،

نمونه‌ای برای آنان نباشم... (۴۴۸)

نامه‌ی سرزنش‌آمیز و عتاب‌آلود حضرت علی‌علیه السلام به عثمان بن حنیف (حاکم بصره) بیان‌گر این مسأله بود که هرگونه تجمل‌گرایی و گرفتاری در بند عیش و عشرت، جامعه را به سوی تباهی و فساد می‌کشاند. دنیاطلبی در تمام ابعاد آن، ریشه‌ی فساد و تباهی در جامعه است و رابطه‌ی تنگاتنگی با عدالت اجتماعی دارد. در طول تاریخ اسلام، مهم‌ترین عامل شکست اسلام و تشیع، تبدیل شدن دنیاطلبی به هنجار اجتماعی بوده است. وقتی مسؤولان و مردم به دنیاگرایی روی بیاورند، زمینه‌ی پذیرش فساد و بستر رشد تهاجم فرهنگی فراهم می‌شود. هرگاه مسؤولان در قدرت‌طلبی و تجمل‌گرایی با همدیگر رقابت ورزند، این امر به فرهنگ عمومی تبدیل و فرهنگ علوی خدشه‌دار می‌شود.

آنچه امام خمینی (ره) را محبوب دل‌ها کرده بود، ساده‌زیستی امام (ره) در تمام ابعاد آن بود. هنوز هم صدای امام در فضای کشورمان طنین‌انداز است که خطرات و آفات رفاه‌طلبی مسؤولان را بیان می‌کنند، رهبر انقلاب نیز بارها این مسأله را گوش‌زد کرده و بر ضرورت بی‌توجهی کارگزاران به تجملات دنیا تأکید ورزیده‌اند. رهبر معظم انقلاب، تجمل‌گرایی را همانند میکروب، تکثیر شونده و مُسری می‌داند که از ناحیه مسؤولان به جامعه سرایت می‌کند و با توجه به نقش الگویی مسؤولان، آنچه می‌تواند عامل حفظ و تداوم انقلاب باشد، ساده‌زیست مسؤولان و پرهیز آنان از منش و روش کاخ‌نشینی و تجمل‌گرایی است. خدمت‌گزاری با تجمل‌گرایی قابل جمع نیست. مگر می‌توان درد مردم را در زندگی نداشت و از تمام امکانات برخوردار بود و خود را خدمت‌گزار نیز نامید.

مشکل اصلی جامعه‌ی ما، بی‌کاری، فقر، تورم و مشکل معیشتی نیست، بلکه مشکل اصلی، نابرابری و توزیع نادرست امکانات و زران‌دوئی و رفاه‌طلبی برخی مسؤولان است که عرصه را بر مردم تنگ می‌کند. رفاه‌طلبی و قدرت‌مداری برخی از مسؤولان، می‌تواند بذر نارضایتی و نفاق را در متن جامعه بکارد و در این صورت است که حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انقلابی زیر سؤال می‌رود. بنابراین، در چنین جامعه‌ای، ارزش‌های اسلامی، آرمان‌های برتر و مکارم اخلاقی جایی نخواهند داشت. تنها با عملکرد مسؤولان و روحانیان است که مردم می‌توانند به این باور برسند که آنچه اقتدار می‌آورد و ارزش می‌آفریند، بی‌اعتنایی به تجملات مادی است.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

۱ - آداب الصلوة، امام خمینی (ره)، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام (ره)، چاپ اول.

۲ - اصول کافی (ج ۳)، کلینی (ره)، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت‌علیه السلام، ترجمه سیدجواد مصطفوی.

۳ - ابزار و اطلاعات مقدماتی تحقیق در نهج البلاغه، محمددشتی، نشر امام علی‌علیه السلام، چاپ اول.

۴ - المعجم المفهرس.

۵ - آشنایی با نهج البلاغه، محمد مهدی جعفری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

۶ - ارزش تاریخ در نهج البلاغه، عباس نصر، انتشارات شکوری، چاپ اول.

۷ - المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، مؤسسه نشر اسلامی.

- ۸ - الهادي الي موضوعات نهج البلاغه، علي مشكيني، وزارت ارشاد، چاپ اول.
- ۹ - الدليل علي موضوعات نهج البلاغه، علي انصاريان، انتشارات جهان (تهران).
- ۱۰ - الكاشف عن الفاظ نهج البلاغه، سيدجواد مصطفوي، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم.
- ۱۱ - انسان در مراحل ششگانه، شاهرودي، انتشارات گلستانه، ترجمه رضايي و نيشابوري و حسين جابري، چاپ اول.
- ۱۲ - اربعين حديث، امام خميني(ره)، انتشارات طه، چاپ سوم.
- ۱۳ - بيست گفتار، مرتضي مطهري، دفتر انتشارات اسلامي (جامعه مدرسین)، چاپ هفتم.
- ۱۴ - ترجمه و تفسير نهج البلاغه (۲۴ جلد)، محمدتقي جعفري، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ اول.
- ۱۵ - تفسيرالميزان، سيدمحمدحسين طباطبائي، نشر بنياد علمي و فكري علامه طباطبائي، ترجمه موسوي همداني.
- ۱۶ - ترجمه و شرح نهج البلاغه، مولي فتح الله كاشاني، انتشارات ميقات.
- ۱۷ - ترجمه نهج البلاغه، فيض الاسلام.
- ۱۸ - ترجمه ارشادالقلوب ديلمی، ابي محمدحسين ديلمی، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ترجمه سيدعباس طباطبائي.
- ۱۹ - تقوا و متقين در نهج البلاغه، سيدابراهيم سيدعلوي، موسسه نشر و تحقيقات ذكر، چاپ دوم.
- ۲۰ - تصنيف نهج البلاغه، لبيب بيضون، دفتر تبليغات اسلامي، چاپ دوم.
- ۲۱ - تصنيف غررالحكم و دررالکلم، عبدالواحد محمدتميمي أمدي، دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول.
- ۲۲ - جلوهي تاريخ در شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، نشر ني، مهدي دامغاني، چاپ اول.
- ۲۳ - جستجويي در نهج البلاغه، محمدمهدي شمس الدين، بنياد نهج البلاغه، ترجمه محمودعابدي، چاپ دوم.
- ۲۴ - حکمت نظري و عملي در نهج البلاغه، عبدالله جوادي آملی، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- ۲۵ - حديث ولايت، سخنان و رهنمودهاي مقام معظم رهبري، مرکز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي.
- ۲۶ - خلاصه تفسير كشف الاسرار، امام احمد ميدي، تلخيص و نگارش حبيب الله آموزگار.
- ۲۷ - درسهايي از نهج البلاغه، سيدعلي خامنه اي، سيدجمال.
- ۲۸ - دوناامه از امام علي عليه السلام، دكتوراسدالله مبشري، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، دكتور مبشري.
- ۲۹ - روشهاي تحقيق در نهج البلاغه، محمد دشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۳۰ - راهنماي تحقيق، محمddشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۳۱ - رساله لقاءالله، حاج ميرزا جوادملكي تبريزي، نهضت زنان مسلمان، سيداحمد فهري.
- ۳۲ - سيري در نهج البلاغه، شهيد مرتضي مطهري، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- ۳۳ - سي درس از نهج البلاغه، علي كاظمي، انتشارات قرآن، چاپ دوم.
- ۳۴ - شناخت نهج البلاغه، محمddشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۳۵ - شگفتيهاي نهج البلاغه، جرج جرداق، انتشارات بعثت، فخرالدين حجازي.
- ۳۶ - شرح نهج البلاغه، بحراني، دفتر نشر كتاب، چاپ دوم.
- ۳۷ - شرح ابن ابي الحديد، به تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، دارالكتب العلميه قم، چاپ اول.
- ۳۸ - صحيفه نور، مجموعه رهنمودهاي امام خميني(ره)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ج ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

- ۳۹ - علي، اسوهي تقوا و عدالت، احمداحمدي بيرجندي، انتشارات اسوه، چاپ اول.
- ۴۰ - عرفان و حماسه، عبدالله جوادى آملی، مرکز نشر فرهنگي رجا، چاپ اول.
- ۴۱ - عرفان اسلام، (ج ۶)، حسين انصاريان، انتشارات عرفان تهران، مصحح غلامحسين نادري، چاپ اول.
- ۴۲ - فهرست کلي مطالب نهج البلاغه، محمددشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۴۳ - فرهنگ لغات نهج البلاغه، کاظم فرمومندي، کتابفروشي مرتضوي.
- ۴۴ - فرمان به زيستي (در آخرين لحظات عصر علي عليه السلام)، سيداحمد فقهی، کتابخانه صدر.
- ۴۵ - فرهنگ آفتاب، عبدالمجيد معاديخواه، نشر ذره، چاپ اول.
- ۴۶ - فرهنگ لغات نهج البلاغه، کریم زمانی جعفري، انتشارات کيهان، چاپ اول.
- ۴۷ - قاموس نهج البلاغه، محمدعلي شرقي، دارالکتب الاسلاميه، چاپ اول.
- ۴۸ - طرح و شيوههاي آموزشي نهج البلاغه، محمددشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۴۹ - کليدهاي شناسايي نهج البلاغه، محمد دشتي، نشر امام علي عليه السلام، چاپ اول.
- ۵۰ - کتابنامه نهج البلاغه، پژوهشکده باقرالعلوم.
- ۵۱ - کتابنامه نهج البلاغه، رضا استادي، بنياد نهج البلاغه، چاپ اول.
- ۵۲ - کلمات قصار مولاي متقيان علي عليه السلام، سيدصفا موسوي، مؤلف.
- ۵۳ - ميزان الحکمة، (ج ۳)، محمد ري شهري، دفترتليغات اسلامي قم، چاپ ۱۳۶۲.
- ۵۴ - منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، حاج ميرزا حبيب الله خويي، بنياد فرهنگي امام مهدي (عج)، چاپ چهارم.
- ۵۵ - مجمع البحرين، طريحي، مرتضوي، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۵۶ - دنيا در نهج البلاغه، محمدمهدي شمس الدين، وزارت ارشاد، انتشارات شرکت سهامي.
- ۵۷ - معراج السعادة، ملااحمد نراقي، انتشارات رشيد.
- ۵۸ - موازني اسلامي بين دنيا و آخرت، گروهی از فضلا و اسانيد، موسسه در راه حق، چاپ اول.
- ۵۹ - نهج البلاغه ثاني، شيخ جعفر الحائري، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ . ق.

کتابنامه

- (۱) حافظ شيرازي.
- (۲) ما اصف من دار اولها عناء و اخرها فناء في حلالها حساب و في حرامها عقاب من استغني فيها فتن و من افتقر فيها حزن و من ساعاها فاتته و من قعد عنها و انتة...
- نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۸۱، فراز ۱ و ۲.
- (۳) ال ك عني يا دنيا فحبلك علي غارك و قد انسلت من مخالبك و افلتت من حبانلك و اجتنبت الذهاب في مداحضك...
- نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ۴۵، فراز ۱۰.
- (۴) روم، ۷.
- (۵) صائب تبريزي.
- (۶) اعراف، ۹۶.

- (۷) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۲۸، فراز ۲.
- (۸) از ديوان منسوب به حضرت علي عليه السلام، به نقل از: منهاج البراعة، ج ۴، ص ۲۹۵، ديوان امام علي عليه السلام، گردآوری: قطب الدين ابوالحسن محمد بن الحسين بيهقي نيشابوري (قرن ششم) ترجمه: دکتر ابوالقاسم امامي، شعر ۳۳۶، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.
- (۹) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۱۱۰، فراز ۲۱.
- (۱۰) مولوي.
- (۱۱) بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۵۶.
- (۱۲) همان، ص ۳۵۵.
- (۱۳) قاموس نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۲.
- (۱۴) لفظ دنيا بيش از پنجاه بار در خطبه ها، نامه ها و كلمات قصار نهج البلاغه آمده است.
- (۱۵) قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۳۶۲ و ۳۶۳.
- (۱۶) شگفتي هاي نهج البلاغه، ص ۶۶.
- (۱۷) موازنه ي اسلامي، دنيا از ديگاه علامه مجلسي، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.
- (۱۸) حكمت نظري و عملي در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵ (تلخيص).
- (۱۹) دهر: زمان مطلق (نام مدت عالم از اول تا آخر).
- (۲۰) ارزش تاريخ در نهج البلاغه، صص ۴۰ - ۴۱.
- (۲۱) غررالحكم، ج ۶، ص ۱۲۴. مثل دنيا مثل سايه نوست اگر بایستی، مي ایستد و اگر بخواهي آن را به دست بياوري، دور مي شود.
- (۲۲) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۱۸۷، فراز ۲ و ۳.
- (۲۳) حديد، ۲۰.
- اعلموا انما الحيوۃ الدنيا لعب و لهو و زينه و تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال و الاولاد كمثل غيث أعجب الكفار نباته ثم يهيج فتریه مصفرا ثم يكون حطاما و في الاخره عذاب شديد و مغفره من الله و رضوان و ما الحيوۃ الدنيا الا متاع الغرور.
- (۲۴) تفسير الميزان، ج ۱۹، صص ۳۲۸ - ۳۴۱ (تلخيص).
- (۲۵) بناير اصطلاح علم صرف، بناي نوع است يعني مي فهماند كه فلاني به شيوه اي خاص خود را آراسته است و چه بسا منظور از آن، وسيله ي آسایش باشد و به اين منظور استعمالش کنند.
- (۲۶) أرضيتم بالحياة الدنيا من الاخره؛ آیا به همین حیات دنیوی در عوض جایگاه ابدی رضایت دادید. توبه، ۲۸.
- (۲۷) ترجمه و شرح نهج البلاغه (تأليف محمدتقي جعفري) ج ۲۱، صص ۱۸۵ - ۱۵۱ (تلخيص).
- (۲۸) همان، ج ۱۰، صص ۶۸ - ۷۰.
- (۲۹) زندگي مرتاضان حرفه اي و هم چنين نوعي گرايش هاي معنوي كه حالت حرفه اي دارد زندگي افرادي كه مشي صوفي گري دارند).
- (۳۰) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۶۲.
- (۳۱) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۵ - ۲۷ (تلخيص).
- (۳۲) منهاج البراعة، ج ۵، ص ۳۲۸ و شرح ابن ابي الحديد، ج ۶، ص ۲۳۹.

الدهر يومان فيوم مضي

عنك بما فيه و يوم جديد

حلال يوميك حساب و في

حرام يوميك عقاب شديد

تجمع ما ياكله وارث

و انت في القبر وحيد فريد

حلاوة الدنيا و لذاتها

تكلف العاقل مالاييري

(٢٣) غررالحكم، ج ٤، ص ٤٨٤.

(٢٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراز ١.

(٢٥) تفسير نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨، تفسير ج ١١٠.

(٢٦) غررالحكم، ج ٢، ص ٥٤.

(٢٧) انظروا الي الدنيا نظر الزاهدين فيها، أوصافين عنها، فانها والله عما قليله تزيل الثاوي الساكن، و تفجع المترف الامن.

سرورها مشوب بالحزن و جلد الرجال فيها الي الضعف و الوهن، فلا تعرنكم كثرة ما يعجبكم فيها، لقله ما يصحىكم منها.

(٢٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٠٢، فراز ١ و ٢.

(٢٩) منهاج البراعة، ج ٤، ص ٢٨٩.

(٤٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراز ٦.

(٤١) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.

(٤٢) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٤.

(٤٣) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢١، صص ١٨٥ - ١٥١.

(٤٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراز ٤.

لم يكن امروء منها في خبره الا اعقبته بعدها عبره، و لم يلق من سرانها بطنا الا منحتة من صرائها ظهراً و لم تطله فيها ديمه رخاء

الاهنت عليه مزته بلاء.

(٤٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٨٢، فراز ٥.

(٤٦) همان، نامه ي ٣١، فراز ٣٦.

انما مثل من خبالدنيا كمثل قوم سفر نياهم منزل جديد، فاموا منزلا خصيبا و جنايا مريعا فاحتملوا و عناء الطريق، و فراق

الصدىق، و خشونه السفر و خشوبة المطعم لياتوا سعة دارهم، و منزل قرارهم، فليس يجدون لشيء من ذلك ألما و لا يرون نفقة

فيه مغرمأ، و لا شيء احب اليهم مما قريهم من منزلهم و ادناهم من محلهم.

(٤٧) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٦٢، فراز ٢.

ابتلي الناس بها فتنه فما أخذوه منها لها أخرجوا منه و حوسبوا عليه و ما أخذوه منها لغيرها قدموا عليه و اقاموا فيه.

(٤٨) توبه، ٢٨.

(٤٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٢، فراز ٤.

(٥٠) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٥، صص ٦٠ - ٦٢ (تلخيص).

- (۵۱) نه البلاغه فيض الاسلام، كلام ۳۸۷.
- (۵۲) خلاصه كشف الاسرار، ج ۲، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.
- (۵۳) موازنه اسلامي بين دنيا و آخرت، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.
- (۵۴) يونس، ۲۴.
- (۵۵) خلاصه تفسير كشف الاسرار، ج ۱، صص ۴۲۸ - ۴۲۹.
- (۵۶) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۳۱، صص ۱۵۱ و ۱۸۵ (تلخيص).
- (۵۷) كهف، ۴۶.
- (۵۸) تفسير الميزان، ج ۱۳، صص ۵۱۹ - ۵۴۰ (تلخيص).
- (۵۹) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۱۴۲، فراز ۲ و ۳، فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابه، وليحسن فيه الضيافه، و ليفك به الاسير والعاني وليعط منه الفقير و الخادم، و ليصبر نفسه علي الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب. فان فوزاً بهذه الخصال شرف مكارم الدنيا، و درك الفضائل الاخره ان شاء...
 (۶۰) از لبيد بن ربيعه، محاضرات الادباء، ج ۴، ص ۲۸۸.
- (۶۱) غررالحكم، ج ۱، ص ۸۴.
- (۶۲) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۱۷۲، فراز ۸.
- ألا و ان هذه الدنيا التي أصبحت تمنونها و ترغبون فيها، و أصبحت تعضكم و ترضيكم، ليست بداركم و لامنزلكم الذي خلقتم له، ولا الذي دعيتم اليه.
- (۶۳) منهاج البراعة، ص ۱۶۳.
- (۶۴) اصول كافي، ج ۳، صص ۲۰۰ - ۲۰۱، حديث ۱۶.
- (۶۵) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۲۳۰، فراز ۷.
- (۶۶) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۱۶۹.
- (۶۷) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۳۱۴، فراز ۱۰.
- (۶۸) همان، حكمت ۱۳۶، فراز ۲.
- انّ الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافيه لمن فهم عنها، و دار غني لمن تزود منها، و دار موعظه لمن انعط بها، مسجد احبّاء الله، و مصلّي ملائكه الله و مهبط وحي الله، و متجر اولياءالله، اكتسبوا فيها الرحمه، و ربحوا فيها الجنه.
- (۶۹) تصنيف نهج البلاغه، صص ۸۸۶ - ۸۸۷.
- (۷۰) منهاج البراعة، ج ۳۱، ص ۲۰۴.
- (۷۱) حكمت نظري و عملي در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵ (تلخيص).
- (۷۲) اربعين حديث، صص ۱۱۸، ۱۲۳ و ۱۲۴.
- (۷۳) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ۱۳۶.
- (۷۴) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ۲۵۹، فراز ۵.
- (۷۵) منهاج البراعة، ج ۳۱، ص ۴۵۱.
- (۷۶) شگفتيهاي نهج البلاغه، ص ۶۶.
- (۷۷) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۳۲۱، فراز ۹.

٧٨) حسنجويي در نهج البلاغه، ص ٢٢٤ - ٢٢٤.

٧٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٢٦.

٨٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٢٦، فراز ١ تا ٥.

الذام للدنيا المغتر بغرورها المنخدع باباطيلها أتغتر بالذن ا ثم تدمها انت المتجرم عليها ام هي المنجرمه عليك.
متي استهوتك ام متي غرتك؟ أ بمصارع ابائك من البلي أ بمصاحح امهاتك تحت الثري؟... فمن ذابذمها و قد ادنت بيئها، و نادت بغرافها، و نعت نفسها و اهلها فمئلت لهم ببلانها البلاء، و شوقتهم بسرورها الي السرور؟
راحت بعافيه، و ابتكرت بفعيعة، ترغيباً و ترهيباً و تخويماً و تحذيراً فذمها رجال غداالندامه، و حمدها اخرون يوم القيامة، ذكرتهم الدنيا فتذكروا، و حدثتهم فصدقوا، و وعظتهم فاتعظوا.

٨١) منهاج البراعة، ج ٢١، صص ٢٠٤ - ٢٠٥.

٨٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٢٦.

٨٣) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٠٠.

٨٤) غررالحكم، ج ٢، ص ٦٥٢.

٨٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٢، فراز ١٢.

٨٦) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢١، صص ١٥١ - ١٨٥ (تلخيص).

٨٧) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٦٦.

٨٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٢٦.

٨٩) همان، خطبه ي ٢١٤، فراز ٨ تا ١٢.

و حقا اقول ما الدنيا غرتك و لكن بها اغتررت و لقد كاشفتك العطات و اذنتك علي سواء، و لهي بما تعدك من نزول البلاء بجسمك و النقص في قوتك اصدق و اوفي من أن تكذبك او تغرك و لرب ناصح لها عندك متهم، و صادق من خبرها مكذب.
و لنن تعرفتها في الديار الخاويه، و الربوع الخاليه، لتجدنها من حسن تذكيرك و بلاغ موعظتك، بمحله الشفيق عليك و الشحيح بك
و لنعم دار من لم يرض بها دارا و محل من لم يوطنها محلاً و ان السعداء بالدنيا غداهم الهاربون منها اليوم.

٩٠) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٠٤.

٩١) يوسف، ٨٢.

٩٢) حكمت نظري و عملي در نهج البلاغه، صص ١٥١ - ١٦٥ (تلخيص).

٩٣) شرح ابن ابي الحديد، ج ٢، ص ٣١٩.

٩٤) غرر الحكم، ج ١، ص ١٥٣.

٩٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراز ١٩.

٩٦) موازنه اسلامي بين دنيا و آخرت، صص ١٢١ - ٢٥١.

٩٧) اربعين حديث، ص ١١٧.

٩٨) تصنيف نهج البلاغه، ص ٨٨٥.

٩٩) سجده، ٧.

١٠٠) ملك، ٢.

١٠١) سيري در نهج البلاغه، صص ٢٦٤ - ٢٦٥ (تلخيص).

- (١٠٢) همان، صص ٢٧٠ - ٢٧٢ (تلخيص).
- (١٠٣) بحارالانوار، ج ٧٨، ص ٣١٥.
- (١٠٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٤٢، فراز ١.
- (١٠٥) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٩، صص ٢٧٢ - ٢٩١ (تلخيص).
- (١٠٦) ترجمه و شرح نهج البلاغه.
- (١٠٧) تفسير ادبي و عرفاني كشف الاسرار، صص ١٧٢ - ١٧٤ (تلخيص)
- (١٠٨) غررالحكم، ج ٤، ص ٥٥١.
- (١٠٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٨، فراز ١.
- (١١٠) همان، خطبه ي ٢١٧، فراز ٢ و ٤.
- (١١١) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.
- (١١٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٧٢.
- (١١٣) غرر الحكم، ج ٣، ص ٢٥٨.
- (١١٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢١٧، فراز ١ و ٢.
- دار بالبلاء محفوفه، وبالغدر معروفه، لاتدوم احوالها، و لاتسلم نزالها، احوال مختلفه، و تارات متصرفه، العيش فيها مذموم، والامان منها معدوم. و انما اهلها فيها اغراض مستهدفه، ترميهم بسهامها و تغنيهم بحمامها.
- (١١٥) تفسير كشف الاسرار، ج ٢، صص ٢٢٠ - ٢٢١.
- (١١٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٢٢، فراز ٨.
- الاهوي المتصديه العنون، والجامحه الحرون، و المائه الخوون والجهود الكنود، و العنود الصدود، والحيود الميود، خالها انتقال، و وطأتها زلزال و عزها ذلّ، و جدّها هزل، و علوها سفل، دارحرب و سلب و نهب و عطب.
- (١١٧) تفسير كشف الاسرار، ج ٢، صص ٢٢٠ - ٢٢١.
- (١١٨) اصول كافي، باب ايمان و كفر، ص ٢٠٥.
- (١١٩) همان، ج ٣، باب ايمان و كفر، ص ١٩٦.
- (١٢٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراز ١٠.
- (١٢١) غررالحكم، ج ١، ص ٥٥.
- (١٢٢) لاتعدوا اذا تناهت الي امنية أهل الرّغبه، فيها و الرّضابها أن تكون كما قال الله تعالى: كما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هنشيماً تذروه الرياح، و كان الله علي كل شي مقتدراً»، ٤٥.
- (١٢٣) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠.
- (١٢٤) حافظ شيرازي.
- (١٢٥) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.
- (١٢٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ي ٥٩، فراز ٢.
- (١٢٧) غررالحكم، ج ١، ص ٢٨٢.
- (١٢٨) غرور حائل، وضوء افل، و ظلّ زائل و سناد مائل. حتي اذا أنس نافرهما و اطمان ناکرها قمصت بأرجلها، و قنصت باحبلها و أقصدت باسهمها و أعلقت المرء أوهاق المنية فائده له إلي ضنك المضجع و وحشه المرجع و معاينه المحل و ثواب العمل و كذلك

- الخلف يعقب السلف: لاتقلع المنية احتراماً و لايرعوي الباؤون احتراماً يحتذون مثلاً و يمضون أرسالاً الي غايه الانتها و صيور الغناء.
- (١٢٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٨٢، فراهاي ٦، ٧ و ٨.
- (١٣٠) منهاج البراعه، ج ٥، ص ٣٥٧.
- (١٣١) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٠، فراه ٧.
- (١٣٢) تفسير الميزان، ج ١٦، ص ٣٧٢.
- (٣١) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١١٥.
- (١٣٤) تفسير ادبي و عرفاني كشف الاسرار، ج ٢، ص ٢١٧.
- (١٣٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٤٠٧.
- (١٣٦) شرح نهج البلاغه، مولاي فتح الله كاشاني، ج ٣، ص ٤٦٦.
- (١٣٧) غررالحكم، ج ٤، ص ٣٧٠.
- (١٣٨) ألا و انّ الدنيا قد تصرمت، و اذنت بانقضاء، و تنكّر معروفها، و أدبرت حذاء، و هي تحفز بالغناء سگانها، و تحذو بالموت جيرا نها و قد امرّ منها ما كان حلوا، و كدر منها ما كان صفواً.
- فلم يبق منها الاسمله كسمله الاداوه، او جرعه كجرعه المقله، لو تمزرها الصديان لم يقنع.
- (١٣٩) عادت عرب بر اين است چون تشنگان در بيابان اندك آبي يابند سنگ ريزه در ظرفي ريخته آنقدر آب بر آن بريزند كه آن سنگريزه را بپوشاند پس هر يك آن مقدار آب را براي رفع تشنگي بياشامد و به اين طريق آب اندك را ميان خود تقسيم كند و آن سنگريزه را مقله گویند.
- (١٤٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٥٢، فراه ١ و ٢.
- (١٤١) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٢، فراه ١٠.
- ثم ان الدنيا دار فناء، و عنا و غير، و عبر، فمن الغناء ان الدهر موتر قوسه، لاتخطيء سهامه، و لا توسي جراحه، يرمي الحي بالموت، والصحيح بالسقم، و الناجي بالعطب، اكل لايشبع، و شارب لاينقع.
- (١٤٢) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.
- (١٤٣) رعد، ٢.
- (١٤٤) أقبلوا علي حيفه فد افتضحوا بأكلها، و اصطلحوا علي حبها، و من عشق شيئاً اعشي بصره و امراض قلبه، فهو ينظر بعين غير صحيحه و يسمع باذن غير سميعة قد خرفت الشهوات عقلها و اماتت الدنيا قلبه، و ولهت عليها نفسه.
- (١٤٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٠٨، فراه ١٢.
- (١٤٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٠٨، فراه ١٤.
- (١٤٧) بقره، ١٨.
- (١٤٨) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، صص ٢ - ٣١ (تلخيص).
- (١٤٩) منهاج البراعه، ج ٢١، ص ٤٥١.
- (١٥٠) تفسير الميزان، ج ٢، صص ١٨٠ - ١٨١ (تلخيص).
- (١٥١) بيست گفتار شهيد مطهري، صص ١٦٠ - ١٧٠.
- (١٥٢) اربعين حديث، ص ١١٩.
- (١٥٣) توبه، ٢٨.

- (۱۵۴) اربعین حدیث، ص ۱۲۰.
- (۱۵۵) تفسیر میزان، ج ۱۳، صص ۵۱۹، ۵۴۰ (تلخیص).
- (۱۵۶) منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۴۲.
- (۱۵۷) غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۷.
- (۱۵۸) به نقل از رسانه‌های گروهی، از هر صد هزار نفر در آلمان، ۲۴ نفر، در انگلستان، ۱۱ نفر و در بلژیک، ۱۴ نفر خودکشی می‌کنند (به نقل از کیهان، ش ۶۵ و جمهوری اسلامی، ش ۱۶۱۸).
- (۱۵۹) سخن حضرت علی‌علیه السلام در غررالحکم، به نقل از میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۴.
- (۱۶۰) ابزار و اطلاعات مقدماتی تحقیق در نهج البلاغه، صص ۱۲۳ - ۱۲۴ (تلخیص).
- (۱۶۱) مؤمنون، ۱۱۵.
- (۱۶۲) ص، ۲۷.
- (۱۶۳) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، شعر یاد شده از این کتاب نقل شده است.
- (۱۶۴) غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۸.
- (۱۶۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۵۹، فراز ۲۱.
- (۱۶۶) میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۹۵، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.
- (۱۶۷) میزان الحکمه، به نقل از غررالحکم.
- (۱۶۸) آداب الصلوة، صص ۴۹ - ۵۰.
- (۱۶۹) منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۹۸.
- (۱۷۰) عرفان اسلامی، ج ۶، صص ۳۲۵ - ۳۲۶.
- (۱۷۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۷۷، فراز ۴.
- (۱۷۲) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۲۲۰، فراز ۵.
- (۱۷۳) همان، خطبه‌ی ۱۱۳، فراز ۱۴.
- (۱۷۴) اربعین حدیث، صص ۱۲۲ - ۱۲۴.
- (۱۷۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۳۲، فراز ۵.
- (۱۷۶) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸، صص ۱۴۴ - ۲۷۶ (تلخیص).
- (۱۷۷) منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۴۲.
- (۱۷۸) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، صص ۳ - ۲۱ (تلخیص).
- (۱۷۹) نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۵۹، فراز ۲.
- (۱۸۰) عرفان و حماسه، صص ۲۲۹ - ۲۴۴ (تلخیص).
- (۱۸۱) به نقل از اربعین حدیث، صص ۱۲۶ - ۱۲۷.
- (۱۸۲) اربعین حدیث، صص ۱۲۶ - ۱۲۷ (تلخیص).
- (۱۸۳) خطبه‌ی ۳۴، فراز ۱.
- حضرت این خطبه را پس از پایان غایله‌ی خوارج و برای بسیج کردن مردم جهت نبرد با اهل شام بیان فرموده است. ایشان پس از آن که مردم ناسپاس عراق، او را اجابت نکردند، به تنهایی این سخنان را بیان کرد.

- (١٨٤) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٩، صص ٧ - ٨.
- (١٨٥) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، صص ٣ - ٢١ (تلخيص).
- (١٨٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٢٣٦.
- معاشر الناس، اتقوا الله فكم من مؤمل ما لا يبلغه و بان ما لا يسكنه و جامع ما سوف يتركه و لعله من باطل جمعه و من حق منعه: اصابه حراماً و احتمل به اثاماً. فباء بورزه و قدم علي ربه اسفلاهما، قد خسرالدينيا و الاخره ذلك هو الخسران المبين.
- (١٨٧) آداب الصلوة، صص ٤٩ - ٥٠.
- (١٨٨) ميزان الحكمة، ج ٣، به نقل از: تنبيه الخواطر، ص ٣٦٢.
- (١٨٩) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٩٨.
- (١٩٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، كلام ٣٥٩، فراز ٤.
- و من اس شعر الشعف بها ملات ضميره أشجانا، لهن رقص علي سويداء قلبه، هم يشغله و هم يحزنه، كذلك حتي يؤخذ بكظمه فيلقي بالغضاء، منقطعاً أبهراه هينا علي الله فناوه و علي الاخوان القاؤه.
- (١٩١) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢١٨.
- (١٩٢) بحار الانوار، ج ٧١، ص ١٨١.
- (١٩٣) ميزان الحكمة، ج ٣، ص ٢٩٧، به نقل از بحار الانوار، ج ٧٣، ص ٢٤.
- (١٩٤) به نقل از: اربعين حديث، صص ١٢٦ - ١٢٧.
- (١٩٥) اربعين حديث، صص ١٢١ - ١٢٢.
- (١٩٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ي ٦٨، فراز ٢.
- (١٩٧) بحار الانوار، ج ٧٣، ص ٧٥.
- (١٩٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٥٩، فراز ٣.
- (١٩٩) اربعين حديث، صص ١٢٢ - ١٢٤.
- (٢٠٠) ميزان الحكمة، ج ٣، ص ٣٩٤، به نقل از: غرر الحكم.
- (٢٠١) ميزان الحكمة، ج ٣، ص ٢٩٤.
- (٢٠٢) غرر الحكم، ج ٢، ص ٢٧٩.
- (٢٠٣) آداب الصلوة، ص ٤٨.
- (٢٠٤) اربعين حديث، صص ١٢١ - ١٢٢.
- (٢٠٥) عرفان و حماسه، صص ٢٣٩ - ٢٤٤ (تلخيص).
- (٢٠٦) يونس، ٧.
- (٢٠٧) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٦١.
- (٢٠٨) تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، ج ٢، ص ٣١٤.
- (٢٠٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٣٢، فراز ٢ تا ١٠؛ سيري در نهج البلاغه، ص ٢٨٢.
- (٢١٠) ابراهيم، ٢.
- (٢١١) تفسير الميزان، ج ١٢، صص ١٨ - ١٩.
- (٢١٢) تفسير الميزان، ج ١٢، صص ٥١٩ - ٥٤٠ (تلخيص).

- (۲۱۳) خلاصه تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۴۸.
- (۲۱۴) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۵، فراز ۲.
- (۲۱۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۰۸، فراز ۱۵.
- (۲۱۶) شرح و ترجمه نهج البلاغه، صص ۲ - ۳۲.
- (۲۱۷) منهاج البراعه، ج ۴، ص ۵. در این شعر اشاره به گذرا بودن حال حاضر می‌کند (از دیوان منسوب به ایشان).
- (۲۱۸) میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۱۷، به نقل از بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۴.
- (۲۱۹) رعد، ۲۸.
- (۲۲۰) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۳، فراز ۱.
- (۲۲۱) اربعین حدیث، صص ۲۵۲ - ۲۵۳ (چاپ مرکز نشر فرهنگی رجاء) به نقل از: عدة الداعی، ص ۲۲۸.
- و اعلموا ان خیرا اعمالکم (عند ملیکم) و اذکاکها و ارفعها فی درجاتکم و خیر ما طلعت علیه الشمس ذکرالله سبحانه و تعالی فانه اخبر عن نفسه فقال: (أنا جلیس من ذکرې).
- (۲۲۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۸۱.
- (۲۲۳) اربعین حدیث، ص ۲۵۶، به نقل از: کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، حدیث ۱.
- ما من یجتمع فیہ أبرار و فجّار فیقومون علی غیر ذکر الله عزّ و جلّ إلا کان حسره علیهم یوم القیامه.
- (۲۲۴) همان.
- (۲۲۵) سیری در نهج البلاغه، صص ۳۰۱ - ۳۰۴.
- (۲۲۶) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۳۰، فراز ۳.
- (۲۲۷) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۲۲، فراز ۴.
- (۲۲۸) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، صص ۷ - ۴۰.
- (۲۲۹) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۲، فراز ۱۵.
- (۲۳۰) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۴۹.
- (۲۳۱) همان، ج ۱۰، صص ۱۲۰ - ۱۴۹.
- (۲۳۲) ارزش تاریخ در نهج البلاغه، صص ۴۴ - ۴۵.
- (۲۳۳) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۷.
- (۲۳۴) نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.
- (۲۳۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۴.
- فلا تنافسوا فی عزّ الدنیا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها و لا تجزعوا من ضرّاتها و بؤسها، فانّ عزّها و فخرها الی انقطاع و إنّ زینتها و نعیمها الی زوال و ضرّاءها و بؤسها الی نفاذ و کلّ مدة فیها الی انتهاء و کلّ حی فیها ألی فناء.
- (۲۳۶) همان، خطبه ی ۹۸، فراز ۵.
- (۲۳۷) شرح نهج البلاغه مولی فتح الله کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۹.
- (۲۳۸) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، صص ۱۲ - ۲۴.
- (۲۳۹) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱، فراز ۲۰.
- وانّ لکم فی القرون السالفة لعبره آین العمالقه و آبناء العمالقه، آین الفراعنه و آبناء الفراعنه، آین أصحاب مدائن الرّس الّذین قتلوا

النبيين و اطفأوا سنن المرسلين و أحيوا سنن الجبارين.

(٢٤٠) همان، خطبه ي ١١٠، فراز ١٢، ١٦ و ١٧.

(٢٤١) غررالحكم، ج ٥، ص ٤٠١.

(٢٤٢) نهج البلاغه فيض السلام، خطبه ي ٣٢، فراز ١٢.

فلئن الدنيا في أعينكم أصغر من حناله القرظ، و قراضه الجلم و اتّعطوا بمن كان قبلكم قبل ان يتعظ بكم من بعدكم، و ارفضوها
ذميمة فاتّها قد رفضت من كان اشغف بها منكم.

(٢٤٣) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٠، صص ١٣٠ - ١٤٩.

(٢٤٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٩٨، فراز ٦.

(٢٤٥) آداب الصلوة، صص ٥٠ - ٥١.

(٢٤٦) شرح نهج البلاغه مولی فتح الله كاشاني، ج ٣، ص ٣٨٢.

(٢٤٧) غررالحكم، ج ٢، ص ٥٠٣.

(٢٤٨) اصول كافي، ج ٣، باب ايمان و كفر، ص ٢٠٥.

(٢٤٩) شعر از حافظ به نقل از ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٠، صص ١٣٠ - ١٤٩.

(٢٥٠) اصول كافي، ج ٣، باب ايمان و كفر، ص ٢٠٣.

(٢٥١) غررالحكم، ج ٤، ص ٣٣٩.

(٢٥٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٢٨.

(٢٥٣) شرح نهج ال لاهه مولی فتح الله كاشاني، ج ٣، ص ٤٥٤.

(٢٥٤) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٨، صص ١٢ - ٢٤.

(٢٥٥) شعر از مولوي به نقل از ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٨.

(٢٥٦) سيری در نهج البلاغه، صص ٣٠١ - ٣٠٤.

(٢٥٧) شعر از لاهوري، به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٨.

(٢٥٨) غررالحكم، ج ٢، ص ٥٧.

(٢٥٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، نامه ي امام به شريح ابن حارث، نامه ي ٣.

هذا ما اشتري عبد ذليل، من ميّت قد ازعج للرحيل، اشتري منه دارا من دار الغرور من جانب الغانين، و خطّه الهالكين و تجمع هذه

الدار حدود اربعة الحد الاول ينتهي الي دواعي الافات.

و الحد الثاني ينتهي الي دواعي المصيبات

و الاحد الثالث ينتهي الي الهوي المردي

و الحد الرابع ينتهي الي الشيطان المغوي، و فيه شيرع باب هذه الدار.

(٢٦٠) نهج البلاغه، فيض الاسلام.

(٢٦١) غررالحكم، ج ١، ص ١٢٤.

(٢٦٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٩٨، فراز ١.

(٢٦٣) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٨، صص ١٢ - ٢٤ (با تلخيص).

(٢٦٤) آل عمران، ٩٢.

- (۳۶۵) آداب الصلوة، صص ۵۰ - ۵۱.
- (۳۶۶) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۵۲، فراز ۳.
فأرمعوا عبادالله الرحيل عن هذه الدار المقدور علي اهلها الزوال، و لا يغلبكم فيها الامل، و لا يطولن عليكم فيها الامد.
- (۳۶۷) همان، نامه ي ۶۸، فراز ۱.
فأتما مثل الدنيا مثل الحية، لين مسها قاتل سمها، فاعرض عما يعجبك فيها لقله ما يصحك منها وضع عنك همومها لما ايقنت به من فراقها، و تصرف حالاتها.
- (۳۶۸) حافظ.
- (۳۶۹) غررالحكم، ج ۴، ص ۶۲۳.
- (۳۷۰) از سخنان امام علي عليه السلام به امام حسن عليه السلام، سيري در نهج البلاغه، ص ۳۱۱، به نقل از: وسایل الشيعه، ج ۲، ص ۵۲۵.
- (۳۷۱) فرمان به زيستي، صص ۲۳ - ۲۸.
- (۳۷۲) ميزان الحكمة، ج ۳، ص ۲۸۶.
- فليتزود العبد من دنياه لاخرته، و من حياته لموته، و من شبابه لهرمه فانّ الدنيا خلقت لكم و انتم خلقتم للاخره.
- (۳۷۳) تفسير الميزان، ج ۱۱، صص ۵۲۲ - ۵۲۴.
- (۳۷۴) سيري در نهج البلاغه، ص ۳۱۱، به نقل از: نهج الفصاحة.
- (۳۷۵) تصنيف نهج البلاغه، صص ۹۰۸ - ۹۰۹.
- (۳۷۶) غررالحكم، ج ۱، ص ۳۴۵.
- (۳۷۷) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ۴۲، فراز ۴.
- (۳۷۸) به نقل از: اربعين حديث، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.
- (۳۷۹) اربعين حديث، صص ۲۴۰ - ۲۴۱.
- (۳۸۰) غررالحكم، ج ۴، ص ۵۱۲.
- (۳۸۱) عنكبوت، ۶۴.
- (۳۸۲) تفسير الميزان، ج ۱۶، صص ۲۳۶ - ۲۳۷.
- (۳۸۳) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، صص ۱۵۱ - ۱۸۵ (با تلخيص).
- (۳۸۴) غررالحكم، ج ۴، ص ۲۵۰.
- (۳۸۵) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۱۵۱ - ۱۸۵ (با تلخيص).
- (۳۸۶) به نقل از كتاب انسان در مراحل ۶ گانه، صص ۹۳ - ۱۰۱ (با تلخيص).
- (۳۸۷) شوري، ۲۰.
- (۳۸۸) سيري در نهج البلاغه، صص ۲۸۵ - ۲۹۳ (با تلخيص).
- (۳۸۹) حكمت نظري و عملي در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵ (با تلخيص).
- (۳۹۰) اربعين حديث، ص ۱۱۸.
- (۳۹۱) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ۳۳۴.
- (۳۹۲) نهج البلاغه، فيض الاسلام، حكمت ۱۰۰.

(٢٩٣) منهاج البراعة، ج ٤، ص ٢٨٩.

(٢٩٤) كهف، ٤٦.

(٢٩٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١١٣، فراز ١٨.

و اعلموا أنّ ما نقص من الدنيا و زاد في الآخرة خير مما نقص من الآخرة و زاد في الدنيا، فكم من منقوص رابح و مزيد خاسر.

(٢٩٦) منهاج البراعة، ص ٥٩.

(٢٩٧) حسنجويي در نهج البلاغه، صص ٢٢٤ - ٢٣٤ (با تلخيص).

(٢٩٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٦١.

النّاس في الدنيا عاملان: عامل عمل في الدنيا للدنيا قد شغلته دنياه عن آخرته، يخشي علي من يخلفه الفقر و يأمنه علي نفسه

فيغني عمره في منفعه غيره، و عامل عمل في الدنيا لما بعدها فجاءه الذي له من الدنيا بغير عمل فأحرز الخطين معا، و ملك

الدارين جميعا، فأصبح وحيها عندالله، لا يسأل الله حاجة فيمنعه.

(٢٩٩) سيري در نهج البلاغه، ص ٣١١.

(٣٠٠) سيري در نهج البلاغه، صص ٢٠٧ - ٢٠٨.

(٣٠١) تصنيف نهج البلاغه، ص ٩٠٧.

(٣٠٢) به نقل از: سيري در نهج البلاغه، صص ٢٨٥ - ٣١٦.

(٣٠٣) غررالحكم، ج ٤، ص ٦١٦.

(٣٠٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٤٢، فراز ٣.

(٣٠٥) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٩، صص ٢٧٣ و ٢٩١.

(٣٠٦) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.

(٣٠٧) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ١٢٨.

(٣٠٨) منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٠٦.

(٣٠٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٨، فراز ٥.

(٣١٠) شرح ابن ابي الحديد، ج ٢، ص ٩٣.

(٣١١) همان، ص ٩٧.

(٣١٢) شعر از مولوي.

(٣١٣) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٦، صص ١٤٥ - ١٨٢.

(٣١٤) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٢، صص ٥٤ الي آخر كتاب.

(٣١٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٢٨.

(٣١٦) همان، حكمت ١٢٦.

(٣١٧) همان < ٢ > (٣١٨) سيري در نهج البلاغه، صص ٣٦٦ - ٣٧٦.

(٣١٩) غررالحكم، ج ٥، ص ١٧٢.

(٣٢٠) ألا و إنّها ليست بباقيه لكم و لا تبغون عليها و هي و إن عزّتكم منها فقد حدّرتكم شرها، فدعو اغرورها لتحذيرها، و إطماعها

لتخويها و سابقوا فيها إلي الدار التي دعيتم اليها، و انصرفوا بقلوبكم عنها.

نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٧٢، فراز ٩.

(٢٢١) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٠، ص ٢٤٨.

(٢٢٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٩٨، فراز ٢.

(٢٢٣) غررالحكم، ج ٣، ص ٣٩٦.

(٢٢٤) فارتحلوا منها بأحسن ما بحضرتكم من الزّاد و لا تسألوا فيها فوق الكفاف و لا تطلبوا منها أكثر من البلاغ.

نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ٤٥، فراز ٣.

(٢٢٥) شعر از منهاج البراعة، ج ٢١، ص ٢٥٦.

(٢٢٦) مثل الحريص علي الدنيا كمثل دوده القزّ، كلما ازدادت علي نفسها لقاّ كان أبعد لها من الخروج حتّي تموت غمّا.

اصول كافي، ج ٣، باب ايمان و كفر، ص ٢٠٢، حديث ٢٠، چاپ دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليه السلام.

(٢٢٧) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٨٢، فراز ٤٧.

(٢٢٨) اصول كافي، ج ٣، ص ١٩٤.

(٢٢٩) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٨٠، فراز ١.

(٢٣٠) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٨، صص ١٧٨ - ١٨٢ (با تلخيص).

(٢٣١) اصول كافي، ج ٣، ص ١٩٤.

(٢٣٢) سيري در نهج البلاغه، صص ٢١٠ - ٢١٢.

(٢٣٣) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٠.

(٢٣٤) عرفان و حماسه، صص ٢٣٩ - ٢٤٤.

(٢٣٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٢٨٢.

(٢٣٦) من زهد في الدنيا اثبت الله الحكمة في قلبه و انطق بها لسانه و بصّره عيوب الدنيا داءها و دواءها و أخرجه من الدنيا سالما الي دارالسلام.

اصول كافي، ج ٣، ص ١٩٢.

(٢٣٧) عرفان و حماسه، صص ٣٤ - ٣٦.

(٢٣٨) شرح ابن ابي الحديد، ج ٥، ص ١٤٨.

(٢٣٩) بحار الانوار، ج ١٥، باب ١٤، جزء اخلاق.

(٢٤٠) منهاج البراعة، ج ١٧، ص ١٣٦، از فرمایش پیامبر صلي الله عليه وآله خطاب به عثمان بن مظعون.

(٢٤١) سيري در نهج البلاغه، صص ٢١٤ - ٢١٥.

(٢٤٢) همان.

(٢٤٣) قصص، ٧٧.

(٢٤٤) غررالحكم، ج ٦، ص ١١٧.

(٢٤٥) فان تقوي الله مفتاح سداد، و ذخيرة معاد و عنق من كل ملكه و نجاه من كل هلكة، بهاينج الطالب، و ينجو الهارب، و تنال

الريغائب. نهج البلاغه فيض الاسلام، ج ٢٢١، فراز ١.

(٢٤٦) تقوا و متقين در نهج البلاغه، صص ١٦ - ١٨.

(٢٤٧) هج البلاغه فيض الاسلام، نامه ي ٤٧، فراز ١.

(٢٤٨) صبروا أيا ما قصيرة أعقبتهم راحة طويلة، تجاره مريجه يسرها لهم ربّهم، ارادتهم الدنيا فلم يريدوها، اسرتهم ففدوا انفسهم

منها.

نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٨٤، فراز ٧ (خطبه معروف به همّام).

(٢٤٩) تقوا و متقين در نهج البلاغه، صص ٥٦ - ٥٧.

(٢٥٠) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ٣٢٠، فراز ٦.

(٢٥١) شمس، ٥ - ١٠.

(٢٥٢) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٠، صص ١٢٠ - ١٤٩ (با تلخيص).

(٢٥٣) سوره عصر.

(٢٥٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٦٣، فراز ١٠.

(٢٥٥) اصول كافي، ج ٣، صص ٢٠٢ - ٢٠٣.

(٢٥٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٩٨، فراز ٨.

(٢٥٧) منهاج البراعه، ج ٢١، ص ٤١٧.

(٢٥٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، حكمت ٣٧٢.

(٢٥٩) همان، خطبه ي ٢٨، فرازاي ٣، ٤، ٦.

أفلا نائب من خطينه قبل منينته، ألا عامل لنفسه قبل يوم يؤسه

ألا و إنكم في أيام امل من ورائه أجل فمن عمل في أيام أمله قبل حضور أجله فقد نفعه عمله و لم يضره أجله ألا و إتّي لم

أركانجه نام طالبها، و لا كالنار نام هاربا.

(٣٦٠) شعر) به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٦، صص ١٥٤ - ١٨٢.

(٣٦١) شرح ابن ابي الحديد، ج ٢، ص ٩٤.

(٣٦٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٩٣، فراز ٩.

(٣٦٣) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٧، ص ٨٢.

(٣٦٤) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٣٢، فراز ٨.

(٣٦٥) منهاج البراعه، ج ٢١، ص ٣٧٠.

(٣٦٦) به نقل از: ميزان الحكمه، ج ٣، صص ٢٨٤ - ٢٤٦ (با تلخيص).

(٣٦٧) به نقل از: ميزان الحكمه، ج ٣، صص ٢٨٤ - ٢٤٦ (با تلخيص).

(٣٦٨) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٥٩، فرازهاي ١٧ - ١٨.

(٣٦٩) همان، فراز ١٦.

(٣٧٠) قصص، ٢٤.

(٣٧١) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ٢٥٩، فراز ١٤.

(٣٧٢) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٥٩، فرازهاي ١٧ - ١٨.

(٣٧٣) شرح ابن ابي الحديد، ج ٦، ص ١٧٨.

(٣٧٤) اصول كافي، ج ٣، ص ١٩٥.

(٣٧٥) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٥٩، فراز ١٩.

(٣٧٦) نهج البلاغه فيض الاسلام، فراز ١٩.

- (۳۷۷) همان، فراز ۳۶.
- (۳۷۸) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۵.
- (۳۷۹) اصول کافی، ص ۲۰۲.
- (۳۸۰) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۲۱۵، فراز ۷.
- (۳۸۱) همان، فراز ۶ و ۷.
- (۳۸۲) نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه‌ی ۴۵، فراز ۳ و فرا های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ از نامه‌ی امام به عثمان بن حنیف.
- (۳۸۳) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۵، فراز ۵.
- (۳۸۴) اربعین حدیث، ص ۱۲۱.
- (۳۸۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۵۹، فراز ۳۱.
- (۳۸۶) هردو پیش من سنگ است.
- (۳۸۷) به نقل از: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۳ (از کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵).
- (۳۸۸) حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵.
- (۳۸۹) انعام، ۷۸.
- (۳۹۰) فما خلقت لیبشغلنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه همّها علفها، او المرسله شغلها تقمّها تکتشرش من اعلافها و نلهو عمّا یراد بها، او اترك سدي، او اهمل عابثاً، او اجر حبل الضلالة او اعتسف طریق المتاهه.
- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۵، فراز ۷.
- (۳۹۱) اربعین حدیث، ص ۱۲۵.
- (۳۹۲) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۲۲۴ - ۲۴۹ (با تلخیص).
- (۳۹۳) انسان کامل، ص ۲۲۷.
- (۳۹۴) انعام، ۱۶۲.
- (۳۹۵) کلم منثور، ص ۲۷، به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۴ به بعد.
- (۳۹۶) حدید، ۲۰.
- (۳۹۷) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۴، تا آخر کتاب (با تلخیص).
- (۳۹۸) شعر از سعدي.
- (۳۹۹) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۲۷۴ - ۲۹۰.
- (۴۰۰) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸، صص ۱۴۴ - ۲۷۶.
- (۴۰۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۶۲.
- (۴۰۲) منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۵۶.
- (۴۰۳) حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ - ۱۶۵.
- (۴۰۴) نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۴۸.
- (۴۰۵) همان، خطبه‌ی ۴۲، فراز ۲.
- (۴۰۶) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۱۸۹ - ۱۹۳.
- (۴۰۷) سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۳.

- (٤٠٨) سيري در نهج البلاغه، ص ٢٨٢.
- (٤٠٩) عرفان و حماسه، صص ٢٢٩ - ٢٤٤ (تلخيص).
- (٤١٠) غررالحكم، ج ٥، ص ٢٨٢.
- (٤١١) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ٨١، فراز ٢.
- (٤١٢) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٢، صص ١٦ - ٣٣.
- (٤١٣) منهاج البراعه، ج ٥، ص ٣٢٢.
- (٤١٤) و إنما الدنيا منتهي بصر الاعمي، لا يبصر مما وراءها شيئاً و البصير ينفذها بصره و يعلم أنّ الدار وراءها، فالبصير منها شاخص و الاعمي إليها شاخص و البصير منها متزود و الاعمي لها متزود.
- نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٢٣، فراز ٧ تا ٩.
- (٤١٥) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ٢٣، صص ٢٢٤ - ٢٤٩.
- (٤١٦) ذاريات، ٥٦.
- (٤١٧) نهج البلاغه فيض الاسلام، امه ي ٣١، فراز ٢٨.
- (٤١٨) تصنيف نهج البلاغه، ص ٨٨٥.
- (٤١٩) به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٢، صص ٥٤ الي آخر كتاب.
- (٤٢٠) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٢، ص ٥٤ تا آخر كتاب.
- (٤٢١) ص، ٢٧.
- (٤٢٢) انبياء، ١٦.
- (٤٢٣) انعام، ٧٣.
- (٤٢٤) مؤمنون، ١١٥.
- (٤٢٥) شورا، ٥٢.
- (٤٢٦) شورا، ٢٢.
- (٤٢٧) كهف، ١١٠.
- (٤٢٨) حديد، ٢٠.
- (٤٢٩) ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ١٠، صص ٢٩٣ - ٣٢٨ (تلخيص).
- (٤٣٠) ذاريات، ٥٦.
- (٤٣١) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ي ١٦٠، فراز ١٤.
- (٤٣٢) صحيفه نور، ج ١٨، ص ١٧.
- (٤٣٣) صحيفه نور، ج ١٨، ص ٤٤.
- (٤٣٤) همان، ج ١٧، ص ٢١٧.
- (٤٣٥) صحيفه نور، ص ٢١٧.
- (٤٣٦) همان، ص ٢١٨.
- (٤٣٧) صحيفه نور، ص ٢١٧.
- (٤٣٨) همان، ج ٩، ص ١٥٧.

- (۴۳۹) همان، ج ۱۶، ص ۳۲.
- (۴۴۰) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۰.
- (۴۴۱) همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
- (۴۴۲) همان، ص ۲۴۲.
- (۴۴۳) صحیفه نور، ص ۲۲۴.
- (۴۴۴) حدیث ولایت، ص ۲۰۷.
- (۴۴۵) بیانات رهبر معظم انقلاب، تاریخ ۷۰/۵/۲۳.
- (۴۴۶) بیانات رهبر معظم انقلاب، مورخ ۷۹/۸/۳۰.
- (۴۴۷) به نقل از روزنامه رسالت، مورخ ۷۳/۱۰/۲۲.
- (۴۴۸) نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه‌ی ۴۵.